

# راه توده

آدرس اینترنت:  
<http://www.rahetude.de>

دوره دوم شماره ((۹۱)) دی ۱۳۷۸

محمدعلی عمونی در نظر سنجی صبح امروز:

## به پرونده شکنجه و اعترافات گذشته رجوع کنید! (ص ۱۹)

حضور احزاب سیاسی در جامعه از فشار و باری که بر شانه  
مطبوعاتی مانند "صبح امروز" سنگینی می کند، می گاهد!

دیدگاه های محافل توده ای داخل کشور

## مراسم یاد بود کیانوری در داخل و خارج کشور

(ص ۲۲)

# سخن آخر را جنبش مردم خواهد گفت، نه مجلس!

انتخابات ششمین دوره مجلس اسلامی فضای سیاسی ایران را تماما به خود اختصاص داده است.  
در یک سو توده عظیم مردم ایران قرار دارند، که از فردای شرکت وسیع در انتخابات ریاست جمهوری دوره  
هفتم و دادن رای به محمدخاتمی، با توطئه های جنون آسا، تحمل فشارهای کمرشکن اقتصادی و انواع دیگر  
مقاومت های بازندگان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری روبرو بوده و اکنون، یکبار دیگر فرصت یافته اند تا به پای  
صندوق های رای رفته و مجلس را از چنگ مخالفان جنبش بیرون بیاورند!  
در سوی دیگر، مخالفان جنبش و تحولات قرار دارند، که با جنگ و دندان می خواهند از سترهای حکومتی و  
منافع اقتصادی خود در جمهوری اسلامی دفاع کنند و با همین هدف، همه امکانات خویش را برای از دست ندادن  
مجلس به صحنه آورده اند.

همان اندازه که توده های مردم به ارزش و اعتبار رای خود پی برده و با شرکت در انتخابات مجلس ششم  
می خواهند از انتخاب خویش در دوم خرداد سال ۷۶ دفاع کنند، مخالفان جنبش و تحولات نیز به اهمیت کاهش شرکت  
مردم در انتخابات و تنگ کردن دایره انتخاب مردم، برای ادامه حکومت خویش پی برده اند.

- محاکمه و محکومیت دو کاندیدای صاحب نفوذ و طرفدار تحولات، یعنی آیت الله موسوی خوینی ها و حجت الاسلام  
عبدالله نوری، در دادگاه ویژه روحانیت،

- افزودن بر اختیارات هیات های نظارت بر انتخابات، که زیر نظر شورای نگهبان عمل می کنند؛

- افزایش سن رای دهندگان تا ۱۶ سال و کاهش تعداد شرکت کنندگان در انتخابات؛

- افزودن مصوبه جدید و خلاف قانون اساسی به قانون انتخابات و بویژه قابل کنترل کردن تعرفه های رای گیری و جنبه  
علنی بخشیدن به رای گیری؛

- یک مرحله ای کردن انتخابات، برای سوءاستفاده از تعداد زیاد کاندیداهای مستقل و طرفدار تحولات و بیرون کشیدن  
کاندیداهای وابسته به جبهه مخالفان تحولات، براساس اکثریت نسبی آراء؛

- تبدیل "کمیته امداد امام" در سراسر ایران به ستادهای هیات نظارت شورای نگهبان (کمیته امداد، تحت سلطه مطلق  
جمعیت موقوفه اسلامی است)؛

- زمزمه یورش تازه به مطبوعات تازه تاسیس، که زمینه آن در خطبه های نماز جمعه آیت الله یزدی، عضو جدید شورای  
نگهبان اعلام شد؛

- تظاهرات سازمان یافته نزدیک به ۳ هزار بسیجی در دانشگاه تهران، تحت عنوان "بسیج دانشجویی"، که مقدمات فلج  
سازی دفتر تحکیم وحدت دانشجویی و جنبش عام دانشجویی کشور در انتخابات مجلس ششم ارزیابی می شود؛

- سخنرانی تهدید آمیز آیت الله شیخ واعظ طبسی در خراسان، که طی آن "دفتر تحکیم وحدت دانشجویی" را تشکیلی  
التقاطی اعلام داشت (این اصطلاحی است که در سال های اول انقلاب درباره مجاهدین خلق به کار می رفت)؛

- تهدید فرمانده سپاه پاسداران مبنی بر مقابله با کودتای پارلمانی (که معنای صریح آن مقابله با مجلسی است که در آن  
طرفداران تحولات اکثریت داشته باشند)؛ (بقیه در ص ۲)

نکاهی به خطبه های نماز جمعه "رهبر"

## آن ریزش و این رویش!

(ص ۳)

## مراجع تقلید جدید مردم

(ص ۴)

## "کیهان"

## داغ ننگی بر پیشانی تاریخ مطبوعات

(ص ۱۴)

## امپریالیسم در دوران کنونی

(ص ۲۷)

## جدال ناتمام

## در سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران

(ص ۱۰)

## "۱۶ آذر"

(ص ۸)

## ۳ قطره خون پاک

## (بقیه سخن آخر را جنبش مردم... از ص اول)

هشدار تهدید آمیز رئیس کنونی مجلس اسلامی و کاندیدای شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری علی اکبر ناطق نوری - مبنی بر ضرورت اقدامی فوری و پیشگیرانه برای از دست ندادن مجلس ششم، که بلافاصله در تغییر قنانون انتخابات و باز گذاشتن دست شورای نگهبان برای قلع و قمع کاندیداها خود را نشان داد،

و سرانجام

- ثبت نام هاشمی رفسنجانی برای انتخابات مجلس ششم و تلاش برای نشان دادن او بر کرسی ریاست این مجلس،

....

همه این پیش بینی ها و آمادگی ها، بخش های آشکار و غیر قابل انکار توطئه ها و تدارکات طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم و مخالفان جنبش عمومی مردم ایران برای جلوگیری از شکست قطعی و کمرشکن خود در انتخابات مجلس ششم است.

جای هیچ نوع تردیدی نیست، که در هیئت های و حتی روزهای آینده، این فهرست سیاه، با رد صلاحیت ها در شورای نگهبان و دیگر توطئه ها کامل تر نیز خواهد شد و مخالفان جنبش مردم خواهند کوشید با یک **گودقتی انتخاباتی** مجلس را از چنگ مردم در آورند. کودتائی که با شرکت وسیع مردم در انتخابات باید خنثی شود!

آنها که اساسا به آراء مردم و جمهوریت اعتقاد ندارند و برای حفظ موقعیت سیاسی-اقتصادی خویش "حکومت اسلامی" را بر "جمهوری اسلامی" نه تنها ترجیح می دهند، بلکه از ابتدای پیروزی انقلاب نیز در پی تحقق آن بودند، اکنون و در این مرحله، چون نمی توانند رسماً و علناً جمهوریت را از نظام کنونی و قانون اساسی آن حذف کرده و خود را برای همیشه از گزند انتخابات و رای مردم حفظ کنند، محتوای آن را با این مصوبات و تهدیدات به "حکومت" تبدیل می کنند! (۱)

**فو مقابله**، توده های میلیونی مردم قرار دارند که در تمام دو سال و نیم اخیر، مخالفان تحولات از سازمان یابی آنها جلوگیری کردند، اما علیرغم این ضعف عمده جنبش، آنها به همت و نقش تاریخی مطبوعاتی که گفته می شود مجموع تیراژ آنها به ۲ میلیون نسخه در سراسر ایران می رسد، بسیار آگاه تر از گذشته به پای صندوق های رای خواهند رفت. از پیروزی انقلاب ۵۷ تاکنون و جامعه ایران چنین وسعتی از آگاهی سیاسی را در میان توده مردم ایران بخاطر ندارد. این آگاهی عمومی، گام به گام، مرحله به مرحله و در هر رویدادی که پشت سر گذاشته شده - بویژه دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم - وسعت یافته است. در حقیقت، مخالفان تحولات از درک جامعه ای عاجز مانده اند که اساسا دگرگون شده است! (۲)

- این آگاهی عمومی چنان است که بسیاری از رهبران مخالف تحولات، از بیم شکستی دیگر در انتخابات پیش رو، خود را کنار کشیده و وابستگان کمتر شناخته شده و یا ناشناخته خود را با شعارهایی خلاف تفکر و عملشان راهی میدان کارزار انتخاباتی کرده اند،

- تهدیدهای و هشدارهای علنی، نظیر تهدید فرمانده سپاه، هشدار ناطق نوری، آیت الله یزدی و واعظ طبسی، در عین حال که نشان دهند ضعف درک آنها از جامعه ایران است، خود حکایت کاملی است از عدم توان مخالفان تحولات از تحقق خواست های خویش در پشت درهای بسته و بلور از آگاهی مردم،

- شورای نگهبان، زیر فشار همین آگاهی عمومی و برای در اختیار داشتن دلائل باصلاح قانونی، بسیار پیش از فرا رسیدن مرحله بررسی صلاحیت ها و از طریق دادگاه ویژه روحانیت و تغییر قانون انتخابات در مجلس اسلامی، خود را آماده توجیه قانونی رد صلاحیت ها کرده است،

- کسانی، که خود عظیم ترین تقدیر تاریخی ایران را در چنگ دارند، احتکار مایحتاج عمومی را سازمان می دهند، تاجر را "حبیب خدا"، وجود اختلاف طبقاتی در جامعه را امر الهی دانسته، غارت مردم و چپاول قروضی که از بانک جهانی گرفته شد را کسب حلال می دانند، با تولید مخالفند و ایران را بزرگترین تاجرانخانه منطقه می دانند و... اکنون برای فریب توده مردم با شعار "توسعه اقتصادی برتر از توسعه سیاسی" به میدان آمده اند!

بدین ترتیب، در انتخابات پیش روی مجلس، مانند تمام حوادث و رویدادهای دوران اخیر دو جبهه ارتجاع-سرمایه داری تجاری از یکسو و جبهه "ضد ارتجاع و طرفدار تحولات" از سوی دیگر در برابر هم قرار گرفته اند.

باید بخاطر داشت، که به همان اندازه که آگاهی مردم نسبت به مجموعه حاکمیت وسعت یافته و جنبش تعمیق یافته، صف بندی ها در هر دو جبهه نیز آرایش

جدیدی به خود گرفته است و به همان اندازه که رشد آگاهی مردم مقابله با جنبش را دشوار ساخته، عزم مقابله کنندگان با جنبش مردم را نیز قطعی تر و پیچیدگی توطئه ها را افزون تر کرده است.

**حضور در انتخابات...** در تنگنائی که در بالا به آن اشاره شد، باید در انتخابات شرکت کرد؟

قاطع ترین پاسخ آنست، که حتی اگر حلقه محاصره انتخابات توسط مخالفان تحولات تنگ تر از آن شود که تاکنون شده است، باید در این انتخابات با تمام قدرت شرکت کرد و لحظه ای از تشویق مردم برای شرکت در آن غفلت نکرد. برای دستیابی به این هدف، باید بی وقفه مردم را در جریان کارشکنی ها، توطئه ها، و در عین حال ضرورت رفتن به پای صندوق های رای بر مقابله با این توطئه ها گذاشت. این مبرم ترین وظیفه ایست که در برابر همه میهن دوستان قرار دارد.

**اندیشه تحریم** - در پاسخ منفی به برخی اندیشه ها پیرامون تحریم انتخابات، بعنوان واکنشی در برابر مخالفان تحولات، - **که شاید در شرایط متفاوت تر از شرایط کنونی ایران و وجود نداشتن هیچ جایگزین دیگری بتوان آن را بررسی کرد** - نکات زیر را می توان بر شمرد:

- برای قانع ساختن وسیع مردم و برشماری دلائل و نتایج تحریم و عدم شرکت در انتخابات، در حال حاضر امکانات بسیار محدود است. عدم سازمان یابی مردم خود یکی از دلائل است،

- موقعیت و امکانات جبهه ارتجاع بازار هنوز آنقدر هست که بتواند بیش از ۳ تا ۴ میلیون آراء ثابت خود را، با اضافه چند میلیونی از صفوف پراکنده تحریم را به پای صندوق های رای کشیده و با صحنه آرائی های تلویزیونی و صندوق سازی، مجلس ششم را بطور کامل در دست گیرند،

- یکی از مهم ترین دلائل رد مبارزه منفی - در حال حاضر و در شرایط کنونی - همانا واکنشی است که پس از انتخابات، مردم خواهند توانست در برابر برپائی یک مجلس فرمایشی، تقلب در صندوق های رای، ابطال صندوق ها و حتی بر ملا شدن ادامه تسلط مخالفان تحولات در مجلس ششم از خود نشان دهند.

آنها که به حق و با ادامه و تشدید توطئه های مخالفان تحولات از نحوه برگزاری انتخابات و نتیجه آن نگرانند، باید به امکان و روش های آماده نگهداشتن افکار عمومی و توده های میلیونی مردم برای مقابله با تقلب و تشکیل مجلسی مخالف خواست مردم بیاورند!

راه ها و روش های مقابله و مبارزه زمانی گشوده و ممکن است، که مردم و جنبش براساس آگاهی و اطلاع خود، آماده پذیرش و گام گذاشتن در آن ها باشند. اگر امروز شرکت در انتخابات مبرم ترین وظیفه جنبش و ممکن ترین راه و روش مقابله با مخالفان تحولات است، پس از انتخابات و تجربه دسیسه ها و توطئه ها، می تواند راه و روش های دیگری در دستور جنبش قرار گیرد.

**انحلال مجلس فرمایشی** - بدین ترتیب است، که در صورت برپائی مجلسی مرکب از اکثریت مخالف جنبش مردم، این مجلس و اکثریت آن نخواهد بود که تکلیف جنبش مردم را روشن می کند، بلکه توده مردم آگاه، سیاسی، زخم خورده و تجربه دیده است که سخن آخر را گفته و تکلیف مجلس را تعیین می کند! مردم در عمل باید تمام روش ها را آزمایش کنند و در هر دوران بهترین شیوه ها را برای رسیدن به خواست های اجتماعی خویش برگزینند.

تاریخ معاصر ایران، تجربه بزرگ تقلب در انتخابات مجلس هفدهم، اعلام رفتارندوم و انحلال آن توسط دکتر محمد مصدق را در برابر خود دارد. رفتارندوم و انحلالی، که از دل تجربه مردم پس از شرکت در آن انتخابات بیرون آمد، با استقبال مردم روبرو شد و دربار شاهنشاهی با همه امکاناتی که در اختیار داشت نتوانست مانع آن شود. این در حالی است که در آن دوران، هرگز جامعه ایران، در اشکال و ابعاد کنونی سیاسی و آگاه به جزئیات مسائل حکومتی نبود و اساسا یک انقلاب عظیم را پشتوانه خود نداشت!

**انتخابات یک رویداد است!** بر اساس این شناخت و ارزیابی است، که صراحتا خطاب به کسانی که عدم برگزاری مطلوب انتخابات پیش رو را شکست جنبش تحلیل می کنند، باید گفت:

جنبش کنونی مردم ایران، مانند همه جنبش های دیگر یک روند را پشت سر می گذارد. در این روند حوادث و رویدادهای پیش بینی شده و یا غیر قابل پیش بینی بوقوع می پیوندد، که هر کدام در تکامل این روند نقش و تاثیر خود را دارند. انتخابات مجلس ششم نیز یکی از رویدادها و از نوع پیش بینی شده آنست، همچنان که قتل های سیاسی-حکومتی، حمله به کوی دانشگاه و ده ها رویداد دیگر دو سال اخیر، حوادث غیر قابل پیش بینی آن بود. نتیجه و حاصل انتخابات مجلس ششم می تواند، مانند حوادث دیگر دو سال اخیر در تکامل جنبش نقش خود را داشته باشد. همانگونه که حضور اکثریت طرفدار جنبش (بقیه در ص ۴۰)

- اتهام مطبوعاتی باید در دادگاه مطبوعات و با حضور هیات منصفه نماینده انکار عمومی رسیدگی شود؛

...

این سخنان جای توبه ندارد، چرا که اندیشه میلیون‌ها ایرانی است. استقبال کم نظیری که از کتاب دفاعیات عبداً لله نوری تحت عنوان "شوکران اصلاحات" در ایران شد و برای نخستین بار، ظرف چند هفته کتابی را با تیراژ نوبتی ۱۰ هزار به چاپ هفتم رساند، خود گویای همه چیز است. بنابراین فرمان "توبه"، که یقیناً اگر شرایط دیگری در ایران حاکم بود و یا حاکم شود برای تحمیل آن به زندانیان نیاز به اعلام آن در نماز جمعه نخواهد بود، به چه معناست؟ به معنای مقابله با خواست میلیون‌ها ایرانی نیست؟

اگر قرار باشد عبداً لله نوری "توبه" کند، دهها روحانی هم‌تراز و آیت‌الله بلند مرتبه‌تر از "رهبر" کنونی جمهوری اسلامی، که با حمایت چند باره از دفاعیات عبداً لله نوری او را سخنگوی نظرات خود و مردم اعلام داشته‌اند نیز باید "توبه" کنند. امثال آیت‌الله صانعی، آیت‌الله اردبیلی، آیت‌الله طاهری و...

### رابطه با امریکا

رهبر جمهوری اسلامی از تلاش برای برقراری مناسبات با امریکا انتقاد کرده‌است.

این امر روز به روز وسیع‌تر و بیشتر در جامعه ایران آشکار شده و می‌شود که طرفداران زدوبند پنهان با امریکا نه در کنار ریاست جمهوری، بلکه در ستاد های توطئه علیه وی نشسته‌اند. در همین شماره راه توده و به نقل از یک نشریه داخل کشور و یک نشریه آمریکایی خبری را می‌خوانید که حکایت از همین نوع زدوبندها دارد. امری که پیوسته در جمهوری اسلامی، بویژه در عرصه اقتصادی وجود داشته و دارد. داشتن و یا نداشتن مناسبات با امریکا، هرگز به معنای مبارزه با امریکا و یا سازش با امریکا نیست. چگونه می‌توان مجری برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود و ادعای مبارزه با امریکا و امپریالیسم را داشت؟ هیچ کشوری با اندازه کوبا در معرض خطر امریکا نبوده و نیست، اما از آنجا که این کشور، دولت و مردم آن می‌دانند چه چیز را می‌خواهند و چه چیز را نمی‌خواهند، پیوسته آمادگی خود را برای مناسبات کامل دیپلماتیک با امریکا اعلام کرده‌اند. آنچه موجب بیمناکی است و استقلال ایران را از جانب امریکا - جدا از بحث پیرامون مناسبات مغلوبی که اکنون جمهوری اسلامی با انگلستان و شرکت‌های بزرگ نفتی انگلیسی-صهیونیستی برقرار کرده- تهدید می‌کند، وضعی است که در درون نظام جمهوری اسلامی وجود دارد. وضعی که از مقابله با خواست و اراده مردم بر می‌خیزد، مردم را از تعیین سرنوشت خویش محروم می‌کند، جان و مال و هستی مردم را در اختیار مشتی غارتگر و جنایتکار می‌گذارد و حاصل آن، سوق دادن مردم به امید بستن به یک ناجی از خارج مرزهای ایران است. فراهم کنندگان این شرایط، که خیلی هم دو آتش خود را ضد امریکائی معرفی می‌کنند، خود بزرگترین خطر برای هموار کردن خطر دخالت مستقیم امریکا در امور داخلی ایران هستند. همان‌ها، که در آخرین هفته‌ها و ماه‌های پیش از انتخابات مجلس ششم و در تلاش برای جلوگیری از شکست آشکار و انزوی قطعی خود در جامعه، از مجلس مصوبه‌های خلاف قانون اساسی می‌گذرانند و رای گیری مخفی را به رای گیری علنی و یک مرحله‌ای تبدیل می‌کنند. چنین می‌کنند تا مردم بترسند و در انتخابات شرکت نکنند و یا اگر می‌کنند از بیم جان و مال و ناموس خود به کسانی رای بدهند که می‌دانند برای ادامه توطئه علیه مردم و انقلاب ۵۷ به مجلس ششم می‌روند!

حیرت آوراست در مقام "رهبر" مردم، در برابر مردم سخن گفتن و بجای جلب حمایت مردم برای دفاع از استقلال ملی کشور و مقابله با کسانی که علیه رای و نظر مردم توطئه می‌کنند، دهان گشودن.

رهبر جمهوری اسلامی، پیش از خطبه‌های نماز نخستین جمعه ماه رمضان، در جمع دانشجویان بسیجی در یک جلسه پرسش و پاسخ شرکت کرده بود. در این جمع، دانشجویی خطاب به وی گفته بود: «شما خوب صحبت می‌کنید، اما خوب عمل نمی‌کنید!». مطبوعات داخل کشور بخش دوم این سؤال را با تغییر فعل آن از "کنید" به "کنند" چاپ کردند!

واقعیت با "کنید" و یا "کنند" تغییر نمی‌کند. ایشان شاید در جمع روحانیون سخنران خوبی باشد، اما جان کلام همان است که آن دانشجو گفت! و این تازه در حالی است که بسیاری براین عقیده‌اند که وی سخنرانی "سنجیده" و نیز نیست و امثال آیت‌الله یزدی و شیخ واعظ طبسی در این عرصه و در پرخشجونی، کینه جویانه سخن گفتن و خود بین سخن گفتن بر او برتری دارند!

## نگاهی به خطبه‌های نماز جمعه "رهبر" در نخستین هفته ماه رمضان

# آن ریزش! و این رویش!

پس از محاکمه و محکومیت عبداً لله نوری در دادگاه ویژه روحانیت، بناسبت آغاز ماه رمضان، خطبه‌های نماز جمعه تهران را رهبر جمهوری اسلامی خواند. وی در این خطبه‌ها به نکاتی اشاره مستقیم و غیر مستقیم کرد، که برای یافتن مخاطبین مورد نظر او زحمت چندانی لازم نبود. او که همانند روزهای بعد از حمله به بیت آیت‌الله منتظری بر افروخته و تهدید آمیز صحبت می‌کرد:

بدون نام بردن از عبداً لله نوری، از او خواست که توبه کند! خواهان شرکت وسیع مردم در انتخابات مجلس ششم شد و مشروعیت جمهوری اسلامی را در گرو آن اعلام داشت، رشد نواندیشی دینی در میان مذهب‌یون نسل اول انقلاب و گرایش به اصلاح طلبی آنها را ریزش نیروهای انقلابی، مانند هر انقلاب دیگری دانست و از رویش نیروهای جایگزین تجلیل کرد، مانند همیشه از خطر تهاجم فرهنگی و خطر امریکا در سایه اصلاح طلبان یاد کرد،

در خطاب غیر مستقیم به عبداً لله نوری و دفاعیات او در دادگاه، این دفاعیات را با تعبیری رایج در مسابقات فوتبال، "زدن گل به دروازه خودی" ارزیابی کرد.

بررسی محورهای عنوان شده در خطبه‌های نماز جمعه "رهبر"، بازگویی آن نقدی است که در ایران و بنا بر وجود حصار ایمنی از نقد و انتقاد، که پیرامون رهبر به وجود آورده‌اند، نه آشکارا گفته می‌شود و نه بر کاغذ آورده می‌شود، اما در سینه‌ها وجود دارد.

### چه کسی باید توبه کند؟

رهبر جمهوری اسلامی از عبداً لله نوری می‌خواهد تا "توبه" کند. آنچه ایشان از عبداً لله نوری می‌خواهد، در گام نخست، تقاضای تجدید نظر از دادگاهی است که عبداً لله نوری مستند به قانون اساسی آن را فاقد مشروعیت حقوقی می‌داند و در گام دوم نوشتن نامه عفو به ایشان است. عبداً لله نوری باید از چه چیز توبه کند:

- اینکه حدود اختیارات رهبر در چارچوب قانون اساسی محدود است؛
- رهبر نمی‌تواند قانون وضع کند؛
- دادگاه ویژه روحانیت هیچ توجیه حقوقی و قانونی ندارد؛
- مبارزه با امپریالیسم و امریکا با شعار "مرگ بر امریکا" عملی نمی‌شود و به راه کارهای دیگری نیاز دارد؛
- آنچه با آیت‌الله منتظری انجام شده و می‌شود یک توطئه حساب شده است؛
- مردم را نباید به خودی و غیر خودی، درجه یک و درجه دو تقسیم کرد؛
- صادرکنندگان فتوای قتل‌های سیاسی-حکومتی نباید راست راست در جامعه بگردند، روزنامه‌های مصادره شده پیش از انقلاب را اداره کنند، در هیات منصفه بنشینند و...

## دعوت به شرکت در انتخابات

رهبر جمهوری اسلامی در بخش دیگری از خطبه‌های نماز جمعه خود، از مردم خواست تا وسیعا در انتخابات مجلس ششم شرکت کنند. اینکه ایشان از شرکت وسیع مردم در انتخابات دفاع کرد و خواهان آن شد، خود به خود سخن و پیشنهاد سنجیده‌ای است، اما "آی دو صد گفته" که باندازه "نیم کردار" تاثیر گذار نیست. همگان می‌دانند که اگر موانع بر سر راه مشارکت مردم در هر انتخاباتی، از جمله همین انتخابات مجلس ششم بر داشته شود، دیگر نیازی به این نوع توصیه‌ها و فتوا صادر کردن‌ها نیست. مردم خودشان بدون این توصیه‌ها به پای صندوق رای می‌روند. مگر آنکه با آگاهی از تشدید محدودیت‌ها، چنین توصیه‌ای صورت گرفته باشد. محدودیت‌هایی که در مصوبه شتابزده مجلس برای تعرفه‌های رای گیری خود را نشان داد. همانگونه که در خط و نشان کشیدن فرمانده سپاه پاسداران، که از کودتای پارلمانی سخن گفته بود خود را نشان داد. در سخنرانی ناطق نوری، رئیس کنونی مجلس که با اشاره به انتخابات دوم خرداد، خواهان تدبیری از هم اکنون برای مقابله با رای مردم و جلوگیری از خارج شدن مجلس ششم از دست روحانیت مبارز و مولفه اسلامی آشکار شد.

تنها در این صورت است که توصیه به شرکت در انتخابات از سوی رهبر معنا پیدا می‌کند. در غیراینصورت هیچ نیازی به این توصیه‌ها نیست و مردم خودشان پای صندوق‌های رای خواهند رفت. هر نوع تردیدی در این زمینه را می‌توان با آزاد کردن عبداً الله نوری از زندان و قبول شرکت او در انتخابات به آزمایش گذاشت. آزمایشی که نتیجه‌ای تاریخی به همراه خواهد داشت.

## ریزش و رویش

رهبر جمهوری اسلامی از "ریزش" و "رویش" سخن گفت. او در توصیه به زندان رفتن، از صحنه رانده شدن و گرفتار تیرغیب شدن کادرهای شناخته شده انقلاب و جمهوری اسلامی در دهه اول آن و تعجب مردم در این زمینه گفت، که در هر انقلابی ریزش وجود دارد، اما در برابر این ریزش، رویش هم وجود دارد.

بلافاصله رهبران مولفه اسلامی در تهران، آیت الله واعظ طبعی در خراسان و حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان، هماهنگ با هم، چنان به تحسین این ریزش و رویش برخاستند که گویی خود مبتکر کشف این اصطلاح در توجیه ماجرای ادامه دار مقابله با تحول طلبان مذهبی بوده‌اند و نه شنونده خطبه‌های نماز جمعه!

این سخن ایشان یعنی:

اگر امثال عبداً الله نوری‌ها، آیت الله منتظری‌ها، اکبرگنجی‌ها، آیت الله اردبیلی‌ها، آیت الله بیات‌ها، آیت الله طاهری‌ها، کدیوری‌ها، جلالی پورها، عمادالدین باقی‌ها، اصغرزاده‌ها، نبوی‌ها، سلامتی‌ها، علوی تبارها، اشکوری‌ها، شبستری‌ها، خوثینی‌ها و ده‌ها و صدها و هزاران چهره و نام دیگر در متن و حاشیه حاکمیت، که برای نجات انقلاب از سقوط نهانی پا به میدان گذاشته و از تحولات و اصلاحات دفاع می‌کنند، به تعبیر ایشان ریزش کرده‌اند، بجای آنها کسان دیگری رویش کرده‌اند.

این ریزش در دهه دوم حیات جمهوری اسلامی که رهبری آن در اختیار "علی خامنه‌ای" بوده، اتفاق افتاده‌است. اشاره وی به ریزش‌ها آشکارتر از آن بود که مردم نیازمند کنکاش و برشماری نام‌ها باشند. همچنان که برای یافتن چهره‌های "رویش" یافته در دهه دوم جمهوری اسلامی نیز به زحمت و کنکاش چندانی نیاز نیست.

در دهه دوم جمهوری اسلامی، به زعم ایشان، اگر امثال آن روحانیون و غیر روحانیون طرفدار اصلاحات و تحولات که در بالا نامش برده شد، ریزش کرده‌اند، امثال سردار نقدی‌ها، سعید امامی‌ها، علی فلاحیان‌ها، حجت‌الاسلام حسینی‌ها، محسنی اژه‌ای‌ها، رازینی‌ها، حسین شریعتمداری‌ها، سردار ذوالقدرها، حمله کنندگان به خوابگاه دانشجویان، مجریان قتل‌های سیاسی-حکومتی و... رویش کرده‌اند!

از نظر ایشان کادرهای دانشجویان خط امام، مجاهدین انقلاب اسلامی، موسسه تحقیقات استراتژیک، مجمع روحانیون مبارز و مدرسین و محققین حوزه علمیه قم ریزش کرده‌اند. یعنی کسانی که اکثراً سرشان در طرح خصوصی سازی و تصاحب کارخانه‌ها و باز کردن تجارتخانه‌ها و برج سازی بی کلاه مانده و به امید نجات انقلاب ۵۷، یک لاقبا در مطبوعات قلم می‌زنند و با ابراز نظر از قانون اساسی دفاع می‌کنند ریزش کرده و از خط مورد نظر ایشان خارج شده‌اند. درعوض، کادرهای "مدرسه حقانی" رویش کرده‌اند! فدائیان اسلام ناب محمدی شاخه نواب صفوی وارد میدان شده‌اند و در خیابان‌ها آدم می‌کشند، رهبران قدیم و جدید حجتیه تا مغز استخوان جمهوری اسلامی رسوخ

کرده‌اند! در همین رویش است که پرونده ۱۲۳ میلیاردی رئیس بنیاد مستضعفان سرهم بندی می‌شود، رئیس دادگستری مرکز (علی رازینی) سربرده‌های مردم در حساب دادگستری را به جیب می‌زند، رئیس قوه قضائیه (آیت الله یزدی) کارخانه‌های حراج شده در طرح تعدیل اقتصادی را با ده در صد قیمت واقعی آن صاحب می‌شود، تولیت آستان قدس رضوی، "آیت الله شیخ واعظ طبعی"، خطه خراسان را سرزمین زیر نگین خود می‌داند، رئیس حوزه علمیه اصفهان آیت الله "مطهری"، کارخانه دار می‌شود، ملاحسنی در رضائیه سرگردنه می‌بندد و...

آنها که به زعم ایشان ریزش کرده‌اند، کادرهای و مدیران دهه اول انقلاب بوده‌اند، و اینها که رویش کرده‌اند، کادرها و مدیران دهه دوم جمهوری اسلامی هستند!

و این تازه غیر از آن ریزش بزرگی است، که در آرامگاه خاوران، در سینه خاک خفته‌اند. انقلابیونی که با شریف‌ترین آرزوها و قلبی آکنده از خدمت به ایران و ایرانی به جوخه‌های مرگ سپرده شدند!

ریزش و رویش دیگری اگر وجود دارد، شمارش شود تا همگان بدانند کی، جانشین کی شد؟ کی برخاک افتاد؟ و کی سراز خاک برداشت و رویش کرد؟ تعبیر و تفسیر واقعی پیرامون ریزش بماند برای آنها که با جنبش کنونی مردم به سرمنزل نجات انقلاب ۵۷ خواهند رسید؛ اما، آن رویشی که از آن یاد می‌شود، نشانه‌های آشکاری از کارگزاران ساواک و دربار شاهنشاهی و خلق و خوی استبداد سلطنتی را با خود ندارد؟

وقتی رهبر جمهوری اسلامی، در اشاره به دفاعیات عبداً الله نوری، وی را خطاب قرار داده و می‌گوید "به دروازه خودی گل زده‌ای"، روا است، که با همین تعبیر، از خودی وی پرسیده شود:

شما با پیراهن شماره یک، در دروازه آن طرفی‌ها نایستاده‌ای؟

اگر میان طرفداران خواست توده‌های ده‌ها میلیونی مردم ایران برای ایجاد تحولات، اجرای قانون اساسی و حاکمیت قانون از یک سو و طرفداران مقابله با مردم، ادامه غارتگری و خودقانون‌بینی از سوی دیگر مرزبندی‌ها آشکار شود و مردم "خودی" و مخالفان مردم "غیر خودی" ارزیابی شوند، آنوقت آشکار می‌شود که عبداً الله نوری به دروازه خودی گل زده‌است؟ ■

## ساختار دگرگون شده جامعه ایران و مراجع جدید مردم در انتخابات!

"انتخاب نو" نام کتابی است که پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم در ایران منتشر شد. این کتاب حاوی یک سلسله تحقیقات پیرامون حضور وسیع مردم در انتخابات دوم خرداد و انگیزه‌های مردم برای دادن رای به محمد خاتمی است. در این تحقیقات، اطلاعات بسیار با ارزشی در باره ساختار کنونی جامعه ایران ارائه می‌شود و گمان می‌رود که بسیاری از احزاب و نیروهایی که اکنون خود را طرفدار تحولات و دفاع از دست‌آورد دوم خرداد می‌دانند از این تحقیق بعنوان یک کارپایه سود می‌برند.

با آنکه در برخی عرصه‌ها، از جمله در باره تضعیف پایگاه روحانیت در جامعه، رشد ملی گرایی و اندیشه‌های نسل جوان کشور با احتیاط بسیار و در لفافه لغات و اصطلاحات غیر مستقیم یاد شده‌است، اما همین اشارات نیز کافی است تا بدانیم، نیروهای مذهبی تحول طلب و واقع بین، امروز بسیار بیش از گذشته از ضعف‌های جمهوری اسلامی آگاهی یافته‌اند. آن پافشاری که تا مرز زندان و حتی جان برخی اصلاح طلبان پیش رفته، ریشه در همین اطلاعات و آگاهی‌ها دارد. در حقیقت، این اصلاح طلبان برای نجات جمهوری اسلامی و جلوگیری از یک انفجار کور پا میدان گذاشته‌اند، گرچه مخالفان تحولات ندانند و یا نخواهند بدانند جامعه چه تحولاتی یافته و نسبت به جمهوری اسلامی چه برداشت و اندیشه‌ای دارد.

برخی اطلاعات این کتاب تحقیقاتی را، بعنوان گوشه‌ای از واقعیات امروز جامعه ایران دستچین کرده و در زیر می‌آوریم. این تحقیقات به کوشش

وجود دو میلیون دانشجوی مراکز آموزش عالی پراکنده در سطح کشور نشان دهنده ظهور گروه مرجع مهمی در تحولات جامعه ایران است. در دوم خرداد، گروه مرجع یاد شده در شکل دهی به رای مردم نقش بسزا ایفا نمود.

نتایج یک نظر سنجی حاکی از آن است که دانشگاهیان و روشنفکران ۲۴ برابر روحانیان مرجع رای دهنده بوده اند و این نسبت در کسانی که به آقای خاتمی رای داده اند بیش از چهار برابر بوده است. قبل از انتخابات اخیر تحولاتی در عرصه نهادهای مدنی جامعه ایران شکل گرفت که دو مورد اصلی آن مطبوعات و روحانیت بود. اولین نهاد تا حدودی تقویت و دومی تضعیف شد. نهاد روحانیت که قویترین نهاد مدنی طی قرون اخیر بوده است، به دلیلی واضح تضعیف گردید. برای اولین بار در تاریخ ایران چنین حدی از اجسام نسبت به رعایت قانون از جانب اکثر نیروهای اجتماعی و سیاسی وجود داشته است. از این منظر بود که انتخابات به عنوان مهمترین ابزار تحول تلقی گردید. دیگر کسی از آن نمی ترسید که مبادا مشارکت او در انتخابات سبب تقویت مشروعیت نظامی گردد که مورد نظر او نیست، بلکه برعکس اگر حکومتی راه را برای تحقق اراده مردم از خلال انتخابات باز می گذارد عدم مشارکت در چنین وضعی سبب تقویت پایه های آن چیزی است که وی نمی پسندد. به این ترتیب احساس بی قدرتی که قبل از آن گریبان افشار وسیعی را گرفته بود احساسی که مانع اصلی در راه توسعه و سازندگی است تضعیف شد.

**تبلیغات** - شعارهای نزدیک به دو دهه در مورد عدالت و نقد شدید و دائمی ارزش های منفی، زمینه مقایسه ای و تجریمی بسیار قوی ایجاد کرده و بدیهی است که نمی تواند بر وجدان جمعی آحاد مردم کاملاً بی تاثیر باشد، گرچه با خطر کم رنگ شدن ارزش های ایده نیز همراه است.

تبلیغات در جامعه ایران، با توجه به ویژگی هائی که کسب کرده است و بویژه به دلیل شکل گیری گروه مرجعی جدید باید صادقانه، غیر مستقیم، بدون اصرار و تاکید به هر قیمت باشد. در انتخابات اخیر (دوم خرداد) یکی از کاندیداها به یقین کاندیدای دولت - دولت به معنای عام آن - تلقی شد. همه آنهاست که به نوعی به شبکه دولت وصل بودند از او حمایت می کردند. به خصوص در شهرستان ها عمدتاً شبکه ای که از رانت های سیستم دولتی و عطایا و مزایا استفاده می کردند بیشتر حول یک کاندیدا تجمع کرده بودند. از طرف دیگر با توجه وسیعی روبرو بودیم که محذوف شده بود و در برنامه های تعدیل و خصوصی سازی اخیر به حاشیه رانده شده بود. خصلت جنبشی بودن این انتخابات هم همین است. مهمترین شکاف فعال در این انتخابات شکاف دولت - ملت بود. درجه ای از آزادی نشان می دهد که مشارکت مردمی به صورت فورانی ایجاد می شود. این علامت آسب پذیری ساختار سیاسی جامعه ماست. این مبین مطالبات معوقه و انباشته شده مردم است. شورای نگهبان که صلاحیت های ایدئولوژیک و نه اهلیت قضائی افراد را از قبل مشخص می کند ضریب منفی مهمی به شاخص دموکراسی می دهد. خطری بودن این کار در این است که حاکمیت ارزش هائی را توزیع می کند که توسط مردم خرید نمی شود. یعنی شورای نگهبان که منبعث از حاکمیت است می گوید انتخاب آخر من خاتمی است، ولی مردم می گویند انتخاب اول ما خاتمی است.

در این انتخابات (دوم خرداد) کسانی می خواستند اصول مشروط بودن قدرت و اصل توازی اختیارات و مسئولیت ها را زیر پا بگذارند. آنها را می توان به چند دسته تقسیم کرد: یک طایفه کسانی هستند که به دنبال آریستوکراسی روحانیت هستند. تصورشان از دولت دینی ربانی سالاری است. اگر بپذیریم که سیاست ما عین دیانت ماست و به لوازمش هم ملتزم باشیم، باید بدانیم که سیاست به هر حال صحنه تراحم ها و تضادهایست و به هر حال متکثر می شود. آن وقت باید بپذیریم که دیانت هم به هر حال متکثر می شود و قرائت های مختلف از دین، خدا، حکومت و ولایت فقیه هم وجود خواهد داشت. حتی در این انتخابات نوعی تجدید تعریف و مفهوم بندی ولایت فقیه را هم شاهد هستیم. نهاد دین هم به تبع عالم سیاست در حال تکثر است. نفس تکثر یک گام مهم به سمت دموکراسی اجتماعی است.

در جامعه ای که این همه مستعد و تشنه و نیازمند دگرگونی است، این همه کوشش برای انضباط اخلاقی و اجتماعی و فکری طبعاً تعارضی در مقیاسی عظیم می آفریند. باید برای این مشکل اساسی چاره ای اندیشید و گر نه مسائل مذکور به هر حال راه حلی پیدا می کنند. با گرایش به سرمایه سالاری حامیان تهیدست و طبقه پایین قدیم پراکنده شدند. مسئولیت انفعال سیاسی این گونه افشار باید در سیاست های اقتصادی تورم زا و محنت افزا جستجو کرد.

عبدالعلی رضائی و عباس عیدی سازمان یافته و در آن، از نظرات سعید حجاریان، حسین بشیریه و محمدرضا تاجیک بهره گرفته شده است. تاجیک، رئیس دفتر مردمی ریاست جمهوری، حجاریان، مدیرمسئول روزنامه "صبح امروز" و بشیریه از نویسندگان نواندیش مذهبی است. کتاب در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات "طرح نو" چاپ و سپس تجدید چاپ شده است.

**زنان** - فرآیند بعدی قابل توجه در سطح میانه تحلیل، سیاسی شدن زنان است. انقلاب اسلامی ایران برخلاف تبلیغات شبانه روزی و یکجانبه رسانه های کشورهای مخالف، شرایط استثنائی برای زنان ایجاد کرده است. بدین معنا که گرچه وضعیت زنان در لایه های محدودی از جامعه حداقل از نظر ظاهری و پوشش اجباری با موانع و محدودیت هائی روبه رو شده است، لیکن بخش عمده زنان و بویژه زنان طبقات متوسط و پایین در جریان بسیج سیاسی همگانی پس از انقلاب اسلامی شدت سیاسی شده و به صحنه آمده اند. بسیاری از زنان مورد بحث هرگز جایگاهی در جامعه نداشتند.

اهمیت یافتن اشتغال زنان و تاثیر آن بر بودجه خانوار در شرایط بحران اقتصادی و تورم رو به رشد موجود از مهمترین دلایل ارتقاء کیفی در رفتار سیاسی زنان است و به استقلال بیشتر آنان منجر خواهد شد.

الگوی رفتار سیاسی روستائیان - چه زن و چه مرد - با الگوی حاکم بر رفتار شهرنشینان تشابهی در خور توجه و تعمقی را نشان می دهد. تفاوت بارز انتخابات دوم خرداد با سایر انتخابات انجام شده در این امر نهفته است که برای اولین بار جامعه روستائی به جهت گیری های رسمی و اکثس نشان داده و رفتار سیاسی ای مغایر با آن از خود بروز داده است.

**تحصیلات** - در این دو دهه نسبت زنان با سواد کشور از ۳۶ درصد به بیش از ۷۲ رسیده است و این نسبت برای زنان شهری تقریباً ۸۲ درصد است. به طور کلی جمعیت در حال تحصیل کشور ۲۶۶ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۳۷۵ بیش از ۱٫۵ میلیون نفر در سراسر ایران مدرک تحصیلی دانشگاهی داشتند و اگر این عده را به رقم دانشجویان در حال تحصیل اضافه کنیم به رقمی نزدیک به ۲٫۵ میلیون نفر خواهیم رسید. بعبارت دیگر به طور متوسط در هر ۱۰ خانوار کشور ۲ نفر فارغ التحصیل یا مشغول به تحصیلات دانشگاهی بوده اند. بدیهی است رابطه مراجع اقتدار روستاها نمی تواند با آنچه در دوره قبل از انقلاب وجود داشت یکسان باشد. حضور سیاسی و تبلیغ دینی اگر به همان شکل گذشته باشد اثر بخشی مطلوب را ندارد.

براساس سرشماری ۱۳۷۵ در هر روستای ایران لااقل ۲ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. در دوره پس از انقلاب مصونیتی که حجاب برای زنان افشار سنتی تر جامعه ایجاد کرده است و سهمیه ها و سیاست های ترجیحی که امکان ورود ساکنان شهرستان ها و استان های محروم را به مدارج عالی تر تحصیلی تسهیل کرده است امکان ارتقای منزلت ها و تحرک طبقاتی را افزایش داده است.

از کل بیش از ۱۲ میلیون خانوار کشور، سرپرستی بیش از یک میلیون خانوار را زنان برعهده دارند و نزدیک به نیم میلیون نفر از این زنان سرپرستی خانوارهای ۳ نفره و بیشتر را برعهده دارند.

۸ سال جنگ، مهاجرت های وسیع همراه با آن از یک سو مطابق برآوردهای مختلف تا ۳ میلیون نفر را به طور مستقیم به میدان های نبرد کشاند و از سوی دیگر بخش قابل توجهی از ساکنان لااقل ۳ استان کشور را وادار به ترک محل سکونت مالوف خود کرد. این جا به جانی های گسترده تجربه راه و رسم های بسیار متفاوت زندگی و آشنائی با هنجارها، ارزش ها و سلیقه های بسیار متنوع را ممکن کرد و موجب برخورد فرهنگ ها و انتقال الگوهای رفتاری در مقیاسی شد که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است. از کل ۱۲٫۲ میلیون خانوار کشور فقط اندکی بیش از یک میلیون خانوار در سرشماری ۱۳۷۵ فاقد رادیو و یا تلویزیون بوده اند.

مجموعه این تحولات در سال های پس از انقلاب موجب تحرک اجتماعی گسترده، افزایش حضور بخش های حاشیه ای سنتی و طبقات پایین تر جامعه در عرصه سیاست شده واز قدرت مراجع رسمی و سنتی اقتدار - مراجع دینی در مقابل مقلدان - کاسته شده است.

**ظهور مراجع جدید** - ایران دارای بیست میلیون دانش آموز و دو میلیون دانشجویست. ایجاد مراکز آموزش عالی در اقصی نقاط کشور، بویژه در بخش های دور افتاده ای که هرگز تصور ایجاد مرکزی دانشگاهی را حتی به مخیله خود راه نمی دادند، با هر نیتی که تعقیب شده باشد، زمینه ساز دگرگونی های بیشماری بوده و خواهد بود.

## در حاشیه نشست صلح و آشتی روحانیون و روحانیت!

## خواب و خیال "وحدت"!

پیش از محاکمه عبداً لله نوری و فرستادن وی به زندان اوین، سران و رهبران سه تشکل جامعه روحانیت مبارز، مدرّسین حوزه علمیه قم و مجمع روحانیون مبارز در یک نشست مشترک شرکت کرده و اختلافات خود را با هم در میان گذاشتند. نه کسانی که در این جلسه حضور داشتند امید چندانی به نتایج این نوع نشست‌ها دارند و نه اساساً اختلافات موجود در صفوف روحانیون در حد گله‌گذاری از این رفتار و یا آن کلام و تصمیم است.

آنچه که صفوف روحانیون را طی ۲۰ سال گذشته از هم جدا کرده و در سال‌های اخیر این جدایی را شتاب بخشیده خواستگاه‌های طبقاتی و گرایش‌های سیاسی برخاسته از این خواستگاه‌هاست. آن روحانی که در بورس تهران دارای بزرگترین سهام است و یا چند کارخانه بزرگ مصادره شده را در یک مجتمع سرمایه‌داری صاحب شده و یا بزرگترین برج‌های تهران متعلق به اوست اختلافش با آن روحانی که دستش از همه جا کوتاه است و همچنان از آرمان‌های انقلاب ۵۷ دفاع می‌کند، اختلافاتشان در این نوع نشست و برخاست‌ها حل نمی‌شود، همچنان که در سطح جامعه این اختلاف وجود دارد و با دیدار و گفتگوهای از این نوع حل نمی‌شود. این یک کشاکش طبقاتی است که در سراسر جامعه ایران جریان دارد، و بازتاب‌های خود را در حاکمیت بدینگونه نشان می‌دهد.

محاکمه و محکومیت عبداً لله نوری توسط روحانیونی که در همین نشست مورد خطاب حجت‌الاسلام کروی قرار گرفتند، ادامه ستیز با دولت خاتمی و آخرین سخنرانی آیت‌الله یزدی در نماز جمعه تهران (سه هفته بعد از این دیدار و گفتگو) خود باندازه هر تعبیر و تفسیری گویا آن واقعیتی است که حزب توده ایران از ۲۰ سال پیش بر آن پافشاری می‌کند و نبرد برای قطعیت یافتن حاکمیت در جمهوری اسلامی را، نبردی هنوز به سرانجام نرسیده ارزیابی می‌کند.

اما سخنرانی حجت‌الاسلام کروی در دیدار و ملاقات سه تشکل مذهبی در جمهوری اسلامی، دارای ابعاد قابل توجه دیگری نیز هست. اینکه روحانیون وابسته به روحانیت مبارز و جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم کدام مواضع را در اختیار دارند و اصولاً حکومت روحانیون در جمهوری اسلامی چگونه ترکیبی دارد!

آقای کروی، در این سخنرانی نمی‌خواهد بگوید و یا فراموش کرده‌است بگوید که رهبر جمهوری اسلامی نیز عضو رهبری جامعه روحانیت مبارز است. او همچنین نمی‌گوید که اداره کنندگان قسوه قضائیه که از چند تن آنها نام می‌برد، همگی وابسته به مدرسه حقانی هستند. مدرسه‌ای که کانون پرورش کادر برای انجمن حجّیه است و وابستگان به آن، مانند یک مافیای مالی-حکومتی عمل می‌کنند. آقای کروی از شورای ائمه جمعه و شورای تبلیغات اسلامی نیز نامی نمی‌برد که همگی وابسته به روحانیت مبارز و بخشی از شبکه مدرسه حقانی (و در حقیقت حجّیه)‌اند. ایشان نمی‌گویند که آیت‌الله محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور، مقتدائی، دادستان، نیازی، رئیس دادرسی نظامی، رهبرپور، دادستان دادگاه انقلاب، مرتضوی، رئیس دادگاه مطبوعات و... همگی از دل مدرسه حقانی بیرون آمده‌اند.

این مجموعه، بانضمام کسانی که آقای کروی از آنها نام می‌برد، در کنار بزرگترین زمینداران، سرمایه داران تجاری، بورس‌بازان، غارتگران و صاحبان صنایع مصادره شده که بسیاری از آنها روحانی نیز هستند، دست در دست هم در برابر تحولات ایستاده‌اند و با این نشست و برخاست‌ها نیز دست از مال دنیا نخواهند کشید. نقد را گرفته‌اند و نسبه را که بهشت باشد برای محرومان گذاشته‌اند.

از متن سخنرانی آقای کروی آن بخش را که به تقسیم مناصب و قدرت حکومتی اختصاص دارد، استخراج کرده‌ایم که در زیر می‌خوانید:

## نبض قدرت در اختیار کیست؟

بعضی از بزرگان فرمودند "ما کاره‌ای نیستیم". من به بعضی مسئولیت‌هایی که در اختیار افراد وابسته به سه تشکل روحانی حاضر در جلسه (مدرّسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت، مجمع روحانیون) است، اشاره می‌کنم. تعدادی از اعضای جامعه مدرّسین اعضای محترم شورای نگهبان هستند که از مهم‌ترین پست‌هاست. رئیس قلمی و فعلی قوه قضائیه، رئیس محترم دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از جامعه مدرّسین هستند.

به عبارت دیگر بخش عمده شورای نگهبان و قوه قضائیه از بین اعضای جامعه مدرّسین هستند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مجلس شورای اسلامی و تعدادی از نمایندگان مجلس از اعضای محترم جامعه روحانیت مبارز هستند. نماینده ولی فقیه در سپاه و برخی نهادهای دیگر عضو جامعه روحانیت هستند. نواب، رئیس مجلس از جامعه روحانیت هستند.

رئیس جمهور از مجمع روحانیون مبارز است. وزیر کشور عضو مجمع است. تعدادی از اعضای مجمع نماینده مجلس هستند. رئیس اوقاف، رئیس عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی از اعضای مجمع هستند و بالاخره هر یک از ما گوشه‌ای مسئولیت داریم. به عبارت دیگر امروز حکومت ایران حکومت علماست!

امروز مساجد در اختیار آیت‌الله مهلوی کنی و آیت‌الله انواری است. باید طوری رفتار شود که یک امام جماعت وقتی می‌خواهد فردی را برای سخنرانی دعوت کند، خوف نداشته باشد! بعضی چیزها به برخی ائمه جمعه ابلاغ شده که دارای نیش به دولت است.

از جناب "حجّازی" (حجت‌الاسلام میرحجّازی منشی مخصوص رهبر) که در جلسه حضور دارند، تقاضا می‌کنم که به صدا و سیما تاکید کنند که بی‌طرفی را رعایت کنند.

نکته دیگر در خصوص دادگاه ویژه روحانیت است. من از آقایان محسنی و رازینی که در این جلسه حضور دارند می‌خواهم که خودشان نظر سنجی کنند که مثلاً آیا برخورد با آقای موسوی خوینی‌ها در جهت منافع نظام بود یا خیر؟ بررسی کنند فلان شخصیت روحانی عضو مجمع به دلیل کلاهبرداری (آیت‌الله بیات) بازداشت شد، این منفعت داشته‌است یا خیر؟

در آخر عرایض از حضرت آیت‌الله مهلوی کنی که بر حفظ محکّمات آراء امام تاکید فرمودند، سپاسگزاری می‌نمایم و در این خصوص به این نکته اشاره می‌کنم که در یکی از نشریات از قول آقای دکتر حبیبی نوشته شده بود که وقتی ما پیش نویس قانون اساسی را برای اولین بار در پاریس خدمت امام بردیم در آن به حکومت اسلامی اشاره شده بود. امام فرمودند کدام اسلام؟ اسلام من؟ اسلام شما؟ سلیقه‌ها متفاوت است، بنویسید جمهوری اسلامی. وقتی جمهوری را پذیرفتیم یعنی مردم هستند که سرنوشت خود را تعیین می‌کنند و امام هم مرتباً روی این نکته تاکید داشتند. باید بپذیریم که مردم می‌فهمند!

## تلاش برای ارتباط امریکائی!

روزنامه آفتاب امروز، در تاریخ ۲۰ آذر و در یک خبر بسیار کوتاه نوشت: «یک مرکز مطالعات استراتژیک امریکائی اخیراً افشاء کرده‌است که محافظه کاران ایران اخیراً با فرستادن نماینده‌ای، باب مذاکرات با اعضای ستاد انتخاباتی جمهوری خواهان امریکا (جناح نفتی) را باز کرده‌اند. این ستاد انتخاباتی برای پیروزی فرزند "جورج بوش" در انتخابات سال ۲ هزار تلاش می‌کند».

با آنکه این خبر در دیگر روزنامه‌های ایران پیگیری نشد و هیچ مقام مسئولی در این مورد اظهار نظری نکرده‌است، روزنامه واشنگتن پست، سه روز بعد از انتشار این خبر در تهران، فاش ساخت که یکی از کارکنان ستاد انتخاباتی فرزند جورج بوش این تماس را تأیید کرده و از یک مکالمه تلفنی با دو تن از اعضای یک هیات ایرانی که به امریکا سفر کرده بودند، در این ارتباط سخن گفته‌است. این هیات در چارچوب یک سمینار باصطلاح علمی پیرامون اسلام و لائیسزم از تهران عازم امریکا شده بودند، اما بدنبال کنترل هیات ایرانی در فرودگاه تیمپورک و انگشت نگاری از آنها، این هیات به ایران بازگشته‌است. هیات مذکور روزهای دوم و سوم دسامبر در امریکا بوده و حادثه انگشت نگاری در فرودگاه جان اف کندی صورت گرفته‌است. برخی مطبوعات داخل کشور، از جمله "رسالت" و "کیهان" جنجالی را پیرامون انگشت نگاری هیات ایرانی برپا کردند، ولی هیچ اشاره‌ای به مأموریت اعضای این هیات، تعداد آنها و کسانی که به ایران بازگشته‌اند، نکردند. این در حالی است که در ستاد تبلیغاتی فرزند جورج بوش گفته شده که دو تن از اعضای این هیات در امریکا مانده‌اند و با احتمال زیاد درخواست تماس با ستاد انتخاباتی فرزند جورج بوش توسط آنها انجام شده‌است.

اسامی چند تن از اعضای این هیات اینگونه بدست آمده‌است: حجت‌الاسلام اکبرصادقی، حجت‌الاسلام عبداً لله حقانی، دکتر محمود تقی زاده، صادق لاریجانی، احمد واعظی، حسن رحیم‌پور.

هنوز معلوم نیست، کسانی که با ستاد انتخاباتی فرزند جورج بوش تماس گرفته‌اند کدام یک از اعضای این هیات بوده‌اند و وابستگی آنها به کدام یک از ارگان‌های حکومتی بوده‌است. معمولاً این نوع تماس‌ها برای جلب حمایت و پشتیبانی از حرکاتی صورت می‌گیرد که علیه خواست‌های مردم و حتی اقداماتی علیه جنبش‌ها باشد.

جدید جایگزین شرکت سابق شده و استخدام مجدد کارگران اخراجی را مشروط به پذیرش شرایط جدید کرده که این شرایط مورد قبول کارگران نمی باشد.

### تورم و دستمزد کارگران

دبیراجرانی خانه کارگر شهرستان ری، در جمع نمایندگان اسلامی کار کارخانه های این شهرستان گفت: افزایش دستمزد کارگران در سال آینده می باید براساس ماده ۴۱ قانون کار و منطبق با تورم واقعی موجود در کشور محاسبه شود.

وی افزود: اجرای طرح بازنشستگی پیش از موعد مطمئناً باعث ایجاد اشتغال خواهد شد و بدین جهت لازم است نمایندگان مجلس در این راستا تصمیم گیری کنند. به همین دلیل انتخابات مجلس ششم برای کارگران مهم است و باید نمایندگانی به مجلس راه یابند که آشنا به مشکلات کارگران و دردهای آنها باشند.

### بخشنامه های غیرقانونی

نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی خوزستان در یک گردهمایی که در حمایت از قانون کار صورت گرفت، ضمن صدور بیانیه ای در تاکید و تأیید مجدد ریاست جمهوری، خواهان جلوگیری از هرگونه تعرض به قانون کار شدند. منتخبین جامعه کارگری خوزستان، همچنین با تاکید بر حل مشکلات درمانی بیمه شدگان و تجهیز مراکز درمانی به امکانات لازم، مخالفت خویش را با بخشنامه های اخیر سازمان تأمین اجتماعی و منجمه قطع مقرری بیمه بیکاری کارگران قراردادی و فصلی اعلام نموده و خواستار اصلاح یا لغو این گونه بخشنامه ها شدند.

### انتخابات مجلس و کارگران

سومین اردوی آموزشی نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی ۵۰ واحد تولیدی مازندران تشکیل شد. در این اردو، دبیراجرانی خانه کارگر مازندران "دربایگی" از عدم حضور نمایندگان واقعی و درد آشنای کارگران در مجلس شورای اسلامی و دیگر مراکز تصمیم گیری دانست. مدیرکل سازمان های کارگری و کارفرمایی وزارت کار نیز در این مراسم طی سخنانی از حضور اندک کارگران در مجلس یاد کرد و آن را موجب پایمال شدن حقوق کارگران و زحمتکشان عنوان کرد. او گفت: تا زمانی که کارگران به خود نیایند و نمایندگان دلسوز و واقعی خود را بصورت جدی به مجلس نفرستند مشکلات پا برجا می ماند. بناید آگاهی ها، بینش اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نمایندگان کارگران افزایش یابد و آنان به قانون کسار، شوراها و تأمین اجتماعی آگاهی داشته باشد. لازمه احقاق حقوق کارگران تسلط بر این قوانین است.

### وضع کارخانه ها در گیلان

در گردهم آیی شوراهای اسلامی کار بیش از ۵۰ واحد تولیدی و صنعتی استان گیلان، مسئول کانون همآهنگی شوراهای اسلامی کار این استان از عدم حضور نمایندگان واقعی و درد آشنای کارگران در مجلس شورای اسلامی انتقاد کرد و خواهان توجه هر چه بیشتر کارگران نسبت به این انتخابات شد. مسئول خانه کارگر گیلان نیز در این نشست گفت: ما، هر روزه شاهد تعطیلی کارخانه ها به عناوین مختلف می باشیم که در علل هیچ یک از این تعطیلی ها کارگران دخالتی ندارند. در واحدهای تولیدی نظیر چوب اسالم، گیلان پاکت، تن ساز، ایران جیکا، نساجی شما، شیر پاستوریزه و... کارگران از ۶ تا ۲۴ ماه حقوق نگرفته اند و واحدهایی نظیر آسانسور سازی گیلان، صنایع چوب، آریا موکت... بوسیله صاحبان کارخانه تعطیل می شوند و بر خیل بیکاران استان می افزایند.

### حمایت از قانون کار

کانون همآهنگی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر تشکیلات استان قزوین با صدور اطلاعیه ای خواستار حضور گسترده کارگران در سراسر کشور در انتخابات مجلس ششم شده و به آنان توصیه کرد که نمایندگانی را به مجلس نفرستند که به مسائل و مشکلات کارگری آشنا باشند.

## اخبار و گزارش های جنبش کارگری ایران

### تشکل های نوظهور کارگری!

روزنامه های وابسته به مخالفان تحولات، سرمایه داری تجاری و زمینداری بزرگ، که طی سال جاری کوشش بسیار کردند تا فشار اقتصادی به مردم را ناشی از توسعه سیاسی در کشور معرفی کنند، اکنون و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس ششم، براین کارزار خود افزوده اند. حتی گفته می شود که این جبهه در ماه های اخیر بسیار کوشیده است تا یک راهپیمایی و تظاهرات به سود بیکاران ترتیب داده و آن را در جهت مخالفت با توسعه سیاسی و دولت خاتمی سوق دهد.

در این ارتباط طرفداران ارتجاع و سرمایه داری تجاری ایران، از طریق چند روزنامه ای که در اختیار دارند تشکل های تازه تاسیس و نوظهوری را، تحت عناوین مختلف دفاع از حقوق کارگران اعلام داشته اند. آنها از طریق همین تشکل ها، سعی می کنند، در آستانه انتخابات مجلس ششم و با جلوه دادن خود بعنوان حامی کارگران، آراء آنها را جلب کنند. همین تشکل ها، که دست های پشت سر آنها مخالف هر نوع تشکل، تظاهرات و اعتراض های کارگری هستند و حتی با تظاهرات اول ماه کارگران نیز به مخالفت برخاستند، اکنون طرفدار تظاهرات کارگری خود را معرفی می کنند.

درباره یکی از این تشکل های نوظهور، نامه ای در روزنامه کاروکارگر و در پاسخ به مطالب مندرج در روزنامه رسالت چاپ شده که خلاصه ای از آن را در زیر می خوانید:

«روزنامه رسالت اقدام به چاپ مطلبی تحت عنوان "چرا همایش ملی کار گرفتار تنگ نظری جناحی شد؟" به چاپ رساند. در مطلب مذکور ادعا شده بود که چرا جامعه اسلامی کارگران به عنوان تشکلی آشنا به مشکلات کارگری دعوت نشده بود؟

بنده بواسطه ویژگی حرف ای که دارم تقریباً با اکثر تشکل های سیاسی و بویژه آنها که در عرصه کاروکارگری فعالیت می نمایند آشنائی دارم اما تا بحال گروهی و یا اشخاصی را تحت عنوان جامعه اسلامی کارگران در شهرستان سمنان ندیده و نمی شناسم. در همین نامه سئوالاتی از وزیر کار شده بود که جالب به نظر می رسد. مثلاً اینکه "قراردادهای موقت کار در زمان کدام وزیر به کارگران تحمیل گردید؟"

البته این سئوال بسیار خوب و بجائی است، اما وقتی نگارنده این سئوال و مطلب همراه آن را در کنار مطالب چاپ شده در هنگام طرح خروج کارگاه های با اشتغال زیر ۵ نفر از قانون کار و تأمین اجتماعی را در روزنامه رسالت قرار می دهد، بلافاصله یاد ضرب المثل معروف دم خروس و قسم حضرت عباس می افتم. آقای عزیزی که از وزیر کار پرسیده ای در زمان وزارتش برای کارگر چه کرده؟ هر کس نداند خودتان خوب می دانید که اگر دفاعیات وزیر کار در زمان طرح تغییر قانون کار در دفاع از حقوق کارگران نبود شما و همکفراستان چه بلای بی سر کارگران می آوردید. اگر آن طرح کذائی به تصویب نهائی می رسید چیزی برای جامعه کارگری باقی می ماند؟

### اخراج قراردادی ها

شرکت پتروشیمی ارومیه ۸۴ تن از کارگران قراردادی خود را اخراج کرد. اکثر کارگران اخراجی از سال ها پیش در بخش تعمیر و نگهداری این شرکت مشغول بکار بوده و اکنون به دلیل قراردادی بودن و در حالیکه از مزایای بیمه بیکاری نیز محروم می باشند اخراج شده اند.

به نوشته روزنامه کاروکارگر، کارگران اخراجی با تحصن در مقابل استانداری و اداره کل کار آذربایجان غربی خواستار رسیدگی مسئولان به مشکلات خود شده اند. همین روزنامه یلون آنکه جزئیاتی را در باره شرایط مورد اعتراض کارگران منتشر کند می نویسد: گفته می شود یک شرکت پیمانکار

این نوشته، تلاش آشکاری بود برای تخریب ذهن نسل جوانی که به میدان مبارزه آمده و با ورق زدن دفاتر تاریخی، با حزب توده ایران آشنا شده و تن به زهرپاشی‌های چندین دهه امثال سید جوادی‌ها نمی‌دهد.

آش حسن سیدجوادی، این روزنامه‌نگار خانه‌نشین آفتاب شور بود که کسی از جناح متبوع او در پاسخ نوشت: «این جمله پشتم را لرزاند و از آن بوی تعصب و تندلی به مشام می‌رسد» (مسعود بهنود- عصر آزادگان ۲۲ آذر ۷۸)

بدین ترتیب و با مقاله سیدجوادی، «عصر آزادگان» خشت تازه‌ای را در توده‌ای ستیزی زده و در سینه کش آفتاب گذاشت، تا خشک شود!

ماجرای به همین جا خاتمه نیافت. برخی دست اندرکاران صبح آزادگان به خنثی سازی تعبیر محمد خاتمی در باره «سه قطره خون پاک» ادامه دادند. شخص ناشناسی بنام «مسعود خرسند» در یک صفحه تمام روزنامه مذکور، به تاریخ ۲۲ آذر، ساز ضدیت با حزب توده ایران را به گونه دیگری کوک کرد. او نوشت که آنها - یعنی سه شهید ۱۶ آذر- به این دلیل بصورت فردی به راه شهادت رفتند که اثبات کنند مبارزه حزبی بی‌اثر است!

در پی او، سید مرتضی مردیها، یکی از تئوریسین‌های شاخص توئیبرال‌های ایران که گرداننده اصلی ارگان این تفکر، یعنی «عصر آزادگان» شده‌است، حرف آخر این اندیشه را زد. او ابتدا موضع درستی گرفته و نوشت: «از گوشه و کنار سخنانی شنیده می‌شود که این انتخاب، انتخاب خوبی نبوده‌است و شایسته نیست چنین روزی در ایران امروز روز دانشجو باشد، چرا که دانشجویان کشته شده در این روز، گرایش‌های چپ و ملی داشته‌اند... در این که ۱۶ آذر انتخاب بهینه‌ای برای روز دانشجو در ایران نیست، نگارنده موافقت تام دارد، اما نه به دلیل توده‌ای بودن کشتگان آن حادثه، که شهیدان وطن را باید ارج نهاد، از هر ریشه و اندیشه‌ای که بوده باشند...» (عصر آزادگان ۲۳ آذر ۷۸)

ظاهراً، این موضع جسورانه و ستودنی است که نویسنده از آن استفاده می‌کند تا به نتیجه دیگری برسد:

«شانزده آذر به این دلیل سمبل خوبی برای جنبش دانشجویی امروز نیست که فکر حاکم بر آن حادثه، فکری توده‌ای بود در عصری که پایان نظریه امپریالیسم است...» (همانجا)

نویسنده در ادامه نوشته خود «امپریالیسم» را اختراع لنین و استالین می‌داند و خواستار پایان یافتن هر نوع مبارزه با امپریالیسم می‌شود!

دوم خرداد که چیزی جز ادامه جنبش انقلابی مردم ایران در صد سال اخیر نیست که اینک با ابزاری نو -جنبش اصلاح طلبی- می‌کوشد همان محتوای انقلابی استقلال-آزادی و عدالت اجتماعی را در جمهوری اسلامی نهادینه کند. در بخش‌ها، جریان‌ها و عناصر صادق راه به سوی بازگشایی تاریخ -یعنی گذشته خود- می‌برد، اما بخش‌ها، جریان‌ها و عناصر دیگری مدام می‌کوشند از این بازگشایی نتایج دیگری بگیرند! ■

## بقیه "جهل مطلق"... از ص ۹

شفافیت واقعی و همه جانبه که حاصل برخورد نظرات موافق و مخالف است، کمک خواهد کرد به آندسته از نمایندگان مجلس که می‌خواهند از زوایای سیاسی فاصله گرفته و در خدمت منافع ملی کشور عمل کنند.

نخست برای آنکه کشور ما در دوران اداره و مدیریت اجرایی آقای خاتمی توسط «مردان آنها در ایران» دو باره به چاله‌هایی مانند گذشته انداخته نشود و بدنامی آن به پای ایشان و همکارانش نوشته نشود!

دوم برای آنکه زحمتکشان ایران که در شرایط و وضعیت امروزی کشورمان هنوز حق تجمع آزاد را ندارند، به محتوای حقوقی این سازمان آشنا شوند.

اگر بدستور «مردان آنان در ایران» قلم‌های تحلیلگر مدافعان زحمتکشان نشکسته بود و دفاتر روزنامه‌های آنان به غارت نرفته بود، امروز در سطح جامعه ما باندازه کافی در رابطه با مزایا و مضرات عضویت در سازمان جهانی، از جمله سازمان تجارت جهانی حقایق بازگو شده و مردم با متن اساسنامه این سازمان آشنا شده بودند.

در این صورت بود که آقای وزیر نمی‌توانست از جهل مطلق مردم سخن بگوید.

روزنامه‌های زحمتکشان دقیقاً به این جهت بسته شدند و تحلیل‌گران و قلم‌زنان آنها به این جهت کشته شدند تا مردم چیزی در این زمینه‌ها نخوانند و ندانند. دنباله آن سیاست روزنامه بستن و قلم شکستن، امروزه پیش بینی دکتر نورالدین کیانوری به پرداخت تاوان از سوی خودی‌هاشان انجامیده‌است. ■

روزنامه «عصر آزادگان» در ماه‌های اخیر مواضعی را اتخاذ کرده و مطالبی را به قلم افراد مختلف منتشر می‌کند، که آشکارا گرایش غالب در آنها ستیز با حزب توده ایران است. سوژه‌ها و انگیزه‌های چنین ستیزی برای توده‌ای‌ها ناآشنا و بکر نیست! آنچه تازه و بکر است، درس نگرفتن گردانندگان این روزنامه از گذشته است. تجربه نشان داده‌است که توده‌ای ستیزی، پیوسته سرآغاز تحمیل و تشدید اختلاف به جامعه و تثبیت موقعیت ارجاع بوده‌است. با این شناخت است که توده‌ای ستیزی نوین در نشریه‌ای نوپسند تعجب آور می‌نماید؛ بویژه آنکه گردانندگان روزنامه‌های جامعه، توبس و نشاط که ظاهراً باید گردانندگان روزنامه «عصر آزادگان» نیز باشند، خود پیوسته در تیررس اختلاف و ارجاع بوده‌اند.

با آنکه در ماه‌های اخیر و بویژه به بهانه درگذشت نورالدین کیانوری، مطالب حاوی ستیز با حزب توده ایران در روزنامه «صبح امروز» به کرات منتشر شده‌است و ضرورت پاسخگویی به این مطالب در داخل کشور می‌رود تا در اولویت قرار گیرد، آنچه که در ارتباط با ۱۶ آذر در این روزنامه منتشر شد، جای ویژه خود را یافته‌است. این امر از آن جهت قابل توجه ویژه است که عملاً در برابر نقطه نظرات محمدخاتمی قد علم کرده‌است!

مطلب زیر گزارشی گونه ایست در جمع بندی کارزار توده‌ای ستیزانه‌ای که روز به روز در روزنامه عصر آزادگان پر رنگ تر می‌شود؛ ایم از آنست که با تشدید اقبال نسل جوان به سوی حزب توده ایران، این کارزار غیرمکراتیک تشدید شده و در روزنامه‌ای که خود را مدافع جامعه مدنی می‌نامد، به نوعی همخوانی با راست‌ترین جناح‌های حاکمیت در این عرصه ختم شود. گردانندگان عصر آزادگان به خوبی می‌دانند که فضای مطبوعات برای پاسخگویی به اتهاماتی که علیه حزب توده ایران در این نشریه و برخی هفته نامه‌های تازه تاسیس منتشر می‌شود، به روی توده‌ای‌ها همچنان بسته‌است. آنچنان که به قول محمد علی عموشی در مصاحبه با روزنامه «صبح امروز» حتی آگهی تسلیت چند خطی وی در ارتباط با درگذشت کیانوری در این روزنامه چاپ نشد!

## ۱۶ "آذر"، یادمان اتحادی ملی میان توده‌ای‌ها، ملیون و ملی-مذهبی‌ها

## "سه قطره خون پاک"

وقتی محمد خاتمی، رئیس جمهور در مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر از شهیدان آن روز بعنوان «سه قطره خون پاک» نام برد، راه تازه‌ای را گشود.

دو روز بعد «محمد قوچانی»، نویسنده ۲۲ ساله‌ای که دقیق‌ترین و منصفانه‌ترین تحلیل‌ها را در رابطه با جامعه، بعنوان مفسری از جبهه دوم خردادی‌ها می‌نویسد، موضوع را باز کرد و نوشت:

«بزرگداشت شانزدهم آذر (روز دانشجو) چنان گرم و پر رونق برگزار شد که هیچگاه گمان آن نمی‌رفت. حتی محافظه کاران نیز چنان به گرمیادداشت شهادت سه دانشجوی غیر خودی نشستند که شگفتی بسیاری از ناظران را برانگیخت. یکی از فعالان جنبش دانشجویی هنگامی که شنید رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها و رئیس مجلس شورای اسلامی از نام و راه شریف رضوی، قندچی و بزرگ‌نیا تجلیل کرده‌است، روزی را به یاد آورد که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاهی که در آن تحصیل می‌کند به سبب حضور بر مزار این سه تن، حتی از سوی دوستان تقبیح شده‌اند که به پاسداشت سه توده‌ای رفته‌اند...» (عصر آزادگان ۱۸ آذر ۷۸)

با این مقدمه نسل جوان جبهه دوم خرداد می‌رفت که با جنبش انقلابی ایران برخوردی منصفانه کند و سهم هر جریانی را در آن محفوظ بدارد؛ اما چرخ دنده‌های قدیمی- و امروز زنگ زده- تعصب و کینه ورزی به کار افتاد. حسن حاج سید جوادی که سال‌های درازی است بیرون از صحنه مبارزه اجتماعی دوران پرخیزانه بازنشستگی را می‌گذراند، به پشتوانه اتیکت روزی روزگاری که قلمی می‌زد به میدان آمد و نوشت: «تنها یک نفر از این سه دانشجو، یعنی شهید بزرگ‌نیا دارای تمایلات توده‌ای بود که توانست با فدا کردن جان ارزنده خود در میارزات سیاسی آن روز اندک آبرویی کسب کند...» (عصر آزادگان ۲۱ آذر)

در جهت افزایش سرمایه های صاحبان شرکت های فراملی بکار غیر انسانی گماشته شوند.

### دو پدیده مهم

در سیاتل دو پدیده مهم اتفاق افتاد: اولاً غارتگران سرمست از پیروزی و قدرت بی حد و مرز خود در دهه نود میلادی نقاب ها را بکنار انکندند و به دیکته کردن خواست هائی پرداختند که در خفا با هم تنظیم و توافق کرده بودند. این مرحله از یورش آنان با شکست روبرو شد. ثانیاً، نهادهای مردمی که با حضور آگاهانه و مسالمت آمیز خود علیه این یورش ضد انسانی و بسی نقاب بسیج شده بودند اقدامی تاریخی و بجا ماندنی انجام دادند که منجر به اعلام حالتی شبیه حکومت نظامی در شهر سیاتل گردید. شهری که به سنت گذاری در اقتصاد امپریالیستی معروف بوده است. این مرحله از دفاع جمعی به پیروزی رسید.

شکست نشست سیاتل را باید به حساب حضور نهادهای اجتماعی مانند سندیکاها و انجمن های حفاظت از نیروی کار و محیط زیست گذاشت. انجمن های زنان و کودکان و از همه مهمتر انجمن های دفاع از حق تحقیق و بیان و انتشار (نهادهائی که ۹ دهه پس از انقلاب مشروطیت هنوز در کشور ما پا نگرفته اند).

یکصد سال پس از شورش کارگران شهر شیکاگو، این بار نهادهای مدنی متشکل از همه اقشار مردم بودند که با هم کوشش مشترک سه گروه قدرت در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی، یعنی حکمرانان و سرمایه گذاران فراملی و گلا دیاتوره های آنها و بالاخره "مردان آنها" در کشورهای جهان سوم با شکست مفتضحانه روبرو کرد.

بی مورد نیست که در کشور ما، چه در دوران رضاخان و پسرش (مردان آنها در ایران) و چه در دوران بعد از انقلاب ۵۷ همواره علیه سندیکاها و انجمن های اجتماعی تبلیغ شده و با آنها نه تنها با حربه دروغ و ناسزا مبارزه شده است، بلکه فعالین و اعضای آنها را با شکنجه و اعدام از کار باز داشته اند.

با نویسندگان و شاعران و متفکرینی که شهامت ابراز عقیده و بیان و تشریح اشکال ظلم و ناحق در حق شهروندان ایران زمین را داشته اند نیز رژیم های شاهنشاهی از هر نوعش با شکنجه و سرب مذاب در دهان و دستبند قهانی پاسخ داده اند.

مردم ایران و جنبش مدنی، امروز باید از خود بپرسند که مسانعت از تشکیل سندیکاها و انجمن ها در گذشته و حال به نفع چه کسانی بوده است. وزیر بارزگانی جمهوری اسلامی در آستانه تشکیل این نشست گفت که پیرامون پیوستن و یا عدم پیوستن به این سازمان جهانی در ایران جهل مطلق حاکم است. بعضی فقط می پرسند چرا؟ پاسخی برای آن ندارند. راستی چرا جهل مطلق حاکم است؟

باید از آقای وزیر پرسید: چرا این پرسش را وسیع تر و رسباتر مطرح نمی کنید؟ و پاسخی صحیح به آن نمی دهید؟

پرسش هائی نظیر:

- آیا اجزائی وجود دارند که به وظیفه اجتماعی خود عمل کنند؟
- آیا انجمن های صنفی کارگری و کارفرمائی وجود دارند که به وظیفه اجتماعی خود عمل کنند؟
- آیا انجمن های مهندسين و کارشناسان اقتصادی و صنعتی وجود دارند که...؟
- آیا انجمن های زنان، کودکان و محیط زیست وجود دارند که...؟
- آیا فعالیت روزنامه ها بدون ترس از دادگاه روحانیت و انقلاب و زندان اوین ممکن است؟
- آیا انجمن شاعران و نویسندگان و متفکران می توانند بدون بیم و هراس جلسات عمومی برگزار کنند؟
- در حقیقت باید گفت که اهرم هائی را باقی نگذاشته اند تا بتوان با استفاده از آنها با جهل جنگید.

### مبارزه با جهل مطلق

به دو دلیل زیر می توان به آقای وزیر پیشنهاد کرد که متن شرایط و ضوابط ورود به سازمان جهانی تجارت را به فارسی برگردانند و در نشریاتی مانند همشهری که متماثل به گرایش های وزیر مربوطه است، منتشر کنند تا همشهریانی که با زبان خارجی آشنائی ندارند و ۹۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند، با این متن آشنا شوند! (بقیه در ص ۸)

(اصطلاح "مرد ما در فلان کشور..." از عنوان رمان کمیدی-جانی "مرد ما در هاوانا" اخذ شده که سرگذشت یک مامور انگلیسی در هاوانا پایتخت کوبا است!)

**وزیر بارزگانی ج.ا.د. درباره "سازمان تجارت جهانی" مردم را گرفتار جهل مطلق معرفی کرده است!**

## "جهل مطلق" چگونه به جامعه تحمیل شده

ج.آذر

عصر نوینی پدید آمده است که در آن به جای کشتی های توپدار، از ابزارهائی مانند تبلیغات، صلور سرمایه، فشارهای اقتصادی و جنگ روانی بهره گرفته می شود. برای این عصر جدید باید بنا به میل کشورهای شمال (کشورهای بزرگ سرمایه داری) نظم نوینی حاکم شود چه در عرصه تقسیم سیاسی جهان و چه در عرصه اقتصاد و بازار جهان.

کشورهای جنوب (کشورهای غارت شده و عقب نگهداشته شده) در پی ریزی این نظم نوین هیچ نقشی ندارند. آنها را در تهیه پیش نویس ها و موافقت نامه های تعیین کننده حقوق و وظائف شرکت نمی دهند. همه این متن ها در اختفای کامل تهیه و تدوین می شوند (پیش نویس قرارداد چند جانبه سرمایه گذاری "م.آ.آ." و متن پیش نویس نشست اخیر نمونه های بارزی از آن رفتار تحکم آمیز دو گروه کشورهای یاد شده است. کشورهائی که باب شده است، آنها را شمال و جنوب بنامند.

در این جنگ تبلیغاتی-روانی، "مردان ما در ..." نیز نقشی برجسته دارند. کشورهای فقیر فقط مجازند توسط این "مردان آنها در ..." که معمولاً از قدرت سیاسی بالائی در کشور مربوطه برخوردارند، فقط بر این موافقت نامه ها مهر تأیید بزنند و طبیعت و نیروی کار و استقلال خود را به غارت دهند. نگاهی گذرا به صورت کشورهائی که در اجلاس "سیاتل" حضور داشتند، نشان می دهد که در بیش از نیمی از آنها دیکتاتورها حکومت می کنند که حقوق ملت خود را برای تعیین سرنوشت و شرکت در تصمیم گیری های سیاسی و اقتصادی پایمال می کنند.

مردم این کشورها - از هر گروه و طبقه ای - نه تنها از محتوای این قراردادها اطلاعی ندارند، بلکه از امضای این قراردادها که نوی کاپیتولاسیون کشورشان است، آگاه نشده اند. این عدم آگاهی حاصل دیپلماسی مخفی و زدوبند سیاستمداران شریک در حاکمیت های غیر مردمی است.

سیاستمداران و تحصیل کردگان دلال، برای گریز از هر نوع کنترل نمایندگان واقعی مردم و شفافیت در عرصه سیاست و حقوق ملی، با بکارگیری دیپلماسی مخفی و زدوبند با نمایندگان قدرت های امپریالیستی، مردم خود را در ناآگاهی نگه می دارند.

صاحبان و مدیران، در نقش گلا دیاتوره های مدرن شرکت های فراملی که نمونه های بارز انسان های بی وطن می باشند، با بکارگیری عواملشان در کشورهای جهان سوم، بر طبل ورود به این نظم نوین جهانی می کوبند. مردان آنها در فلان کشور، بایستی شرایط را برای ورود آنان فراهم سازند و به آنها امکان دهند تا صنایعی را که تولیدات آنها در کشورهای ثروتمند صنعتی بدلیل حضور و نظارت و قفقه ناپذیر نهادهای مدنی و رعایت استانداردهای مداوما ارتقاء یابنده گران تمام می شود، به کشورهای جهان سوم انتقال دهند و به آن وسیله سودهای میلیاردی خود را به قیمت رشد آمار سرطان، کسری، از کارافتادگی زودرس، نازائی و... در کشور میزبان سرمایه تضمین کنند.

در "سیاتل" قرار بود پایه های نظم ریخته و تصویب شود که بوسیله آن همه کشورهای جهان به گاری "اقتصاد جهانی شونده" بسته شوند. نظم که در آن کودکان و زنان و زحماتشان کشورهای جهان سوم می باید همچون بردگان به منظور تولید ارزان و به قیمت خانه خرابی ملی و ویرانی محیط زیست ملی و

برای خارج ساختن این مرکز از دست شهرداری زیر فشار قرار گرفت. ابتدا حملات تبلیغاتی به شهرداری و فرهنگسراها توسط آیت الله مهلوی کنی شروع شد. وی فرهنگسراها را رقیب مساجد معرفی و غیر اسلامی اعلام کرد!

برکناری محمد خاتمی از وزارت ارشاد و سپردن این وزارتخانه به "مصطفی میرسلیم"، عضو شورای رهبری موقوفه اسلامی گام جدیدی بود که در جهت قبضه زیر مجموعه کنونی سازمان مذکور برداشته شد. نقش فرهنگسراها در انتخابات مجلس پنجم جای تردید برای روحانیت مبارز و موقوفه اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی باقی نگذاشت که باید هر چه زودتر این مرکز را از چنگ شهرداری تهران درآورد. بدنبال مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های مهلوی کنی و تحریکاتی که در نماز جمعه تهران توسط امام جمعه‌های وابسته به ارتجاع ترتیب داده شد، سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران به یک هیات امناء تشکیل شد، که در آن رئیس حوزه هنری فرماندهی بسیج، مدیرعامل کانون پرورش فکری، شهردار، وزیر ارشاد، وزیر آموزش و پرورش، سرپرست صدا و سیما، رئیس شورای تبلیغات اسلامی، نماینده دادگستری تهران و... حضور یافتند. به این ترتیب فرهنگسراها و دیگر سازمان‌های وابسته به سازمان فرهنگی-هنری شهرداری از دست شهرداری خارج شده و در اختیار ترکیبی از وابستگان به روحانیت مبارز و موقوفه اسلامی قرار گرفت. (گزارش این مرحله از حیات فرهنگسراها همان زمان در راه توده منتشر شد)

از این مرحله به بعد، شور و شوقی که در فرهنگسراها وجود داشت فروکش کرد و فضای خشک نظامی بر زیر مجموعه‌های این مرکز حاکم شد؛ گرچه علیرغم همه این کوشش‌ها، بیش از نیمی از فرهنگسراها همچنان توانستند استقلال نسبی خود را در جهت سیاست فرهنگی قبلی حفظ کنند و جنگ داخلی در سازمان فرهنگی-هنری شهرداری ادامه یافت. این همان وضعی بود که مصطفی میرسلیم در وزارت ارشاد اسلامی بوجود آورده بود. در این دوران وزارت ارشاد اسلامی به یک پادگان نظامی تبدیل شده و هر کس که به هر دلیل وارد این وزارتخانه می‌شد، احساس می‌کرد وارد خانه اشباح و یا یک مرکز مهم امنیتی کشور شده است!! امور سینمایی کشور، در همین دوران به یکی از فرماندهان بسیج بنام "ضرغامی" سپرده شده بود، که پس از انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری و تغییرات در وزارت ارشاد اسلامی از سمت خود برکنار شد. او که فیلم "بعد از ظهر عاشق" را علیه محمد خاتمی تهیه کرده بود و در این زمینه پرونده‌ای علیه او مفتوح است، بلافاصله پس از برکناری به سیمای جمهوری اسلامی منتقل شد و تحت حمایت علی لاریجانی، سرپرست صدا و سیما قرار گرفت!

در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، طرفداران تحولات توانستند با استفاده از بخش‌هایی از سازمان‌های وابسته به سازمان فرهنگی-هنری شهرداری، علیرغم همه محدودیت‌هایی که برای آن‌ها بوجود آورده بودند، توانستند برای تبلیغات به سود محمد خاتمی نقش مهمی ایفاء کنند. شهردار تهران "کریاسچی" در این امر نقش مهمی داشت و یکی از دلائل واقعی محاکمه و زندانی کردن وی همین امر بود.

در حالیکه مقاومت در بدنه سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران در تمام این سال‌ها، در برابر هیات امناء و رئیس برگمار شده توسط آن بنام "منصور واعظی" ادامه داشت، سازمان‌های وابسته به این مرکز عملاً به ستادهای بسیج تبدیل شد. چهار روزنامه و نشریه کیهان، جبهه، شما، لثارات به ارگان‌هایی تبدیل شدند که خرید و توزیع آن از وظائف سازمان فرهنگی-هنری شد! بسیاری از رازینی‌ها و توطئه‌چینی‌ها برای حمله به تجمعات دانشجویی در این سازمان شکل گرفت و رهبران انصار حزب الله و اوباش حمله‌کننده به اجتماعات و حتی مجریان قتل‌های سیاسی یک سرشان به سازمان فرهنگی-هنری وصل شد!

از جمله مراکزی که شدت علیه انتخابات شوراهای شهر تهران فعال کرد، سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران بود، زیرا هیات امناء و رئیس برگمار شده آن می‌دانستند، در صورت تشکیل شورای شهر، اختیار این مرکز، بعنوان یکی از کانون‌های توطئه علیه تحولات از دست آنها خارج خواهد شد. این نگرانی، با نزدیک شدن موعده انتخابات دوره ششم مجلس و نقشی که فرهنگسراها می‌توانند در محلات پرجمعیت و محروم تهران ایفاء کنند تشدید شد. بروز اختلافات در اتحاد روحانیت مبارز تهران و موقوفه اسلامی، موقعیت شدت درهم شکسته موقوفه در افکار عمومی و بیم وهراس ناشی از شکست‌های باز هم سنگین‌تر در انتخابات مجلس ششم، سران این جمعیت را برای در اختیار نگهداشتن سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران مصمم‌تر کرد. بویژه آنکه "منصور واعظی"، سرپرست سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، که اکنون عضو رهبری موقوفه نیز شده است، برای نمایندگی مجلس ششم کاندیدا شده است!

شورای شهر تهران، که با کاندیداتوری "منصور واعظی" اطمینان یافته بود تمام امکانات سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران در این انتخابات برای موقوفه اسلامی بکار گرفته خواهد شد و تلاش بسیاری می‌شود تا روزنامه "همشهری" نیز رسماً در اختیار این سازمان قرار گیرد، طی یکی از نشست‌های خود، سرانجام مسئول جدیدی برای این سازمان انتخاب و معرفی کرد. مسئول جدید، از کادرهای مذهبی

اشاره از جمله پادمانده‌های توصیه‌گونه زنده یاد احسان طبری، مکث و تأمل روی پدیده‌ها و حوادث کوچک، برای درک رویدادهای بزرگ و تحلیل روندها در جنبش‌ها انقلابی و تحول خواه بود با همین اندیشه و باور، او در سال‌های اول پیروزی انقلاب، جزئی‌ترین رویدادها را با وسواسی در حد کنجکاوی بی‌امان دنبال می‌کرد. او با همین سبک و روش، در فاصله دو پوروش به حزب توده ایران، نظر خود را مبنی بر کاستن همه جانبه از تحرک سازمانی حزب بیان داشته و بررسی همه جانبه رویداد دستگیری بخشی از رهبری حزب و اطلاعاتی که در این زمینه بدست آمده بود را مبرم‌ترین وظیفه رهبری باقی مانده و بدام نیفاده حزب اعلام داشته بود. توصیه ای، که در ترکیب رهبری بین دو پوروش آنگونه که شایسته بود مورد توجه واقع نشد! او طرفدار بررسی موشکافانه جزء به جزء نحوه پوروش، دستگیری‌ها، تعقیب و مراقب‌ها، موشکافی اخباری که بصورت رسمی در مطبوعات منتشر شد و اخبار جسته و گریخته ای بود که بدست آمده بود. تجربه ثابت کرد، که این شیوه نگرشی به رویدادها، منطقی‌ترین و علمی‌ترین شیوه است و باید در ارزیابی رویدادها از آن بیشترین بهره را گرفت.

با همین چنین، ماجرای پرچم‌چال بر کماری رئیس جدید برای سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران را در ادامه می‌آوریم. ماجرائی که به جنگی سنگر به سنگر برای موقوفه اسلامی در جمهوری اسلامی تبدیل شده و نمونه ایست کوچک برای پیش‌بینی انتخابات مجلس ششم و درآوردن دیگر اهرم‌های قدرت از چنگ سرمایه داری بزرگ تجاری و وابسته ایران. آنها بدستی می‌دانند که از چنگ دادن اکثریت مجلس به معنای تسلیم و تصویب لوایحی در این مجلس است که پایگاه‌های قدرت اقتصادی و سیاسی آنها را در جامعه محدود می‌کند. از دست دادن سازمان پر قدرت اقتصادی "کمپنه امداد امام" تنها یک نمونه است!

موقعیت سرگردان "رهبر" میان دو صف بندی تحول طلبان و طرفداران قانونیت در جامعه از یک سو و مخالفان آن در سوی دیگر، که متکی به توازن نیروها در نوسان است، پدیده دیگری است که در رویداد مربوط به سازمان فرهنگی-هنری قابل پیگیری است.

سرطان پیش رفته گروه‌های فشار وابسته به ارتجاع مذهبی و سران و رهبران سرمایه داری تجاری، که نمونه آن در تبدیل سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران به تشکیلاتی در اختیار این گروه‌ها متبلور است، از دیگر جنبه‌های بررسی حادثه است. همانگونه که پیوند بخش‌های پر قدرتی از قوه قضائیه با موقوفه اسلامی و روحانیت مبارز در این حادثه منعکس است. مقاومتی که در بدنه سازمان مذکور بروز کرده و عملاً به کمک تصمیمات شورای شهر تهران رفته نیز، بخش دیگری از نکات مهم این رویداد است. این مجموعه در سطح کلی جامعه جریان دارد و به همین دلیل از آن اهمیت کلیدی برخوردار است که مطالعه و بررسی دقیق آن و تلاش برای دستیابی به اطلاعاتی اضافه بر آنچه در مطبوعات داخل کشور منتشر شده (همانگونه که در گزارش زیر منعکس است) ضروری باشد؛ بنابراین، آنچه را می‌خوانید، تنها گزارشی از ماجرای تعیین مسئول و سرپرست برای سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران نیست. نمونه ایست از یک "تل"، که با سرانجام جنبش کنونی مردم ایران در پیوند است!

## جدال ناتمام! در سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران

جدال ناتمام بین شهرداری تهران و جمعیت موقوفه اسلامی، برای خارج ساختن سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران از چنگ این جمعیت سیاسی-مذهبی، در هفته‌های گذشته موجب توجه بیش از پیش افکار عمومی نسبت به سازمان‌هایی شد که موقوفه اسلامی آن‌ها را در اختیار گرفته و حاضر به پس دادن آن‌ها نیست. اخبار و عکس‌های مربوط به برگماری و ورود مسئول برگمار شده این مرکز توسط شورای شهر تهران و مقاومت رئیس قبلی و برگمار شده توسط هیات امنای سابق این مرکز که تا مرز دخالت دادگستری تهران و قفل و زنجیر کردن در ورودی و سپس باز کردن این قفل و زنجیر با دیلم پیش رفت، افکار عمومی را بیش از پیش نسبت به جنگ سنگر به سنگر تحول طلبان و ارتجاع مذهبی جلب کرد.

سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران با متمرکز کردن بیش از یکصد فرهنگسرا، نگارخانه و موسسه فرهنگی و با هدف کوتاه کردن دست شهرداری تهران از این مراکز تشکیل شد. این زیر مجموعه که عمدتاً در محلات محروم تهران متمرکز است، در جریان انتخابات مجلس پنجم و حتی انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم به پایگاه‌هایی برای نسل جوان جهت تبلیغ کارزار انتخاباتی تبدیل شد.

جدال بر سر زیر مجموعه کنونی سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز شد و "کریاسچی"، شهردار تهران

این در حالی است که بدنه سازمان و مردم، که مدیریت شهرداری را بر این سازمان تجربه کرده‌اند خواهان بازگشت این مدیریت و خلق یک هیأت امناء و اجرای مصوبات شورای شهر هستند. پرسنل چندین فرهنگسرا، از جمله فرهنگسراهای بهمن، شفق، اشراق طی طومارهایی خواستار مدیریت ارکانی در این فرهنگسراها شده‌اند. برای مقابله با اوج گیری این حمایت‌ها، تعدادی از مراکز فرهنگی- هنری بدستور واعظی تعطیل شده‌اند چون درگیری و مقاومت در آنها بالاست.

## کیست کو پنجه بر در می زند؟

بزرگان شعر معاصر ایران کمتر در نشریات و روزنامه‌ها ظاهر می‌شوند. گهگاه پیرامون سروده‌های بسیاری از آنها خبرهایی شنیده می‌شود، اما از چاپ آنها خبری نیست. هیچکس باور نمی‌کند شعر ایران عقیق مانده باشد، همانگونه که هیچکس باور نمی‌کند از میان نسل جدید ایران چهره‌های جوان شعر ایران سر از نشریات مذهبی و غیر مذهبی درنیاروند. نسلی که از دل انقلاب بیرون آمده و یا بعد از انقلاب با به حیات گذاشته، نسلی که جنگ را تجربه کرده، ترس را بر پوست شب لمس کرده، فقر و نابرابری اجتماعی را در مقایسه با دروغ و تزویر حکومتی برابر دیده و برای خاتمه بخشیدن به آن، شعر جسارت را از خلوت خویش به میدان آورده... در میان انبوهی از هفته‌نامه و ماهنامه‌هایی که در تهران و شهرهای کوچک و بزرگ ایران منتشر می‌شود، رد پای این شعر یافتنی است. تفاوت نمی‌کند که در نشریه‌ای مذهبی باشد و یا ادبی و غیر مذهبی، سراینده‌اش از جبهه بازگشته باشد و یا در پشت جبهه قد کشیده باشد!

از جمله نشریاتی که در ایران چاپ می‌شود و پیش از آنکه حرفه روزنامه نگاری خیرمایه آن باشد، جسارت سرشت آنست، نشریه "آوا" ست. این نشریه در نجف آباد اصفهان منتشر می‌شود، اما در تهران نیز توزیع می‌شود. تعدادی جوان و دانشجوی مذهبی آن را منتشر می‌کنند، که علیرغم همه ممنوعیت‌ها و خطرات، مقابله با ظلمی که در حق آیت الله منتظری در جمهوری اسلامی شده را وظیفه خود می‌دانند.

شعر زیر در آخرین شماره این نشریه (۴۲ آبان)، در صفحه شعرهای دریافتی آن چاپ شده‌است. سرآینده شعر "میرد میرقاند" معرفی شده‌است، که بر شعر او هیچ تفسیری نمی‌توان افزود. نسل مذهبی انقلاب که همچنان می‌خواهد به آرمان‌های آن پایبند بماند و یا نسلی که در جمهوری اسلامی با اسلام آشنا شده، دلهره خویش را از گفتن و نوشتن، از آمدن و بردن، ریختن و گرفتن، گریختن و پناه آوردن، از رفتن به دادگاه روحانیت، از زندان توحید و... اینگونه بیان می‌کند:

«گوش کن...

آنگ!

صدآ...

هیس...!

پنجه بر در می زند!

هفت اختر، پشت در-

از توس،

پرو می زند!

نیمه شب این، کیست آیا...؟

آی...!

مبادا، هم دوباره

سرفوشت بد

به ما، سر می زند!

گوش کن...

آنگ!

صدآ...

هان...!

پنجه بر در می زند!

دوران تثبیت جمهوری اسلامی و از جمع جبهه رفته‌ها و خانواده‌های قربانیان و جانبازان جنگ است و چشمان خود را نیز از دست داده‌است. نام او "ارکانی" است. ورود او به ساختمان سازمان مذکور با مقاومت طبقه به طبقه "واعظی" و یارانش روبرو شد. سرانجام یکی از دادگاه‌های زیر نفوذ مدرسه حقانی، به سود "واعظی" وارد میدان شد و هیأت امنای سابق، با حضور وزیر سابق ارشاد اسلامی "مصطفی میرسلیم" همراه دایلم و میل گرد در این مرکز فرهنگی-هنری حضور یافتند و بر ادامه ریاست واعظی مهر تأیید زدند!!

رئیس شورای شهر تهران "دزدوزانی" که خود زمانی فرمانده (وزیر) سپاه پاسداران بود، در اعتراض به این عمل از سمت خود استعفا داد، نامه دو پهلوی رهبر "در تأیید تصمیم شورای شهر تهران برای برگمارد رئیس جدید سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، و درعین حال تأیید هیأت امنای سابق و رئیس سابق این مرکز به آشکار شدن بیشتر مانور رهبر در میان طرفداران تحولات و هواداران ارتجاع شد.

**نگاهی به گذشته** - سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران در تاریخ خرداد ۷۵ پس از ریزش‌های جناح راست و برای بهره گیری از یکصد مرکز فرهنگی تهران و تبدیل آنها به مراکز تبلیغاتی خویش، با شعار حرکت بسوی اصلاح فرهنگ عمومی تشکیل شد.

منصور واعظی توسط این هیأت امناء بر راس این سازمان قرار گرفت که اکنون پس از سه سال، دوره ریاست او بر این سازمان پایان یافته، اما او موظف به نگهداری این سنگر برای موقوفه اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی و روحانیت مبارز تهران شده‌است! وابستگی وی به جمعیت موقوفه اسلامی در تمام سال‌های گذشته مخفی نگه‌داشته شده بود، اما اکنون نه تنها این وابستگی افشاء شده، بلکه از وی بعنوان یکی از اعضای رهبری موقوفه اسلامی نام برده می‌شود.

پس از انتخابات ریاست جمهوری و بدنبال زندانی شدن کرباسچی، ترکیب هیأت امنای سازمان مذکور نیز با ورود افراد جدیدی به آن تغییر کرد، اما همچنان از تشکیل جلسه هیأت امنای جدید جلوگیری شد تا آنکه برای جلب رضایت جناح راست جهت قبول هیأت امنای جدید، نماینده ولی فقیه در دانشگاه، یعنی حجت الاسلام قمی و نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی، یعنی خانم "توبخت" که نماینده مجلس نیز هست، به این هیأت اضافه شد.

سه ماه پیش هیأت امنای جدید، رئیس شورای جوانان سازمان فرهنگی-هنری بنام "میریاقری" را بعنوان مدیرعامل سازمان تعیین کرد، اما بعد از چند روز او استعفا داد و "واعظی" بر سر جای خود باقی ماند.

این وضع ادامه یافت تا انتخابات شوراها انجام شد و شورای شهر تهران تشکیل شد. این شورا با اختیاراتی که مطابق قانون داشت در جلسه ۲۶ آبان ۷۸ در مجمع عمومی شورا مسئله تعیین مدیرعامل جدید را طرح کرد و با اکثریت آراء شورای شهر تهران مهدی ارکانی، معاون امور فرهنگی-اجتماعی شهرداری تهران را که فردی نابیناست به مدیرعاملی سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران برگزید.

واعظی در برابر این انتخاب به مقاومت برخاست، اما اینبار بخشی از مدیران مناطق نیز به حمایت از تصمیم شورای شهر تهران برخاستند تا بلکه بتوانند فضائی متناسب با تحولات دو سال اخیر را به سازمان و زیر مجموعه‌های آن باز گردانند. اعلام حمایت ۹ نفر از روسای مناطق فرهنگی مناطق بیست گانه که با روش‌های سیاسی واعظی و سیاست‌های فرهنگی سازمان مخالف بودند روند تازه‌ای را پیش آورد. آنها حمایت خود را از ارکانی طی نامه‌ای اعلام داشتند. بلافاصله واعظی این ۹ مدیر را از کار برکنار کرد و از آنان به دادگاه انقلاب اسلامی شکایت شد. دادگاه نیز احکامی برای این عده صادر کرد. همزمان قرار شد ساجرا در هیأت حل اختلاف تهران بررسی شود. این ۹ مدیر نیز از پذیرش حکم دادگاه خود داری کردند و تعیین تکلیف خود را موکول به تصمیم هیأت حل اختلاف کردند.

جناح راست سعی دارد این مرکز را حداقل تا برگزاری انتخابات مجلس ششم در اختیار خود نگهدارد. این امر به کرات در مخافل خصوصی آنها گفته شده‌است.

از امکانات سازمان همیشه در جهت منافع جناح راست و تبلیغات به سود این جریان در این سال‌ها استفاده شده‌است. بعنوان نمونه، تنها روزنامه‌هایی که در سازمان فرهنگی-هنری توزیع و مجوز خواندن دارند عبارتند از کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی، شما، لثارات و جبهه!

در این میان، کار به نظر خواهی از رهبر کشید. وی در یک اظهار نظر دو پهلوی، که آشکارا جلب نظر هر دو طرف را نشانه گرفته بود، بر معضل کنونی افزود. در نامه‌ای که به امضای رهبر، خطاب به شهردار تهران وجود دارد، وی ضمن آنکه به اجرای قانون شوراها تأکید کرده، خواست دیگر خود را با این جمله طرح کرده است که بهتر است هیأت امناء در راس سازمان، که عملاً منصوب خود وی شناخته می‌شود بماند.

مجاهدین اساساً امکان برتری ارتجاعی‌ترین بخش حاکمیت را از پیش فراهم نمی‌ساخت. و یا در عرصه جنگ و سیاست خارجی تحولی روی می‌داد که مانع اجرای این نقشه می‌شد.  
بنابراین، کسانی حق دارند بپرسند:

حال که کشتار توده‌ای‌ها قطعی بود و پذیرش و یا عدم پذیرش این اتهام دروغ‌تغییری در سرنوشت رهبران حزب وارد نمی‌آورد، تحمل آن همه بیداد و شکنجه‌ای که کیانوری در نامه خود به آن اشاره می‌کند، چه نتیجه‌ای دربر داشت؟

بنظر می‌رسد که اهمیت آن مقاومتی که کیانوری در نامه خود بدان اشاره می‌کند، از همین جا آغاز می‌شود و قطعاً باید ابعاد تاریخی آن را باز کرد:

حتی همان مقدار حقایقی که از لایبای اخبار زندان، دوران اولیه بازجویی‌های زیر شکنجه و متن بازجویی‌ها و نقطه محوری سندی که از انگلستان به پاکستان و سپس به ایران منتقل شد - کودتا - نشان می‌دهد که طرح توطئه آمیز و سراسر دروغی که مستند به ادعاهای افسر آتاشه نظامی سفارت شوروی، "گوزچکین"، فراهم ساختند، مقابله با مجموعه انقلاب ایران و قتل عام تمامی آرمان‌خواهان انقلاب اعم از مذهبی و غیر مذهبی بود. اساساً گوزچکین برای چنین پرونده‌سازی و جعلیاتی خرید و یا ربه‌ده شد و به انگلستان منتقل شد. حتی فراهم ساختن شرایط جهانی دخالت مستقیم نظامی آمریکا در ایران نیز در این طرح مستتر است.

طرح برای این اساس تنظیم شده بود، که حزب توده ایران در تاریخ ۱۱ فروردین آماده اجرای یک کودتای نظامی است و ارتش سرخ شوروی که در افغانستان و جمهوری‌های همجوار با ایران مستقر است، بلافاصله درخواست کمک دولت کودتائی حزب توده ایران را لیبیک گفته و خود را به تهران خواهد رساند.

اسنادی که عسکراولادی از انگلیس‌ها تحویل گرفته و با خود به ایران آورده و نزد آیت‌الله خمینی برد، چنین محتوایی را داشت. محتوایی که هرگز رهبری حزب توده ایران بدان فکر هم نکرده بود و به همین دلیل نیز تصور نمی‌کرد چنین اسنادی را در انگلستان تهیه کرده و به ایران انتقال دهند. از جمله دلایل غافلگیری رهبری حزب، همین امر بود. رهبری حزب براین باور صادقانه بود، که آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است. حزب توده ایران از انقلاب دفاع کرده و در هردادگاهی نیز بصورت آشکار، علنی و مستدل از این حمایت خود دفاع می‌کرد. این بود آن تصور اولیه‌ای که رهبری حزب از دستگیری و یا به زندان رفتن خود داشت.

اما آنها که چنین اسنادی را تنظیم کرده بودند، نه تنها قصد نابودی حزب توده ایران، بلکه قصد سرکوب تمام انقلابیون مذهبی و غیر مذهبی را در سر داشتند، و حتی خود را آماده دخالت مستقیم نظامی هم کرده بودند. که این امر را ادامه جنگ ایران و عراق و قطع حمایت اتحاد شوروی از جمهوری اسلامی ممکن می‌ساخت.

طرح انگلیسی‌یورش به حزب توده ایران، چنان تهیه و تنظیم شده بود که آیت‌الله خمینی چاره‌ای جز موافقت با یورش به حزب توده ایران نداشته باشد. این موافقت - براساس شواهد موجود - بصورت محلود گرفته شد. دو حرکت در همان یورش اول نشان می‌دهد، که تمایل سازماندهندگان یورش، قلع و قمع حزب در همان ضربه اول بود، اما چنین اجازه‌ای را نیافتند و به همین دلیل تدارک مرحله دوم را دیدند و یورش به حزب دو مرحله‌ای شد.

همانگونه که از مصاحبه میرحسین موسوی برمی‌آید و کیانوری نیز آن را ضمیمه نامه خود به رهبر جمهوری اسلامی کرده، استدلال‌ها از همان آغاز بر محور کودتای حزب توده ایران و حمایت ارتش سرخ تنظیم شده بود. (مراجعه کنید به راه‌توده شماره ۹۰)

آیت‌الله خمینی ضمن رد امکان چنین کودتائی، با ادامه تحقیق موافقت می‌کند. همگان می‌دانند که در همان یورش نخست جمع زیادی تا نیمه روزی که شب قبل از آن بخشی از رهبری حزب دستگیر شده بود بازداشت شده بودند و این بازداشت‌ها ادامه داشت که ناگهان متوقف شد. بسیاری از بازداشت‌شدگان آزاد شدند، اما رهبران شناخته شده حزب در اسارت ماندند. آنها را نگهداشتند تا باصطلاح تحقیق کنند و نتیجه تحقیقات را نزد آیت‌الله خمینی ببرند. این تحقیقات چیزی نبود جز شکنجه‌های هولناک برای گرفتن اقرار به کودتا!

**اگر کیانوری و حجری زیر فشار شکنجه در هم شکسته  
و تن به قبول طرح "کودتای حزب توده ایران"  
می‌دادند، بزرگترین قتل عام انقلابیون در ایران  
سازمان داده می‌شد!**

## اعتراف به کودتا کدام فاجعه را به همراه می‌آورد!

پس از انتشار متن نامه ۲۵ صفحه‌ای نورالدین کیانوری به رهبر جمهوری اسلامی، پیرامون مسائلی که در این نامه عنوان گشته، سئوالات مختلفی مطرح شده است. این نامه در سال ۶۸ و از زندان اوین نوشته شده و پس از درگذشت نورالدین کیانوری "راه‌توده" در شماره ۹۰ خود آنرا منتشر کرد. محوری‌ترین سئوالی که در ارتباط با این نامه، به اشکال گوناگون مطرح شده، پیرامون اهمیت مقاومت سرسختانه رهبری حزب و بویژه رفقا کیانوری و حجری برای عدم پذیرش اتهام کودتا بوده است. سئوال صریحی که مطرح می‌شود، اینست:

اگر اتهام پوچ و سراسر کذب کودتای حزب توده ایران، حتی برای رهائشی از شکنجه‌های هولناکی که به رهبری حزب وارد می‌آوردند و جمعی را در زیر آن کشتند، پذیرفته می‌شد، تغییری در سرنوشت این رفقا حاصل نمی‌شد؟

این سئوال، تلویحاً پاسخ را نیز در خود دارد. پاسخی با این مضمون: انکار عمومی، بهر حال این اتهام دروغ را نیز، مانند بقیه اتهامات نادرستی که آن‌ها را بهانه یورش به حزب توده ایران قرار دادند، نمی‌پذیرفت و سرانجام برده‌ها مانند امروز به کنار می‌رفت و مردم از همه ابعاد این توطئه انگلیسی و نتایجی که یورش به حزب توده ایران برای انقلاب بهمن ۵۷ ببار آورد، مطلع می‌شدند. بنابراین و در صورت تن سپردن به آن اتهام دروغ جان‌عده‌ای نجات نمی‌یافت؟

این پرسشی است که از سر دردمندی، نجات رهبری و اعضای حزب توده ایران از کشتار را جستجو می‌کند و با انگیزه‌ای حزبی طرح می‌شود. پاسخ به این پرسش، آنجا که نجات از قتل عام و کشتار در زیر شکنجه رهبران و کادرهای حزب را جستجو می‌کند، باز می‌گردد به مرور جنایاتی که عاملین و هدایت‌کنندگان یورش به حزب توده ایران پیش و پس از یورش به حزب توده ایران در جامعه و علیه دستاوردهای انقلاب ۵۷ انجام دادند. انواع قتل‌ها، آدم‌ربانی‌های سیاسی، ترورها، صحنه‌سازی‌های سیاسی و حتی مقابله‌های غیر قابل تصور با شخصیت‌های روحانی (از جمله آیت‌الله منتظری) نشان داد، که سرنوشت رهبری و کادرهای حزب را پیش از یورش به آن، در مخفی‌ترین محافل رقم زده بودند. تدارک رسیدن گوزچکین (کارمند سفارت شوروی)، انتقال او به انگلستان و سپس سند سازی علیه حزب توده ایران به نام وی و انتقال این اسناد به ایران توسط حاج حبیب‌الله عسکراولادی (مسلمان رهبر جمعیت مؤتلفه اسلامی) همگی نشان از عمق توطئه و تدارک وسیع برای اجرای آن در همان محافل پنهان دارد.

بنابراین، کشتار توده‌ای‌ها در زندان تقریباً امری مسلم بود، مگر تحولات در خارج از زندان و در بخشی از بدنه حاکمیت به گونه‌ای پیش می‌رفت که مانعی جدی بر سر راه این نقشه خونین بوجود می‌آورد و یا ماجراجویی‌های

## ادامه فاجعه

صور فتوی قتل سلمان رشد از سوی آیت الله خمینی، تنها یک نمونه است. این فتوا را هیچکس نمی تواند نقض کند، همیشه قابل اجرا و پیگیری است و آنها که آن را به امضای آیت الله خمینی رسانند هر زمان که خواسته اند و نیاز داشته اند آن را علم کرده و خود را موظف به اجرای آن دانسته اند.

با گرفتن فتوی پاکسازی جمهوری اسلامی از وجود کمونیست ها و چپ ها (به بهانه خنثی سازی کودتای حزب توده ایران) همین هدف دنبال می شد. یعنی آنکه، هیچکس نمی توانست آن فتوا را نقض کند و هر کس وظیفه شرعی داشت تا آن را اجرا کند، شناخت کمونیست و چپ هم برعهده امثال خزعلی ها و مصباح یزدی ها و واعظ طبسی ها بود. همانطور که اجرای آن برعهده امثال لاجوردی ها، مهدی خزعلی ها، حسین شریعتمداری ها، سردار نقدی ها و...

این فاجعه نه تنها در ۲۰ سال گذشته بزرگترین ضربه را به جنبش های انقلابی و تحول طلبی در ایران زده بود، بلکه در آینده نیز همچنان ابزاری کارآمد برای ضدانقلاب بود. هر نطفه انقلابی و جنبش تحول طلبی را به بهانه اجرای این حکم مذهبی سرکوب می کردند. این جنایت، به اندازه اجرای فتوی قتل سلمان رشد در جهان دشوار نبود، زیرا جنایت در خانه انجام می شد و مجریان آن دستی توانا برای کشتار در خانه دارند!

تیره شدن قطعی روابط جمهوری اسلامی و اتحاد شوروی، در شرایطی که ایران سرگرم جنگ با عراق بود، به زانو درآمدن در برابر خواست های آمریکا و در غیر اینصورت دخالت مستقیم آمریکا در جنگ ایران و عراق و تجزیه بخشی از خاک ایران نیز از دیگر اهداف این توطئه بود.

این طرح، با مقاومت رهبری حزب با شکست روبرو شد، اما طراحان و مجریان آن توانستند، حداقل در آن مرحله حزب توده ایران را از صحنه فعالیت علنی در جمهوری اسلامی محروم کنند. آنها موقتا به همین پیروزی قناعت کردند و بعد از آنست که طرح های دیگر یکی بعد از دیگری و با نقشه رسیدن به هدف نهانی به اجرا گذاشته شد. قتل عام زندانیان سیاسی، برکناری آیت الله منتظری، قتل احمد خمینی، فتوی قتل سلمان رشد و ...

شاید گفته شود: حتی اگر آیت الله خمینی چنین فتوایی را صادر می کرد، بعد از مدتی، با بدست آوردن اطلاعات و مدارکی مبنی بر پیوج بودن طرح کودتا، امکان داشت متوجه اشتباه خود شده و فتوا را پس بگیرد.

این سادگی است. آنها که هدایت و طراحی کارها را برعهده داشتند، به آسانی می توانستند، هر لحظه که خواستند آیت الله خمینی را از میان بردارند. همانگونه که با فرزند او، احمد کردند! اگر در تمام سال های حیات آیت الله خمینی چنین نکردند، بدان دلیل بود که می خواستند بسیاری از اهداف خود را با دست او و با فرمان خود او پیش ببرند. این امر هم بدلیل وزن و اعتبار آیت الله خمینی امکان اجرای بیشتری داشت و هم در دراز مدت از اعتبار آیت الله خمینی کاسته می شد، همچنان که شد و امروز بسیاری از اشتباهات ۲۰ سال اخیر جمهوری اسلامی را مستقیم و غیر مستقیم تحت هدایت و رهبری او معرفی می کنند.

بدین ترتیب است که آن مقاومت و سرسختی برای تن ندادن به اعتراف دروغ و تأیید کودتای حزب توده ایران، اعتبار تاریخی می یابد و قطعاً باید ابعاد دیگر آن را شکافت و بارها و بارها در جامعه بازگو کرد، تا مشخص شود حزب توده ایران چگونه و تحت کدام شرایط طاقت فرسانی از انقلاب و انقلابیون دفاع کرد و در برابر توطئه به شکست کشاندن انقلاب و قتل عام انقلابیون مقاومت کرد.

باید بسیار خرسند بود که مطبوعات داخل کشور و برخی نواندیشان و آرمان گرایان مذهبی اخیراً اشاره به این توطئه خنثی شده در سال ۶۲ می کنند. آیا طیف چپ غیر مذهبی ایران نیز حداقل باندازه این آرمان گرایان مذهبی- به ابعاد آن توطئه و مقاومت رهبری حزب توده ایران در برابر فاجعه قتل عام انقلابیون مذهبی و غیر مذهبی در ایران می اندیشند!!

**نظرات و دیدگاه های "راه توده"  
را از هر راه ممکن به داخل کشور  
منتقل کنید!**

برخی بازداشت شدگان ضربه اول بعدها افشاء کردند که نخستین برگ بازجویی ها، پس از چند روز شکنجه، با این سؤال شروع می شد:  
«غیر از حضرت امام و حضرت آیت الله العظمی منتظری، اسامی توده ای ها را بنویسید!»

حتی کسانی بخاطر دارند که وقتی یکی از بازداشت شدگان برای مسخره کردن بازجوها و خلاصی خود از شکنجه نوشته بود "محسن رضائی"، ده ها فرمانده سپاه و کمیته ها برای تحقیقات بیشتر راهی کمیته مشترک شدند تا دانسته شود، این محسن رضائی، همان محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران است یا شخص دیگری. در این زمان محسن رضائی در جبهه های جنگ بود!

تمام شکنجه هولناکی که در مورد رهبری حزب اعمال کردند و جمعی را در زیر همین شکنجه ها به قتل رساندند، برای آن بود که از زبان رهبری حزب و بویژه شخص کیانوری و افسران عضو رهبری این اعتراف را گرفته و سپس آن را نزد آیت الله خمینی ببرند. سه نفر در اداره کردن این مرحله از بازجویی ها نقش کلیدی داشتند: "محمد محمدی ریشه ری"، "علی فلاحیان" (که با نام مستعار "حاج امین" رهبری عملیات را در کمیته مشترک برعهده داشت) و "سعید امامی" که بازجوی مستقیم کیانوری و افسران عضو رهبری حزب بود.

این بازجویی ها با توجه به تاریخ ۱۱ فروردینی که در اسناد جعلی قید شده بود، بصورت شبانه روزی انجام شد و از هیچ جنایتی در آن غفلت نشد. این پرسش که «بجز امام و حضرت آیت الله العظمی منتظری، نام هر توده ای را که می شناسید، بنویسید»، گویای عمق توطئه بود. طراحان توطئه در نظر داشتند نام برخی از کارگزاران نظامی و غیر نظامی حکومت را نیز در لیست مجریان کودتا گذاشته و سپس، با ایجاد وحشت در میان سران جمهوری اسلامی و بویژه شخص آیت الله خمینی، فتوای سرکوب همه جانبه کودتا را بگیرند. با این فتوا دستگیری مذهبیون طرفداران آرمان های انقلاب نیز به دستگیری و بازداشت بقیه رهبران و اعضای حزب اضافه می شد.

این فاجعه در اینجا خاتمه نمی یافت. طراحان توطئه، برای رسیدن به اهداف و موقعیتی که پس از درگذشت آیت الله خمینی و با تارو مار کردن کارگزاران زمان آیت الله خمینی و آرمان خواهان مذهبی از حاکمیت بدان دست یافتند، می توانستند در صورت اعتراف به کودتای رهبران حزب و قرار دادن نام چند تن از فرماندهان سپاه و اعضای دولت میرحسین موسوی در لیست کودتا، فتوایی را برای پاکسازی حاکمیت از کمونیست ها از آیت الله خمینی بگیرند. و این بزرگترین فاجعه برای انقلاب ۵۷ و هموار کننده راه برای تثبیت موقعیت ارتجاعی ترین بخش حاکمیت و وابستگان به انگلستان در جمهوری اسلامی بود. یعنی کودتا علیه انقلاب و قلع و قمع طرفداران آیت الله خمینی و آرمان خواهان مذهبی انقلاب در زمان حیات آیت الله خمینی و بدست خود وی!

این توطئه در اینجا نیز خاتمه نمی یافت. آنها با گرفتن چنین حکمی از آیت الله خمینی و در اختیار داشتن فتوای پاکسازی حاکمیت از کمونیست ها و چپ ها، علاوه بر تارو مار کردن چپ مذهبی در حاکمیت، همان احکامی را در جامعه جاری می کردند که امروز آیت الله مصباح یزدی و آیت الله واعظ طبسی آن را لازم الاجرا می دانند و امثال سردار نقدی خود را آماده اجرای آن می کند. ده ها قتلی که در طی سال های گذشته و با احکام شرعی همین گروه از روحانیون در ایران صورت گرفته، تنها نمونه و گوشه ای از آن فاجعه ایست که در صورت پذیرش اتهام کودتا توسط کیانوری در سراسر ایران و بصورتی آشکار به اجرا گذاشته می شد. اگر وی زیر شکنجه شکسته و به کودتا اعتراف می کرد، آنوقت باید بقیه سناریوی تنظیمی در انگلستان را نیز بپذیرد و آنچه را دیکته می کنند، بنویسد و بگوید. بنویسد و بگوید که با ارتش سرخ قرار و مدار ورود به خاک ایران را داشته، با اعضای دولت میرحسین موسوی هماهنگ بوده و...

در این صورت، علاوه بر نسلی از مذهبیون آرمان خواه که بسیاری از آنها اکنون بعنوان اصلاح گران مذهبی وارد میدان شده اند و از آرمان های واقعی و اولیه انقلاب بهمن ۵۷ دفاع می کنند، در همان سال های اول انقلاب قتل عام می شدند و به زعم طراحان توطئه، مشکلات امروز بر سر راه حاکمیت مطلق آنان وجود نداشت. وصیتنامه اسدا الله لاجوردی که مجاهدین انقلاب اسلامی را کمونیست دانسته و تاخیر در سرکوب و قتل عام آنها را جایز نمی شمارد، آخرین سخنرانی آیت الله واعظ طبسی در باره دفتر تحکیم وحدت دانشجویی که در مشهد و در تاریخ ۳۰ آذر ۷۸ ایراد شده و آنها را سازمانی التقاطی اعلام داشته و ده ها و ده ها نشانه دیگر وجود دارد که این سرکوب خونین، طی تمام ۲۰ سال گذشته، از نقشه ها و اهداف ارتجاع مذهبی و متحدان غارتگر آن بوده و هست.

# داغ ننگی بنام "کیهان"

## بر پیشانی تاریخ مطبوعات ایران!

پرونده قتل‌های سیاسی-حکومتی سال ۷۶، همانگونه که همه پیش بینی می‌کردند، تحت فشار افکار عمومی و پیگیری شرافتمندانه مطبوعات تازه تاسیس پرده‌های سیاه تاریک‌خانه‌ای را کنار زدند که سرانجام باید کنار زده می‌شد!

تحت همین فشار، برای نخستین بار و در اقدامی که شاید در جهان کم نظیر باشد، سرپرست یک روزنامه حکومتی اعتراف کرد که شکنجه‌گر و بازجو بوده است. حسین شریعتمداری، سرپرست و نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان شتابزده به جلو فرار کرد و برای شکستن حلقه محاصره‌ای که افشاگری‌های اکبر گنجی، عمادالدین باقی و علیرضا علوی تبار علیه او بوجود آورده است، رسماً به نقش جنایتکارانه خود در زندان‌های جمهوری اسلامی اعتراف کرده و آن را یک افتخار اعلام داشت!

افتخاری که اکنون مطبوعات تازه تاسیس افشا می‌کنند و حسین شریعتمداری نیز خود اعتراف می‌کند، که به قیمت خون شریف‌ترین انقلابیون ایران، فرهیختگان فرهنگی این سرزمین و برجسته‌ترین مبارزان و سیاستمداران ایران بنست آمده است و قربانیان بزرگی همچون "احسان طبری"، "پورهرمز"، "عزت الله سبحانی" و... در جمع آنان قرار دارند.

### اکبر گنجی نوشت:

برای آشنایی بیشتر با سیر افشاگری‌های اخیر و پیوسته به نقش سعیدامامی در وزارت اطلاعات و امنیت، ابتدا باید به دو سرمقاله بسیار گویا و تکامل‌دهنده اکبر گنجی در روزنامه "صبح امروز" مراجعه کرد.

اکبر گنجی در شماره ۲۵ آذرماه روزنامه "صبح امروز" در پاسخ به حسین شریعتمداری که همچنان در روزنامه کیهان مقاله می‌نویسد و به ستیز با جنبش مردم ادامه می‌دهد، نوشت:

«\* حسین شریعتمداری بسیاری از توانان راه کارگر، پیکار، چریک فدائی و مجاهد خلق را در جاهای مختلف علیه روشنفکران به کار گرفت. موضع من (اکبر گنجی)، موضع مخالفت با گفتگوی انتقادی با مخالفان نیست، بلکه وقتی شریعتمداری از نفوذ ضد انقلاب در مطبوعات سخن می‌گوید، خود چگونه از توانان علیه دگراندیشان استفاده می‌کند؟ من در آینده لیست توانانی که شریعتمداری در جاهای مختلف از آنها استفاده می‌کند را اعلام خواهم کرد.

\* علی فلاحیان از آغاز صدارت بر وزارت اطلاعات، گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... تشکیل داد، که از نظر اداری سطح آنها از مدیر کل بالاتر بود. حسین شریعتمداری با حکم علی فلاحیان به ریاست گروه اجتماعی وزارت اطلاعات منصوب شد.

حسین شریعتمداری با توجه به سابقه کار در "دفتر سیاسی" در "بولتن سازی" خبره و دارای تجربه فراوان بود. لذا در وزارت اطلاعات در بولتن سازی علیه روشنفکران و در توجیه نظریه تهاجم فرهنگی به کار گرفته شد.

\* در دوران وزارت فلاحیان، حسین پزشکیور و بنی احمد (۱) طی نامه‌ای جهت رود به کشور درخواست امان‌نامه کردند. آقای فلاحیان موضوع را جهت رسیدگی و تصمیم‌گیری به حسین شریعتمداری ارجاع می‌نماید. نامبردگان پس از ورود به کشور به اتاق ویژه هتل "هما" هدایت و در آنجا حسین شریعتمداری به همراه "پ.ج" به مدت چهل و هشت ساعت با آقایان گفتگو کرده و در نهایت ضمن موافقت با صدور امان‌نامه، متذکر می‌شوند که نیازی به مصاحبه تلویزیونی "خود زنی" وجود ندارد.

\* ورود تیمسار حسین شریعتمداری به روزنامه (۲) به قصد کنترل و امنیتی کردن عرصه فرهنگ صورت گرفت. تقلیل فرهنگ به تبلیغات و توجیه خشونت و سرکوب مخالفان از لوازم همین پروژه است.

اکبر گنجی در شماره بعد روزنامه صبح امروز، گوشه دیگری از گذشته حسین شریعتمداری را افشاء کرد و نوشت:

«\* حسین شریعتمداری رئیس گروه اجتماعی وزارت اطلاعات در زمان صدارت علی فلاحیان، از طرف سعید امامی در پروژه "تواب سازی" به کار گرفته شد. مهندس عز الله سبحانی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۶۹ به وسیله محفل سعید امامی بازداشت و در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۵ آزاد شد.

سعیدامامی نیاز داشت تا از مهندس سبحانی فیلم تهیه شود. او حسین شریعتمداری را مامور کرد تا ظرف پنج ماه به روش‌های ویژه‌ای که در آن تجربه داشت از مهندس سبحانی فیلمی تهیه کند. بخش‌های گزینش شده آن فیلم بعدها توسط سعید امامی در برنامه "هویت" به نمایش درآمد.

\* وقتی علی فلاحیان موضوع صدور امان‌نامه برای پزشکیور را به حسین شریعتمداری محول کرد، سعید امامی او را موظف کرد تا ضمن بازجویی حتماً فیلمی از وی تهیه کند. حسین شریعتمداری در حضور ۵ تن از پزشکیور بازجویی به عمل آورد. فیلم کامل آن جلسه موجود است. در فیلم فقط صدای حسین شریعتمداری شنیده می‌شود که پزشکیور را در راستای اهداف هدایت می‌کند.

\* سعید امامی به برادر حسین و برادر حسن گوشزد کرد که برای نابودی و ترور شخصیت مخالفان فکری، ارتباط خویشاوندی آنان با منافقین را بر ملا کنید تا آبروی آنها بر باد رود.»

اکبر گنجی در این بخش و برای نخستین بار از ارتباطی پرده بر می‌دارد، که از نظر ما بسیار مهم است، زیرا پاره‌ای از ابهامات پیرامون سیاست‌های نظامی و غیر نظامی مجاهدین خلق را روشن می‌کند و بر آن خبری که پس از پیروزی طالبان در تصرف شهر کابل در راه‌توده انتشار یافت مهر تأیید می‌زند. راه‌توده نوشت که "سلیمی نمین" که او نیز یکی از معاونین وقت وزارت اطلاعات و امنیت زمان ریشخوری بوده و سردبیری کیهان هوانی را برای ادامه ستیز با مهاجرین سیاسی برعهده داشت، بدنبال اختلاف بر سر طرح تماس با مجاهدین خلق در افغانستان از سردبیری این نشریه کنارگذاشته شد و کیهان را ترک کرد. حسن شایانفر (مدیرمسئول کیهان) و حسین شریعتمداری (سرپرست کیهان و نماینده ولی فقیه در این روزنامه) طرفدار ارتباط گیری با بخش نظامی مجاهدین خلق در افغانستان بودند و طرحی را در این زمینه تدوین کرده بودند اما سلیمی نمین با آن مخالفت می‌کند. سرانجام این طرح به مشورت با مقامات بالاتر موکول می‌شود و در نهایت طرح تأیید می‌شود و سلیمی نمین از سردبیری کیهان هوانی کناره‌گیری می‌کند. این مقام بالاتر با احتمال بسیار باید "سعید امامی" و "علی فلاحیان" باشند، که در آن زمان هنوز پرده‌ها کنار نرفته و چهره آنها به روشنی امروز دیده نمی‌شد.

اکبر گنجی درباره این ارتباط می‌نویسد:

«\* حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان همواره به افشاگری علیه این و آن می‌پردازد. مثلاً می‌گوید برادر همسر فلائی منافق است. البته این که برادر همسر کسی منافق باشد به او ربطی ندارد و به این وسیله نمی‌توان فردی را متهم و محکوم کرد، اما بهتر است برادر حسین، برای خوانندگان کیهان روشن کند که حسین باروتی، عضو شاخه نظامی مستقر در عراق با او چه نسبتی دارد؟»

گنجی تلویحاً افشاء می‌کند که حسین باروتی برادر زن حسین شریعتمداری است! او سپس می‌نویسد:

«\* مدیریت موسسه کیهان در دست برادر حسن، زندانبان سابق، برادر حسین رئیس گروه اجتماعی سابق وزارت اطلاعات و برادر "م.م.ک" است. برادر "م.م.ک" مدیرکل رفاه و تعاون وزارت اطلاعات بود. مساجرای ۲۵ میلیون تومانی باعث بازداشت و اخراج وی شد. وی اکنون یادداشت‌های سیاسی روزنامه کیهان را می‌نویسد.

## پی نویس:

۱- نماینده مجلس شورای ملی از تبریز در آخرین دوره این مجلس در زمان شاه بود. بنی احمد با آغاز روند انقلابی مواضع موافق تحولات انقلابی اتخاذ کرد و در سال ۵۷ فراکسیون را در مجلس شورای ملی تشکیل داد. نطق های انتقادی او از دولت هویدا و سپس رژیم شاهنشاهی، طی دورانی گزارش های خواندنی مطبوعات سال ۵۷ را تشکیل می داد. با تعمیق روند انقلابی و پدیدار شدن زمینه سرنگونی نظام شاهنشاهی، او به حاشیه رانده شد و سپس از ایران خارج شد.

۲- نقطه چین از اکبر گنجی و یا روزنامه صبح امروز است، اما همگان می دانند که صحبت از روزنامه کیهان است.

## ادامه افشاگری ها

حسین شریعتمداری، در پاسخ به این افشاگری اکبر گنجی و از آنجا که دیگر هیچ راه گریزی وجود نداشت، به جلو فرار کرد و بازجویی از زندانیان و تواب سازی را از افتخارات خود اعلام داشت. او نوشت که عده ای از زندانیان سیاسی را توانست تواب کند و از مرگ نجات دهد.

شریعتمداری در کیهان دوشنبه ۲۹ آذر نوشت:

«... مدیر مسئول کیهان نه فقط با کسانی که در این مقالات نام برده اند- پزشکپور و بنی احمد- بحث و گفتگوی رودررو داشته و آنان را به پشیمانی از مواضع ضد انقلابی و ضد اسلامی کشانده است، بلکه با بسیاری از افراد سرشناس دیگر، از سران گروه های ضدانقلاب و جریانات وابسته نیز به بحث و گفتگو نشسته... مدیر مسئول کیهان با مرحوم احسان طبری، تئوریسین معروف مارکسیسم نیز ماه ها بحث و گفتگو داشته، حسین روحانی رهبر گروه پیکار نیز در گفتگو با حسین شریعتمداری از مواضع خود دست کشید. پورهرمان، گلاویز و ده ها نفر دیگر از مرکزیت حزب توده نیز در جریان همین بحث ها و گفتگوها به خیانت گروه خوش پی برده و ابرازندامت کرده اند...»

در پاسخ به این اعتراف صریح درباره شکنجه رهبران حزب توده ایران و تهیه فیلم های زیر شکنجه که بعدها تا گرفتن فیلم از عزت الله سبحانی و حتی فیلم ویدئویی از داریوش فروهر در شب قتل وی پیش رفت، ابتدا پاسخی را باید خواند که عمادالدین باقی، در روزنامه عصر آزادگان به حسین شریعتمداری داد و بخشی از پرده های تاریکخانه را بالا زد. عمادالدین باقی از چهره های آرمان خواه مذهبی ایران است، که به نسل انقلاب تعلق دارد. او در یکی از خانواده های حاشیه نشین تهران بدنبال آمد و شرح دوران کودکی و نوجوانی سراسر فقر و محرومیت خود را پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، در روزنامه های تازه تأسیس نوشت. در همین خاطرات و انگیزه های پیوستن او به جنبش انقلابی سال ۵۷ و حضورش در دوران تثبیت انقلاب نوشت که خطبه عقدش را آیت الله خمینی خوانده است. با هم ابتدا نگاهی بیاندازیم به پاسخ عمادالدین باقی به حسین شریعتمداری و سپس بخش هایی از یک نامه تکانه دهنده دیگر را خواهیم خواند، که توسط یکی از زندانیان و شاهدان جنایات حسین شریعتمداری نوشته شده و در اختیار راه توده قرار گرفته است. نویسنده این نامه، از قتل عام زندانیان سیاسی جان به سلامت برده و اکنون در یکی از کشورهای اروپایی مهاجرات. باید امیدوار بود، امثال اکبر گنجی ها، عمادالدین باقی ها و علوی تبارها با جسارتی در خور نجات انقلاب ۵۷ از سقوط قطعی، به افشاگری هایی از این دست که در نامه دریافتی راه توده بدان اشاره شده توجه ویژه کنند.

عمادالدین باقی در عصر آزادگان نوشت:

«مدیر مسئول این روزنامه (کیهان) نه تنها بازجو بوده و مسئولیت اطلاعاتی داشته است، بلکه برای عادی جلوه دادن آن، پا را فراتر گذاشته و می گوید نه تنها کسانی را که در این مقالات نام برده اید، بلکه با بسیاری از افراد سرشناس دیگر از سران گروه ها و جریانات وابسته به بحث و گفتگو (بخوانید بازجویی) نشسته است.»

باقی بعد از نقل قول کیهان که در آن شریعتمداری اعتراف کرده بود با احسان طبری، گلاویز، پورهرمان هم "گفتگو" داشته می نویسد:

«در این فقره چنین جلوه داده اند که حسین شریعتمداری از چنان فرهیختگی و توانائی فکری برخوردار بود که تئوریسین های بزرگ را در زندان برانده است. صرف نظر از این که اگر کسی در این مقام از فرهیختگی باشد اصولاً به چنین پیشه ای گرایش پیدا نمی کند، چگونه است که طی ۲۰ سال گذشته هیچکس آثار چنین فیلسوف، متکلم و ادیب و فقیه بزرگی را که بر احسان طبری و احسان نراقی و سعیدی سیرجانی و ... فاتح آمده ندیده است؟»

همه کسانی که مطالب راه توده در باره نقش کیهان و حسین شریعتمداری را در سال های گذشته خوانده و احتمالاً با نابوری در باره تأکید های راه توده پیرامون شکنجه طبری توسط حسین شریعتمداری برخورد کرده بودند، اکنون با خواننده افشاگری های عمادالدین باقی باید بر همه تردی های خود غلبه کنند. ادامه افشاگری میهن دوستانه و جسورانه عمادالدین باقی را با هم بخوانیم:

«پدیده اعتراف گیری در همه جهان، در زندان سابقه دارد و هنرمندانی نظیر آقای شریعتمداری را به خود دیده اند. در قرون وسطی گالیله به جرم بیان نظریه گردش زمین به مرگ محکوم شد و...»

باقی نتیجه می گیرد:

«بنابرین، بریدن و تسلیم شدن زندانی از هنر و فرهیختگی زندانیان و بازجو نیست، بلکه این خاصیت زندان و آثار روانی فرد ایزوله شده است، بویژه هنگامی که با آزار جسمانی و روانی یا تهدید مرگ همراه باشد... اکنون پس از سال ها معلوم شده است که فرهیختگی موثر در بریدن زندانیان متعلق به روش های روانی-جسمانی امامی و هنر "پتاسیم" بوده...»

عمادالدین باقی اشاره به "پتاسیم" می کند. برای روشن شدن این هنر، در ادامه همین گزارشی که می خوانید، به نقل از سخنرانی "سعید امامی" و همچنین ماجرایی به قتل رساندن سعیدی سیرجانی با شیاف پتاسیم توضیح داده خواهد شد، تا بیشتر دانسته شود، بر سر بزرگترین و فرهیخته ترین قربانیان انقلابی، در زیر دست امثال سعید امامی و حسین شریعتمداری چه آمده است و چرا همه کسانی که دل در گرو انسانیت دارند، حتی اگر با انقلاب و انقلابیون هم موافق نباشد باید از شرافت این قربانیان به دفاع برخیزند.

باقی در مقاله خود پیشنهاد می کند:

«شایسته است فراخوانی داده شود و از ده ها و صدها نفر از کسانی که توسط آقای شریعتمداری و سعید امامی و موسوی (کاظم موسوی)، از جمله دستگیر شدگان قتل های سیاسی-حکومتی است و... هدایت شده اند، بخواهیم روش های هدایتی در زندان و جزئیات رفتارهایی که آنان را متقاعد کرد توبه کنند با مصاحبه تلویزیونی تشریح کنند...»

در همین مقاله، عمادالدین باقی از عزت الله سبحانی می خواهد تا توضیح دهد چگونه توسط شریعتمداری هدایت شده و او از چه روش هایی استفاده کرده است. عمادالدین باقی خود اعلام می کند که در صورت لزوم خود حاضر است دست کم فهرست ۱۵۰ نفر از این نوع محکومان و شیوه ارشاد آنان را تقدیم کند!

راه توده: ما نمی دانیم آقای عمادالدین باقی، سرانجام چنین لیستی را اعلام خواهد کرد یا نه و این افشاگری ها تا کدام مرز ادامه خواهد یافت، اما برای ثبت در تاریخ نکات زیر را یاد آور می شویم و یقین داریم که اگر در جریان جنبش کنونی هم این جزئیات مطرح نشود، سرانجام روزی خواهد رسید تا تمام این جزئیات به اطلاع مردم ایران رسیده و جنایتکارانی از قماش حسین شریعتمداری (به شرط آنکه سرنوشتی مانند لاجوردی برایش تعیین نکنند) در برابر دادگاه قرار خواهند گرفت.

اول- زنده یاد احسان طبری را بلافاصله بعد از دستگیری-طی یورش دوم- به بند یک کمیته مشترک بردند و با چشمان بسته ساعت ها سرپا نگهداشتند. سپس او را به سلول ۱۱ که کنار توالی قرار داشت منتقل کردند. این سلول تا نیمه از آبی که از توالی نشت می کرد خیس بود. بوی دستشویی در آن نفس را تنگ می کرد و موکت خاکستری آن چنان خیس و پر از آب بود که از چند تشک هم می گذشت، این در حالی بود که به این انسان فرهیخته و شریف فقط یک پتر داده بودند تا در میان آب توالی بخوابد!

بازجویی او از بلافاصله شروع شد. برادر مجتبی (سعید امامی) و برادر حسین (حسین شریعتمداری) آمدند و طبری را با چشمان بسته به دیدار رفقا بردند! درهای اتاق شکنجه را باز کردند و چشم بند او را برداشتند. نزدیک ترین دوستانش، یعنی بسیاری از اعضای رهبری حزب توده ایران از سقف آویزان بودند.

در همین موقع، برادر حسن (حسن شایانفر، مدیر کنونی کیهان) به گونه ای که مثلاً طبری نشنود، به حسین شریعتمداری گفت «خانم بی نیاز را آوردند، او را چکار کنیم؟» بی نیاز فامیل آذر، همسر طبری بود. برادر مجتبی (سعید امامی) که در زندان خود را دکترای روانشناس معرفی کرده بود گفت «او را به سلول مخصوص ببرید و پذیرایی کنید»

طبری حتی یک سال بعد هم که این خاطره را تعریف می کرد، چشمانش از آشک پر می شد. البته، خانم بی نیاز دستگیر نشده بود و این یک صحنه سازی بود.

طبری را به سلول باز گردانند، اما همان شب او را از خواب بیدار کرد و به کنار سلولی بردند. از آن سلول صدای فریاد زنی شنیده می شد و کسی که خطاب به او فریاد می زد «روابط جاسوسی شوهرت را بگو تا او را آزاد

# آنچه "راه توده" در باره روزنامه کیهان نوشت!

افشاگری‌های جسورانه‌ای که اکنون در مطبوعات داخل کشور جریان دارد و می‌رود تا پرده از بسیاری جنایات در جمهوری اسلامی بردارد، افشاگری تاریخی و درد انگیز دیگری را هم همراه دارد. از افشاگری‌های جسورانه، هر کس که مطبوعات تازه تاسیس داخل کشور را مطالعه کند بهره بسیار می‌برد و با نام کسانی مانند اکبر گنجی، عمادالدین باقی، علوی تبار و... آشنا می‌شود که همگی در لیست ۷۱ نفره ترور قرار داشتند و در صورت عدم ضربه به سازمان‌های تروریستی وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت تاکنون نابود شده بودند!

پیرامون این افشاگری‌ها در این شماره راه توده، مانند همه شماره‌های گذشته مطالب زیادی را مطالعه می‌کنید؛ از جمله درباره "حسین شریعتمداری" و شکنجه رهبران حزب توده ایران. آنچه که مربوط به بخش دوم این افشاگری‌ها می‌شود، همانا کنار رفتن پرده بی خبری مطبوعات وابسته به طیف چپ در خارج از کشور است. مطبوعاتی که در تمام سالهای گذشته بی اعتنا، به کشف این واقعیات و ضرورت افشاگری و هدایت افکار عمومی برای رفتن به سوی علنی شدن واقعیات در برابر افکار عمومی، بنیال کنفرانس‌های سال ۲ هزار و بحث‌های روشنفکرانه مربوط به کشف هویت چپ غرق شدند و با "حجرات" سوسیالیستی خویش، از آنچه در داخل کشور می‌گذشت غافل ماندند. درواقع، آنچه را نواندیشان مذهبی و طرفداران تحولات اکنون در داخل کشور می‌نویسند و پرده‌ای را که کنار می‌زنند، نه فقط کمک به رشد آگاهی مردم در داخل کشور، بلکه یاری انکار نشنی است به مهاجرین سیاسی چپ خارج از کشور برای نزدیکی به واقعیات جامعه!

افشای گام به گام گرداندگان روزنامه کیهان، یکی از همان عرصه‌های مهم افشاگری است، که بتدریج از درهای ورودی زندان اوین و قزل حصار گذشته و با عبور از بندهای این دو زندان، وارد شکنجه‌گاه‌ها و بندهای تواب‌سازی شده است. علاوه بر مطالبی که در این ارتباط و به نقل از مطبوعات داخل کشور می‌خوانید، مروری به آنچه که راه توده در سال‌های گذشته در این ارتباط نوشت نیز به جا و به موقع است:

۱- «درباره این جمعیت (جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب، به رهبری و بنیانگذاری حجت الاسلام ریشه‌ری) و وابستگان آن، با آنکه کمتر سخن گفته می‌شود، اما بر اثر برخی رقابت‌ها، اطلاعات قابل توجهی از هم اکنون افشاء شده است. مثلاً از گروه فرهنگی وابسته به این جمعیت اکنون بسیار سخن گفته می‌شود. اعضای این گروه، گرچه در گذشته کمتر مناسبات آشکار سازمانی داشته‌اند، اکنون آنرا پنهان نمی‌کنند. سرپرستی گروه فرهنگی مورد بحث را حسین شریعتمداری، سرپرست فعلی "کیهان" چاپ تهران بر عهده دارد. این گروه با همین سرپرستی در سال‌های ۶۷-۵۹ کارگزاران فرهنگی زندان‌ها بودند و برای شستشوی مغزی زندانیان و بویژه روشنفکران می‌کوشیدند. بعد از تصدی کیهان توسط حسین شریعتمداری، یکی دیگر از افراد گروه فرهنگی زندان‌ها بنام "حسن شایان‌فر" که در زندان‌ها به نام مستعار "برادر حسن" و "برادر معصومی" فعال بود، که بعداً به معاونت کیهان هوانی گماشته شد. بعدها، از طریق همین گروه بتدریج سر و کله توابع شناخته شده و نفرین شده‌ای نظیر راضیه دربندی و "هما کلهر" (از اعضای بریده مجاهدین خلق) و همچنین شاهرخ سنائی (از افراد بریده سازمان پیکار) قلم‌زن کیهان هوانی شدند...» (راه توده شماره ۵۳ آبان‌ماه ۱۳۷۵ ص ۱۸)

۲- «... گروه دوم ظاهراً برای آموزش زندانیان می‌آمد. دو چهره آنها "برادر حسین" و "برادر حسن" معروف بودند. سرپرستی این گروه را برادر حسین برعهده داشت که امروز نماینده "خامنه‌ای" در کیهان و مسئول این روزنامه است، یعنی "حسین شریعتمداری". او در حقیقت ادامه همان مأموریتی را برعهده دارد، که این گروه در زندان برعهده داشت.» (راه توده شماره ۶۴ مهرماه ۱۳۷۶)

۳- «... شاید آلودگی هیچ ارگان حکومتی به زندان‌ها و سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی آشکارتر از روزنامه کیهان و اصولاً نشریات وابسته به این موسسه نباشد... در این میان روزنامه کیهان مقوله دیگری است.

سرپرست آن حسین شریعتمداری در تمام دوران شکنجه و اعتراف و محاکمه زندانیان سیاسی تا قتل عام زندانیان در سال ۶۷ بعنوان مسئول آموزش و شستشوی مغزی زندانیان و سازمانده تواب‌های داخل زندان‌ها بوده است. بنا براین،

کنیم». برادر حسین زیر گوش طبری که گفت «صدای آذر را می‌شناسی؟». سپس او را به همان سلول خیس باز گردانند. این یکی از روش‌های برادر حسین بود، که اکنون به آن تا حد گفتگو در روزنامه کیهان اعتراف کرده است.

دوم- زنده یاد محمد پورهرمزان، همراه مهندس ملکه محمدی دستگیر شده بود. او را از سقف آویزان می‌کردند و مرتب دستبند قبانی را تنگ تر می‌کردند. درد که به اوج می‌رسید، برادر حسین می‌آمد، دستبند را باز می‌کرد و او را از حیاط مثلثی شکل کمیته مشترک به ساختمان بازجویی می‌برد. چائی مقابل او می‌گذاشت و بحث در باره مارکسیسم را شروع می‌کرد. اگر پورهرمزان قانع نمی‌شد که اساساً مارکس و لنین از آغاز جاسوس و یهودی بوده‌اند، دوباره او را به اتاق شکنجه بازمی‌گردانند.

سوم- زنده یاد علی گلاویز، پیر مرد کرد که او هم مانند دو رفیق دیگرش بالای ۶۰ سال داشت. او را برهنه می‌کردند، رویش می‌نشستند و وادارش می‌کردند مانند چهارپایان حرکت کرده و عرعر کند. آنقدر این کار را ادامه می‌دادند تا از نفس بیفتد، آنوقت برادر حسین او را می‌برد، چای جلویش می‌گذاشت و بحث را شروع می‌کرد.

این دفتر خوین و نفرت انگیز را در آینده بیش از این ورق خواهیم زد تا آنها که به مقابله با گذشته برخاسته‌اند تا در آینده تکرار نشود، بدانند بر حزب توده ایران چه گذشت. حزی که جرمش دفاع از انقلاب بود!

## حلقه تنگ محاصره

حلقه محاصره حسین شریعتمداری چنان تنگ شده که سردبیر و نویسنده کیهان نیز رسماً و با اسم و رسم خود به حمایت از او برخاستند تا بلکه خود و او را نجات دهند. "محمد نوری‌زاد" که او نیز خود از تیم تواب‌سازی حسین شریعتمداری بوده و اکنون سردبیر کیهان است در شماره ۲۹ کیهان مقاله مشروعی نوشت و ضمن اعلام حضور خود و شریعتمداری در خیمه رهبر جمهوری اسلامی برای افشا کنندگان جنایات و فجایع خط و نشان کشید و وعده داد که در صورت برگشتن ورق امثال گنجی و عمادالدین باقی را به همان سلول‌ها و شکنجه‌گاه‌ها می‌خواهند برد که رهبران حزب توده ایران را بردند.

بخش‌هایی از این سرمقاله نیز، بعنوان یک سند تاریخی خواندنی است، چرا که حافظه تاریخی کسی سراغ ندارد که شکنجه گران چنین بی پروا و با افتخار به خود مدال قهرمانی بدهند و در روزنامه‌ای رسمی آن را اعلام کنند. بخش‌هایی از این سرمقاله را نیز بخوانید:

«... برای حسین شریعتمداری چه افتخاری بالاتر از اینکه در توانایی ترین روزهای عمر انقلاب، "پروژه تواب‌سازی" را در زندان‌های کشور بکار بست؟ صدها نفر از کسانی که به جرم نفاق و خیانت و همراهی با براندازان نظام دستگیر و زندانی شده بودند، به همت حسین شریعتمداری "برگشتند" و از دو قدمی نیست و مرگ، امروزه در آغوش سلامت و زندگی جا دارند و حتی به تحصیلات عالیه و مشاغل شریف مشغولند... ما هنوز سنگ‌های فراوانی در اختیار داریم که برقراری ما را تضمین می‌کنند. ما حتماً بیش از ۵ سال و ۱۰ سال و ۲۰ سال عمر خواهیم کرد... کیهان بر نگاه نافذ خامنه‌ای، بر فهم ظریف و فراگیر خامنه‌ای، بر دل شیر و خیمه‌ای گونه خامنه‌ای، بر امریکا و صهیونیسم ستیزی خامنه‌ای و بر مردم‌داری خامنه‌ای و بر ولایت مطلقه خامنه‌ای اصرار خواهد ورزید...»

راه توده: هم شریعتمداری و نویسنده دست نشانده او در کیهان، شتابزده به پاسخگویی برخاسته‌اند و این نکات را فراموش کرده‌اند:

اولاً- پروژه تواب‌سازی در زندان قزل حصار به اجرا گذاشته شد و کسانی که از آنها در بالا نام برده شده اساساً پایشان به این زندان نرسید و خود نویسندگان کیهان و شخص شریعتمداری از باصطلاح "گفتگو" با طبری و پورهرمزان و گلاویز در زندان توحید و یا همان کمیته مشترک می‌نویسند. بنابراین ماجرا به سال ۶۲ و اواخر ۶۱ باز می‌گردد و آنها خودشان هم همین را می‌نویسند.

ثانیاً- آقای سردبیر و مقاله نویس کیهان وقتی از نجات طرف‌های گفتگو با حسین شریعتمداری می‌نویسد، فراموش می‌کند و یا از خاطر می‌برد، که پورهرمزان‌ها، گلاویزه‌ها و دهها دهها انسان دیگر که حسین شریعتمداری را در کمیته مشترک بدون نقاب دیده بودند به جوخه اعدام سپرده شدند. ایشان می‌داند، اما خود را به ندانستن می‌زند، که جریان قتل عام زندانیان سیاسی لیست اعدامی‌های قزل حصار در دست برادر حسن (حسن شایانفر، مدیر کنونی کیهان) و لیست اعدامی‌های زندان اوین در دست برادر حسین (حسین شریعتمداری) بود و آنها با اشاره سر شریف‌ترین انسان‌های این جامعه را به جوخه‌های مرگ سپردند! کدام نجات؟ کدام تحصیلات عالیه؟ کدام زندگی؟ فصل این خیمه شب‌بازی‌ها سپری شده!

در حاشیه سفر "محمد خاتمی" به فرانسه و آن بخش از سخنان وی درباره سیاست های نو استعماری

## چه کسانی سنگ اسلام را به سینه می زنند!

ع. سهند

محمد خاتمی طی سفر اخیر خود به فرانسه، طی یک مصاحبه مطبوعاتی بار دیگر بر اهمیت مبارزه و مقابله با نواستعمار و طرح های نواستعماران اشاره کرد. متأسفانه این بخش از مصاحبه مطبوعاتی او نه تنها در مطبوعات داخل کشور، بویژه مطبوعات جبهه دوم خرداد انعکاس لازم را نداشت، بلکه این مطبوعات با عمده تر کردن هر چه وسیع تر سیاست امپریالیست ها در یوگسلاوی و روسیه تحت عنوان حمایت از مسلمان ها، عملاً سیاست های نواستعماری را از زیر ضربه خارج کرده و امپریالیسم آمریکا و غرب را به عنوان حامیان و دوستان اسلام و مسلمانان تبلیغ کردند. نوشته حاضر ضمن بررسی مختصر تاریخ دشمنی امپریالیسم با اسلام و مسلمانان، توجه نیروهای مذهبی کشور را به ماهیت سیاست های ریاکارانه امپریالیست در حمایت از مسلمانان جلب می کند.

یادآوری اعمال بیرحمانه سربازان جنگ های صلیبی در کشورهای کرانه شرقی مدیترانه، بویژه فلسطین، جنگ های خونین استعمارگران انگلیسی علیه مسلمانان افغانستان (در سال های ۴۲-۱۸۳۸، ۸۰-۱۸۷۸ و در سال ۱۹۱۹)، حمله مسلحانه تجاوزگران انگلیسی علیه مسلمانان ایران (سال های ۵۷-۱۸۵۶)، دنبال کردن سیاست "آهن و خون" در هند توسط همین استعمارگران انگلیسی برای مدت دویست و پنجاه سال، جنایات غیرانسانی سربازان انگلیسی هنگام سرکوب قیام پاشا در مصر و در طول سال های درازی که این کشور مسلمان در اشغال آن ها بود، کافی است تا به ریاکاری محافظه کاران انگلیسی که امروز بعنوان حامیان اسلام خود را معرفی می کنند، پی ببریم.

فرانسوی ها نیز هنگامی که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم الجزایر، تونس، مراکش و بسیاری از مناطق مسلمان نشین در غرب آفریقا را در خون غرق می کردند، از استعمارگران انگلیسی دست کمی نداشتند. میلیون ها مسلمان اندونزی جنایت های هولناکی را که استعمارگران هلندی مرتکب گردیدند، تا به امروز فراموش نکرده اند.

دولت آمریکا هم در فاصله ۱۸۰۱ تا ۱۸۱۲ جنگ خونینی علیه مسلمانان لیبی، تونس و الجزایر که در آن زمان در آمریکا آنها را "کشورهای وحشی" می نامیدند، برافراشت. در سال های ۱۹۴۰-۱۹۳۰ کشتی های جنگی آمریکا مناطق ساحلی سوماترا و جزایر دیگری را در کشور مسلمان اندونزی زیر بمباران های بربرمنشانه قرار دادند. در اواخر قرن ۱۹ مزدوران آمریکا در تحریک و ایجاد برخورد نظامی میان مصر و اتیوپی نقش بسیار فعالی داشتند. از این طریق نیروهای هر دو طرف را تضعیف کردند، تا استعمارگران ایتالیایی و انگلیسی تجاوز بعدی خود را علیه مصر و مناطق مسلمان نشین شاخ آفریقا با سهولت بیشتری به انجام رسانند. در اواسط قرن ۱۹، ماجراجویان آمریکایی همین نقش عیال تحریک کننده را در ایجاد برخوردهای مسلحانه میان افغانستان و سیک های هند ایفا کردند، که به تسخیر پنجاب، ایالت مرزی در

کیهان کنونی تهران، در واقع دفتر تعلیمات روزانه آموزش او و همکاران اوست که از زندان و شکنجه گاه ها به روزنامه منتقل شده اند! یعنی چیزی شبیه تصرف وزارت ارشاد اسلامی توسط ماموران امنیتی در زمان تصدی مصطفی میرسلیم! فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت سابق که می دانست در صورت شکست ناطق نوری در انتخابات باید این وزارتخانه را ترک کند، نه تنها این روزنامه را در دوران پیش از انتخابات با همه امکاناتش علیه خاتمی و بسود ناطق نوری وارد صحنه کرده بود، بلکه هنوز هم، پس از برکناری از پست وزارت، اوست که از خط مشی کنونی کیهان برای تضعیف دولت خاتمی، جنجال علیه شهرداران و ... بشدت حمایت می کند. (راه توده شماره ۶۵ آبانماه ۱۳۷۶ ص ۵)

۴- «در تهران گفته می شود:

۱- حسن شایانفر، حسین شریعتمداری، مهدی نصیری و علی محمد مهلوی طراحان انفجارها و انتشار اخبار تحریک آمیز در مطبوعات، با هدف فراهم ساختن زمینه یورش به جنبش مردم هستند.

۲- ساختمان مرکزی کیهان در خیابان فردوسی تهران یکی از مراکز رهبری چماقداران و مرتبط با انفجار دفتر دادستانی و حمله به پادگاه سپاه پاسداران می باشد. بخشی از این افشاگری ها مربوط است به انفجار اخیر در دادستانی انقلاب مرکز و حمله به پادگان سپاه پاسداران در تهران، که ضرورت دارد برای خنثی سازی عملیات ماجراجویانه ستاد توطئه علیه جنبش عمومی مردم ایران و دولت محمد خاتمی و همچنین جلوگیری از سقوط کامل کشور بدست عوامل آشکار و پنهان "حجتیه" در وسیع ترین حد ممکن افشاء شود. در همین اطلاعاتی ها مشخص شده است که بخشی از ساختمان مرکزی روزنامه کیهان در تهران به ستاد رهبری انفجارها، هدایت اوباش و فرماندهی گروه های مهاجم تبدیل شد و برخی از بازجوها، شکنجه گران و زندانیان سال های دهه ۶۰ زندان های اوین، گورهدشت و کمیته مشترک در آن مستقر شده اند. "حسین شریعتمداری"، نماینده رهبری در روزنامه کیهان، نیز علاوه بر آنکه نقش بازجو و شکنجه گر را در زندان اوین بر عهده داشته، مدتی سرپرست ایدئولوژیک زندان اوین نیز بوده و به همین دلیل با بسیاری از "توابین مجاهدین" تماس مستمر داشته و دسته هایی از آنها را تحت سرپرستی و هدایت دارد. (راه توده شماره ۷۳ تیرماه ۱۳۷۷ ص ۷)

۵- «همکاری نویسندگان کیهان با عوامل حجتیه-

... سلام در ادامه به نقش روزنامه کیهان پرداخته و نوشت نویسندگان این روزنامه که خود را منتخب به رهبری معرفی می کنند، با مطالبی که می نویسند و حمایتی که از گروه های فشار می کنند، بزرگترین ضربه را به رهبری زده اند. اکنون نقش مخرب گروه های فشار برای همگان مشخص شده و عوامل سازمانده، مجری و حمایت کننده از آنها که شناسایی نیز شده اند، باید تحت پیگرد قرار گرفته و محاکمه شوند. (راه توده شماره ۷۳ تیرماه ۱۳۷۷ ص ۱۲)

۶- «... در واقع نوشته ها از حقایقی که از سال ۱۳۶۱ در عمق باتلاق حکومتی جریان داشت، به روی آب آمد. شکنجه گران و عاملین و مدافعان آن در بالاترین مراجع قضائی، انتظامی و بر سکوی خطابه های نماز جمعه و تریبون مجلس اسلامی و در کسوت سربربر و مدیر مسئول روزنامه هایی نظیر "کیهان"، "رسالت"، "جمهوری اسلامی"، "شما"، "شلمچه" و ... نقاب از چهره خویش برداشتند. (راه توده شماره ۷۲ خرداد ۱۳۷۷ ص ۱)

۷- «کیهان زیر نظر "حسین شریعتمداری"، مسئول ایدئولوژیک زندان اوین در سال هایی که به قتل عام زندانیان سیاسی انجامید، منتشر می شود. اغلب کادرهای غیرحرفه ای روزنامه کیهان، که امور اصلی را در اختیار دارند از میان همان جمعی انتخاب و استخدام شده اند، که همراه شریعتمداری به زور شلاق و شکنجه زندانیان را مسلمان کرده و به نماز وامی داشتند. توابع سازی، بزرگترین هنر آنها در این دوران بوده است. بنابراین سوابق و پیوندی که همچنان برقرار مانده، کیهان سخنگوی بخشی از نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات و امنیت و سازمان زندان های کشور است. از آنجا که یک سر انصار حزب الله و گروه های فشار نیز به سازمان زندان ها وصل است، کیهان بلندگوی این گروه ها نیز هست. خط حاکم بر کیهان همان خطی است که بر تلویزیون جمهوری اسلامی، زیر نظر "علی لاریجانی" حاکم است. ستیز با ملیون، هنرمندان، فرهنگیان، روشنفکران، چپ مذهبی و غیرمذهبی، احزاب، کسانون ها و ... وظیفه ایست که بر عهده کیهان است. کیهان علیرغم سابقه و امکان فنی عظیمی که در اختیار دارد، یکی از کم تیراژترین روزنامه های داخل کشور شده است. (راه توده شماره ۷۰ فروردین سال ۱۳۷۷ ص ۷)

شمال شرقی و نیز یک تجاوز دیگر استعمارگران انگلیسی به افغانستان کمک قابل ملاحظه ای کرد.

این تنها آغاز جنایات استعمارگران غربی نسبت به کشورهای مسلمان بود. غیرانسانی ترین تهاجم علیه مسلمانان در دوران امپریالیسم آغاز گردید. در سال های ۱۸۸۰ مردم سودان که از سوی مهاجمان انگلیسی از مصر در شمال و دریای سرخ در شرق مورد تهدید قرار داشتند، در برابر متجاوزان متحد شدند و حکومت اسلامی خویش را به رهبری محمد احمد، که خود را مهدی موعود می نامید بنیاد نهادند. استعمارگران انگلیسی آماده شدند تا این حکومت را در دراز مدت و بطور کلی درهم بکوبند. بالاخره در سال ۱۸۹۸ این نهضت پس از یک جنگ خونین در نزدیکی ام دورمان، که در آن "بشر دوستان" انگلیسی از سلاح های نو ظهور آن زمان - مسلسل - استفاده می کردند، در هم شکسته شد.

در آغاز قرن بیستم مبارزه میان امپریالیسم انگلیس و آلمان برای تسلط بر کشورهای مسلمان در خاورمیانه شدت ویژه ای یافت. در این مبارزه امپریالیست های آلمانی بر روی عبدالحمید دوم، سلطان خون آشام ترک (که خود را خلیفه، یعنی رهبر معنوی تمام مسلمانان سنی قلمداد می کرد) حساب می کردند. در سال ۱۸۹۸ ویلهلم، امپراطور آلمان، از امپراطوری عثمانی دیدار کرد و در یک نطق طولانی در دمشق (که در آن زمان متعلق به امپراطوری عثمانی بود) خود را پشتیبان و متحد نظامی این خلیفه - سلطان ترک دانست. در سال ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول آغاز گشت و امپریالیست های آلمانی، ترکیه را نیز به جنگ کشاندند، این سلطان ترک به دستور اربابانش در برلین برای مبارزه با دشمنان آلمان، یعنی فرانسه، روسیه و انگلستان اعلام جهاد داد. در پاسخ به این عمل استعمارگران انگلیسی در یک موافقت نامه سری با حسن بن علی هاشم، فرماندار کل رسا به او قول دادند که پس از جنگ او را به عنوان سلطان یک کشور متحد عربی در خاورمیانه معرفی کنند. در مقابل حسین نیز به عنوان فرماندار کل علیه آلمان ها و متحدان ترک آن اعلام جهاد کرد. به این ترتیب بود که امپریالیست های انگلیسی و آلمانی در مبارزه برای تسلط بر بخش مسلمان شرق زمین، عوامل خود را به اعلام دو "جهاد" علیه یکدیگر و متحدان "ناپایدار" خود وادار ساختند.

هنگامی که امپریالیست های انگلیسی به مقاصد خود رسیدند، دیگر هیچ گونه کوششی برای انجام تعهدات خود در مورد ایجاد یک کشور متحد عربی نکردند. براساس نقشه های سیاستمداران انگلیسی، "عهدنامه بالفور" مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۷، در مورد ایجاد یک "موطن ملی یهودی" در سرزمین فلسطین می بایستی به ایجاد یک "منطقه یهودی" در سرزمین های یکپارچه عربی می انجامید و از این طریق از ظهور یک کشور متحد و مستقل عربی جلوگیری می کرد. امپریالیست های انگلیسی این سیاست را بطور پیوسته تا شروع جنگ جهانی دوم اعمال کردند. امپریالیست های آمریکایی که می کوشیدند با کمک تجاوزگران صهیونیست از بوجود آمدن وحدت اعراب بر یک بنیاد ضد امپریالیستی جلوگیری کنند، در واقع همان مقاصد (امپریالیست های انگلیسی) را پس از جنگ، تنها در شرایطی متفاوت دنبال کرده و می کنند.

در آغاز جنگ جهانی دوم، امپریالیست های آلمانی بار دیگر کوشیدند که از رایت سبز اسلام برای مقاصد تجاوزگرانه خود سود جویند. میلیون ها اعلامیه در سراسر کشورهای شرقی پخش گردید. در این اعلامیه ها عکس هیتلر با عمامه به چاپ رسید و اعلام گردید که هیتلر به اسلام گراویده و نام حیدر را پذیرفته و خود را پشتیبان بزرگ مسلمانان دانسته است. ایستگاه های رادیویی آلمان این مطلب را بطور پیوسته به زبان عربی پخش می کردند. در سال ۱۹۴۱ سپاه ویژه "اف" (که با حرف اول نام فرمانده آن، ژنرال فلمی، خوانده می شد) در "ورماخت"، یعنی ارتش هیتلری تشکیل گردید. وظیفه این سپاه انجام تبلیغات پان اسلامی و فعالیت های خرابکارانه در کشورهای خاورمیانه بود، که نازی ها انتظار تسخیر آنها را پس از درهم شکستن قوای شوروی در ماوراء قفقاز داشتند.

پس از آنکه قوای نازی ها در نزدیکی استالین گراد، قفقاز و نوورسیسک بوسیله ارتش شوروی کاملاً در هم شکسته شد، نقشه های فاشیست های آلمانی که بیشرمانه شعار اسلام را در جهت منافع خود به کار می گرفتند، با شکست کامل روبرو گردید. پیروزی متفقین ضد فاشیست، که اتحاد جماهیر شوروی نقش تعیین کننده ای در آن ایفا کرد، به سقوط نظام استعمار کلاسیک و ظهور نزدیک به یکصد کشور مستقل در آسیا، آفریقا، اقیانوسیه و آمریکای لاتین یاری رساند. با این همه محافل حاکمه در غرب در صد آن نبودند که تسلط خود را بر این کشورها از دست بدهند. بنابراین، اشکال و روش ها تغییر یافت و استعمار نو جانشین استعمار کهن گردید.

یکی از روش های اصلی استعمار نو آن است که بهر قیمت از وحدت کشورهای در حال رشد جلوگیری کند. این کار از راه های گوناگون به تجزیه کشورهای شرقی (کره، ویتنام، یمن) ایجاد اختلافات مرزی میان کشورهای نو با غیره انجامیده است. تحریک و ایجاد اختلافات مذهبی جای برجسته ای در نقشه های نو استعماری داشته است. به عنوان مثال، همه می دانند که جنگ برادرکشی میان طرفداران مذاهب مختلف هند به هنگام تقسیم هندوستان به پاکستان و هند و جنگ پس از آن، که در سال های ۱۹۴۷-۴۸ میان هند و پاکستان بر سر کشمیر اتفاق افتاد، زندگی چند صد هزار نفر را در کام خود فرو برد. در این جنگ که تبلیغات غربی برای تحریک احساسات اسلامی مردم کشمیر جریان داشت، ژنرال های انگلیسی، نیروهای دو طرف هندی و پاکستانی را فرماندهی می کردند. عوامل حاکمه انگلیسی و آمریکایی می کوشیدند و موفق شدند تا به تیره تر کردن روابط هند و پاکستان و برجسته کردن آن، پاکستان را به پیمان های نظامی "سنتو" و "سیتو" بکشاند و تا حد امکان احساسات پان اسلامی را در این کشور تحریک کنند.

تقریباً هم زمان با این جریانات، نو استعمارگران بازی پیچیده ای را در خاورمیانه به انجام می رسانند. آنها در ایجاد جنگ ۱۹۴۸-۴۹ اعراب و اسرائیل نقش بسیار موثری داشتند و با کمک تجاوزگران صهیونیست و ارتجاع فئودالی عرب، به نابودی کشور عربی فلسطین که ایجاد آن در قطعنامه ۲۹ اکتبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیش بینی شده بود، یاری می رساندند.

انقلاب ۱۹۵۲ مصر ضربه ای سنگین بر نقشه های نو استعمارگران وارد ساخت و نهضت ضد امپریالیستی در جهان عرب و تایلاند مردم در جهت وحدت اعراب را در جنبه های مترقی آن تشدید کرد. تحت این شرایط، محافل حاکمه آمریکا، مانورهای پیچیده ای را آغاز کردند. از یک سو اسرائیل را تا دندان مسلح کردند و به تجاوز علیه رژیم های مترقی عرب در جمهوری متحده عربی سوریه تشویق کردند و از سوی دیگر از نقشه های حکام عربستان سعودی برای به وجود آوردن یک پیمان اسلامی که هدف آن تخفیف گرایش های ضد امپریالیستی در کشورهای عربی و کاهش نفوذ مبارزان ضد امپریالیست مانند جمال عبدالناصر بود با کلیه امکانات پشتیبانی کردند. تصادفی نبود که پیروزی تجاوزگران اسرائیلی بر کشورهای عربی در سال ۱۹۶۷، کاهش نفوذ نیروهای مترقی در جهان عرب و تشدید نهضت پان اسلامی را به دنبال داشت.

با این همه واشنگتن پی برده بود که فراخوان های حکام عربستان سعودی به پان اسلامیسم نمی تواند بر جنبش ضد امپریالیستی کشورهای خاورمیانه، به ویژه کشورهای منطقه خلیج فارس فائق آید. به این جهت ایالات متحده آمریکا شروع به تقویت بیش از پیش رژیم ضد مردمی شاه در ایران کرد، تا این کشور را به صورت یک پایگاه تهاجمی بسیار مهم برای مبارزه با جنبش ضد امپریالیستی تبدیل کند. به هنگام اجرای این برنامه، طرفداران اسلامی در واشنگتن از سرکوب بیرحمانه هرگونه ندای آزادی خواهانه به وسیله شاه و ساواک، بی حرمتی آن ها نسبت به شعار اسلام، کشتار، تبعید، دستگیری و ترور روحانیون مترقی و مردمی ایران از راه های گوناگون، کوچک ترین نگرانی و تشویشی به خود راه نمی دادند. هنگامی که انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران به وقوع پیوست، محافل حاکم آمریکا "جنگ صلیبی" بدون وقعه ای را علیه مردم ایران و رهبری آزمان مبارزات مردم ایران به راه انداختند. هنگامی که کارتر برای دومین بار کاندیداتی خود را برای ریاست جمهوری اعلام کرد، در بسیاری از نطق های پیش از انتخابات، با لحن تهدید آمیزی اظهار داشت «اگر یک میلیون دلار پول نقد می داشت، بلافاصله آدمکشان را اجیر می کرد تا کار خمینی را یکسر کنند.»

امروز در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی، امپریالیست های آمریکایی که به طرز بی شرمانه و گستاخانه ای شعار مبارزه برای تسلط بر جهان را اعلام کرده اند، آب های اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس را با ناوگان نظامی خود آلوده ساخته و می کوشند که سلطه صهیونیسم را بر مردم آزادیخواه کشورهای عربی تحمیل کنند، سیاست دو گانه ای را در رابطه با اسلامی در پیش گرفته اند.

آنها از یک طرف با طرح نظریاتی مانند برخورد تمدن ها و خطر اسلامی، در صدد سرکوب و منزوی کردن هر نوع جنبش اجتماعی و ضد امپریالیستی توده های مسلمان شرق بوده و از طرف دیگر با حمایت از حرکت های تجزیه طلبانه بنام اسلام در یوگسلاوی، شوروی سابق و چین در صدد تجزیه این کشور و ایجاد سر پل های مناسب جهت تحقق استراتژی بلند مدت خود، مبنی بر تسلط کامل نظامی، اقتصادی بر این بخش از جهان هستند. ■

## نظر سنجی روزنامه "صبح امروز"، در سالگرد انتشار این روزنامه

محمد علی عمویی:

## نگاهی به پرونده شکنجه، اعتراف و قتل های گذشته بیاندازید!

تسلیم دو خطی مرا در باره "کیانوری" چاپ نکردید!

البته موارد گوناگونی وجود دارد که جنبه های مثبت روزنامه صبح امروز را تشکیل می دهند؛ اما می خواهم انتقادهایی را هم عنوان کنم.

من دقیقا از محدودیت ها و مشکلات صبح امروز اطلاع ندارم، اما سرنوشتی که خرداد با آن مواجه شد می تواند به من بگوید که هر روزنامه ای که بخواهد از خط قرمزی بگذرد، متأسفانه به سرنوشت خرداد و سلام دچار خواهد شد.

اما آن انتقاد من: در روزنامه صبح امروز که این چنین پیگیرانه درباره قتل های زنجیره ای عمل می کند و درباره آن موشکافی به خرج می دهد و تناقضات را روشن می کند، چندی پیش مطلبی درج شده بود که در آن آقای گنجی نوشته بود، روند الان دارد به طرف نوعی اعتراف گیری پیش می رود و براساس آن پرونده به افکار عمومی ارائه خواهد شد، در حالی که این روند درست نیست و غلط است.

من می خواستم بپرسم آیا فقط این مورد بود که احتمال دارد اعترافات آن چنان که واقعی نیست، گرفته شوند؟ آیا بهتر نیست که به پرونده های گذشته نیز نگاهی بیندازیم؟

بله، این درست است که "صبح امروز"ها در آن ایام نبودند، اما در این زمان، آیا جایز نیست که در مورد گذشته نیز به بررسی پرداخت؟ آیا روزنامه هایی مانند صبح امروز وظیفه خود نمی دانند که حقوق ضایع شده شهروندان ایرانی را بازگردانند؟

البته، من از دشواری ها و مشکلات آگاهی دارم؛ اما به هر حال می توان به صورت گذرا، این مباحث را مورد اشاره قرار داد و گذشته را نقد کرد، چرا که این امر صد چندان بر اعتبار آن خواهد افزود.

در پایان می خواستم گله کوچکی نیز بکنیم و آن آگهی تسلیم دو خطی بود که برای درگذشت نورالدین کیانوری به صبح امروز دادم و شما آن را چاپ نکردید و علت آن را هم نفهمیدم.

## دیدگاه های محافل توده ای داخل کشور

**وقفای گرامی سلام!** همراه با سلام و آرزوی تندرستی و موفقیت برای شما و دیگر عزیزانی که در راه مبارزه برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی گام بر می دارند، نکاتی را برایتان می نویسم که امینوارم مفید واقع شود.

آنچه در اینجا می گذرد، بطور عمده همان است که در روزنامه های درج می شود و خودتان حتما در جریان آن ها هستید و گمان نمی کنم نیازی به ترسیم صفت بندی نیروهای عمده در آستانه انتخابات مجلس ششم باشد. آن بخش از جریانات پشت پرده نیز که کمتر در نشریات می آید، اغلب بصورت شایعه و "می گویند" دهان به دهان می گردد، که البته درجه وثوقشان قابل تأمل است.

**انتخابات - واقعیت اینست** که جناح راست بشدت نگران نتیجه انتخابات است و می کوشد با برگزاری نشست هایی با جناح رقیب، به نوعی صفت بندی تازه درونی و وانمود کردن به کنار نهادن بخش افراطی، که آشکارا هیات متولفه مورد نظر است، خود را از انزوا خارج کند و پایبندی به ضوابط بازی را القاء کند. اما همه جا سخن از تلاش های پنهان برای به تاخیر انداختن و حتی تعطیل کردن انتخابات با تهییدات مختلف به گوش می رسد. شایع است که جناح راست به ویژه بخش افراطی آن می کوشد با گسترش تشنج و انتقال آن به مراکز پر تحرک، مداخله نیروهای مسلح را به بهانه حفظ امنیت موجه سازد.

از این رو جناح اصلاح طلب، چه در سخنرانی ها و چه در نشریات، توصیه به حفظ آرامش و تشنج زدایی را سر فصل تبلیغات خود قرار داده است.

هشدارهای تهدیدگرانه، که هر چند یکبار توسط یکی از نظامیان رده بالای سپاه به زبان رانده می شود، گرچه به سرعت با واکنش در خور مواجه می شود، اما سبب نگرانی هایی در بخش قابل توجهی از "اکثریت خاموش" شده است. به نظر می رسد که "عقلای" جناح راست نیز چندان نسبت به پیامدهای مداخله نظامیان خوش بین نیستند و به همین جهت نیز شایع است که در دیدارهای کروی-مهلوی کنی توافق شده است تا به منظور پرهیز از شرایط بحرانی، طرفین به ختنی کردن بخش ها و افراد افراطی جناح خود اقدام کنند.

بهرحال، اگر سیر وقایع به همین منوال پیش برود، به رغم "غریبال" نظارت استصوابی و رد صلاحیت های شورای نگهبان، وزنه اصلاح طلبان بر رقیب می چرند. گروهی از نامزدها، بعنوان "مستقل" ثبت نام کرده اند، اما اکثر آنها دارای سابقه و روابط نسبتا آشکاری با جناح راست هستند.

روزنامه "صبح امروز" در سالگرد انتشار خود، یک سلسله نظرسنجی ها را پیرامون خط مشی، مطالب منتشر شده در این روزنامه و نقش آن در جامعه انجام داد. همزمان با این نظر سنجی، سمیناری نیز به همین مناسبت از سوی این روزنامه ترتیب داده شد. از جمله شخصیت های سیاسی که "صبح امروز" در این نظر سنجی با آن ها گفتگو کرده، محمد علی عمویی است. پاسخ عمویی در شماره ۲۵ آذر روزنامه "صبح امروز" منتشر شده است، که آن را در زیر می خوانید:

سؤال شما در باره صبح امروز و سالی که بر روزنامه شما گذشت، بود. من ضمن اینکه در باره روزنامه شما صحبت خواهم کرد، اشاره ای کلی نیز در مورد مطبوعات پس از دوم خرداد خواهم داشت.

مقایسه ای ساده بین مطبوعات پیش و پس از دوم خرداد سال ۱۳۷۴ برای هر فرد متصفی و به دور از اغراض شخصی و منافع سیاسی و مالی خاص، نیاز به تخصص ویژه ای ندارد که این نظر مثبت را ارائه دهد که انصافا مطبوعات مستقل و اصلاح طلبی که پس از دوم خرداد آغاز به کار کردند، تأثیرات به سزایی در اطلاع رسانی و آگاهی، به ویژه نسل جوان داشته اند.

بدون تردید در میان چند روزنامه ای که به نام دوم خرداد شناخته می شوند، از جمله روزنامه های صبح امروز، آفتاب امروز، خرداد (که متأسفانه با چنین سرنوشتی مواجه شد)، سلام (که آنهم ناکام ماند)، آریا و تا اندازه ای "عصر آزادگان"، البته نقش هر یک از آنها در اطلاع رسانی متفاوت است.

اگر بخواهیم پاره ای از اقداماتی را که در جهت توسعه سیاسی ظرف این یکی دو سال انجام گرفته است، بررسی کنیم، به گمان من، مطبوعات و این کوشش پیگیر دست اندرکاران روزنامه "صبح امروز" جایگاه ویژه ای دارد. صبح امروز با عناوین گوناگونی که در صفحات مختلفش دارد، ویژگی خاصی را برای خوانندگان مسائل سیاسی دارد. موضوعات روز و پیگیری خبری این موضوعات اهمیت به سزایی دارد. این نیست که یک بار چیزی من باب مساله روز بیان شود و فردا به موضوع دیگری پرداخته شود. این پیگیری خبری به نظر من واجد اهمیت زیادی است، زیرا یکسری مسائل هستند که تداوم دارند و ابعاد سیاسی معینی دارند.

برای مثال، بررسی و کالبد شکافی جریان که کارش به حذف فیزیکی جریان مقابل می رسد، مهم است، که صبح امروز از عهده آن برآمده است. البته نقش اساسی ای که روزنامه "صبح امروز" آن را ایفا می کند، ناشی از نبود احزاب سیاسی در ایران است و گرنه بسیاری از مباحثی که در صبح امروز و سایر روزنامه های دوم خرداد مطرح و پیگیری می شود، مسائل سیاسی هستند که احزاب با ایدئولوژی ها، موضع گیری ها و جایگاهی که در برخورد با مسائل اجتماعی دارند، باید انجام دهند. با کمال تأسف، نبود احزاب و نهادهای دموکراتیک مانند سندیکاها و انجمن های صنفی یکی از اشکالات عمده جامعه ما است که موجب شده روزنامه های ما بدون وجود یک حزب، ارگان یک سازمان سیاسی که وجود ندارند، باشند.

در عین حال باید بگویم که اگر پیگیری و اطلاع رسانی صبح امروز در زمینه قتل های زنجیره ای نبود، امکان نداشت که چنین آگاهی و خواست عمومی از مسئولان مملکت برای پیگیری آن به وجود می آمد. گرچه باید خاطر نشان کنم که برخی مایل نیستند که این ماجرا روشن شود.

به او رای می‌دهیم و مسلما او دریافت کننده آراء ما خواهد بود. غرض، اشاره به ظرفیت پشتیبانی و رعایت جانب احتیاط است.

**درگذشت کیانوری** - درگذشت او به برگزاری مراسم متعددی، با شرکت تعداد قابل توجهی از رفقا از شب سوم تا چهارم به خاکسپاری او منجر شد. در این مراسم، با توجه به ظرفیت خانه‌ها رفقا جمع می‌شدند. تمامی این مراسم با شوری درخور برگزار شد: سرود، سخنرانی، سکوت و پخش صدای "پدر" از یکی از نوارهای پرسش و پاسخ، و بالاخره شعر خوانی توسط شعرای هوادار. شخصا در بسیاری از این مراسم شرکت کردم.

وزارت اطلاعات به مریم خانم دستور عدم برگزاری مراسم رسمی و علنی را ابلاغ کرده بود. پس از اطلاع از این دستور، رفقا توصیه به برگزاری یادبودهای محدود، اما متعدد کردند. این توصیه بسیار درست و بوقع بود و اثر بسیار مثبتی برجای گذاشت. هرجا سخنرانی شد، تکیه بر نقاط مثبت فراوان "پدر" بود...

با توجه به گرایش وسیعی که در میان هواداران وجود دارد، همه نسبت به آینده (حزب) خوش بین هستیم، بویژه نسبت به نسل جوان و میانسال که ظرفیت بیشتری برای درک شرایط جدید دارد. کار با حوصله و با ظرافت بالا و البته بلند مدت مورد نیاز است تا جراحات‌های ناسور التیام یابد و درمان ویژه خود را بیابد.

مصاحبه‌های عمومی با نشریات، با استقبال رفقا روبرو شده است. انعکاس این مصاحبه‌ها در "راه توده" نیز با تأیید رفقا همراه شده است. البته هستند اندک رفقای که از سر خیرخواهی و رعایت شرایط، این مصاحبه‌ها را "زود هنگام" می‌دانند و معتقدند نباید این سرمایه را به سادگی از دست بدهیم. هر کس که تماسی دوردور هم با عمومی دارد، به نوعی برای او پیام می‌فرستد که بی‌اعتناء به "پاسخ"‌های مغرضانه‌ای که در جواب این مصاحبه در مطبوعات چاپ می‌شود، به کار خود ادامه دهد، زیرا در شرایط کنونی این یگانه کانالی است که می‌توانیم گاه گاه صدایمان را به گوش‌ها برسانیم. البته شنیده‌ایم که تا کنون هیچ یک از مصاحبه‌های او تمام و کمال و بدون تحریف و جایجایی جملات درج نشده است و هر بار که او اعتراض کرده، مسئولین این نشریات پوزش خواسته و برای امانت‌داری تعهد سپرده‌اند.

**"راه توده" و "نامه مردم"** - بحث‌ها پیرامون "نامه مردم" و "راه توده" در اینجا رو به رشد است. بسیاری هر دو را ارکان‌های بخش‌های اصیل حزب می‌دانند و بر ضرورت یگانه شدن، تأکید می‌کنند، بسیاری اعتقاد دارند که اگر چنین شود همه خوشحال خواهند شد. همه اعتقاد دارند، هم در بحث‌هایی، که ما در اینجا پیرامون این مسئله داریم و هم در صورت آغاز بحث‌ها در آنجا و با "نامه مردم" بسیاری از بدبینی‌ها از میان برداشته خواهد شد.

## سرکوب جنبش بهای سنگینی برای حاکمیت خواهد داشت!

رفقای گرامی راه توده!

نامه زیر از سوی یکی از هواداران حزب در داخل کشور برایم ارسال شده، که من آن را با حذف بخش‌های خصوصی آن و خلاصه کردن ضروری قسمت‌هایی از آن، برایتان ارسال می‌دارم تا منعکس کنید. بخش آغازین نامه مربوط به درگذشت رفیق کیانوری است و نشان دهنده احساسات هواداران حزب در داخل کشور نسبت به رفیق از دست رفته مان می‌باشد:

«در ره منزل لیلی چه ستم‌هاست بجا / شرط اول قدم آنست که مجنون باشی  
... اینک اینجا، دراین سرزمین عشق و هستی ونیستی، در وادی پرتلاطم و آشوب زده با روحی اندوه‌بار از غم شهیدان و پرپر شدگان و برای عاشق‌ترین آنها که والاتریشان بود!

در فقدان و خاموشی اسطوره‌ای که هرگز فراموش نخواهد شد شعری را سراغ نیست!...

... وضعیت در ایران بیش از پیش متحول و سیر اتفاقات شتابان است؛ چنانکه فرصت توقف را نمی‌دهد. در آستانه انتخابات مجلس ششم از هر طرف صف آرایی شده است، مخصوصا در میان نیروهای درونی و حاشیه‌ای حاکمیت. در درون جریان‌های راست و چپ حاکمیت جبهه بندی‌های جدیدی شکل گرفته و مواضع

جبهه دوم خردادی‌ها، پس از رایزنی‌های بسیار توانسته‌اند نسبت به اکثریت نامزدهای انتخاباتی به فهرست یگانه‌ای دست یابند. چند مورد اختلاف وجود دارد که مهمترین آن نامزدی هاشمی رفسنجانی است. مجمع روحانیون و جبهه مشارکت تاکنون آشکارا مخالفت خود را با قرار گرفتن نام هاشمی در فهرست خود اعلام کرده‌اند، اما حزب کارگزاران و حزب اسلامی کار از آمدن او استقبال کرده‌اند. همزمان، راست نیز در وجود هاشمی ابزاری برای کنترل مجلس آینده و معامله با رقیب را جستجو می‌کند و به همین علت نیز با کف و هورا به استقبال او رفته است. نگرانی‌هایی در صفوف جبهه دوم خرداد احساس می‌شود. معلوم نیست مشکل حضور هاشمی تا چه میزان صف متحد جبهه دوم خرداد را دستخوش شکاف و ضعف کند. اصولا حزب کارگزاران فرصت طلب و غیرقابل اعتماد است.

**در میان توده‌ای‌ها** - اگر بخواهم شناختی را از صف بندی‌های هواداران در اینجا ارائه بدهم، وضع بدین گونه است:

- ۱- طرفداران متعصب "نامه مردم"، که البته بیشتر قدیمی‌ها را در بر می‌گیرد و هرچند گاه نسخه‌ای از آن را بدست می‌آورند.
  - ۲- طرفداران "راه توده" که به دشواری به آن دست می‌یابند.
  - ۳- رفقای که "نامه مردم" را از سیر وقایع کشور عقب افتاده می‌دانند و تحلیل‌هایش را کلیشه‌ای، و "راه توده" را بیش از حد ضرور دارای نرمش نسبت به حاکمیت و خوش بین به دستاوردها.
- گویا - آنطور که شایع کرده‌اند- اظهار نظر مثبتی که زمانی "راه توده" درباره هاشمی کرده، موجب چنان برداشتی در گروه سوم نسبت به "راه توده" شده است. گروه سوم رقم قابل توجهی را تشکیل می‌دهند و مدعی درس گرفتن از تجربیات گذشته نه چندان دورند.

**ملی گرائی** - وجه مسیزه ثبت نام این دوره انتخابات کثرت نامزدهای ملی- مذهبی است. تقریبا تمامی آنها به فرمانداری‌ها مراجعه و ثبت نام کرده‌اند. این روند در محیط‌های دانشجویی کم و بیش با استقبال روبرو شده است. اصولا مضامین ملی، میهن دوستی و ایران دوستی در بین دانشجویان رو به رشد است و از همین روست که هر جا فرصت دست دهد، سرود "ای ایران" خوانده می‌شود. رادیو تلویزیون می‌کوشد با پخش ترانه شجریان ایران‌ای سرای امید... این پرچم را از دست میلیون بدر آورد، اما با همه گوش نوازی و زیبایی و محتوای نیک ترانه شجریان، سرود "ای ایران" که سمبل ملی ایران شده است، جایگاه ویژه خود را دارد.

**جنبش دانشجویی** - جنبش دانشجویی پس از تجاوز و تخریب کوی دانشگاه، چندی در خود فرو رفت و توصیه‌های زعمای حکومتی برای حفظ آرامش و نیز به جای شناسائی و محاکمه متجاوزان، دستگیری و محکوم کردن دانشجویان موجب نوعی سرخوردگی در آنها شد. در حالی که آزادی عمل بسیج دانشجویی ناقض آرامش و عاملی است برای ایجاد تشنج.

۱۶ آذر و گفتگوی رئیس جمهور با دانشجویان بازگشتی بود به عنوان شدن مطالبات بی پاسخ، تحرک دانشجویان همراه با حفظ آرامش، مرحله تازه‌ای از جنبش آگاهانه را پیش پای دانشجویان نهاده است. با این همه، لایه‌هایی از آنان بشدت ناراضی‌اند و علنا از رئیس جمهور انتقاد می‌کنند. توصیه‌های خاتی به حفظ آرامش، با آن که کاملاً مفهوم است، در میان لایه‌ای از هوادارانش به نوعی محافظه کاری و حتی عقب نشینی تفسیر می‌شود.

**اتحاد و انتقاد** - با توجه به جهت گیری خاتمی و همکارانش از سویی و کندی محسوسی که در زمینه پاسخ به مطالبات فزاینده مردم چه در عرصه سیاسی، چه در قلمرو اقتصادی به چشم می‌خورد، گرایش عمومی نیروهای ترقی خواه خارج حاکمیت نوعی اتحاد و انتقاد است.

نیروهای ملی-مذهبی در حالی که با صراحت از سیاست‌ها و موضوع گیری‌های خاتمی در قبال جناح رقیب حمایت می‌کنند، مطالبات سیاسی خود را نیز پیش می‌کشند، اما نه بدان صورت که به نوعی مخالفت با خاتمی تلقی شود. آنها با عنوان ساختن موانع و کارشکنی‌های جناح مقابل و فقدان ابزار قدرت لازم در دست خاتمی، به افشای عناصر راست می‌پردازند و در ضمن کاستی‌های حکومت خاتمی را مطرح می‌کنند.

به گمان ما نیز آنچه باید مورد تأیید قرار گیرد، اقدامات مفید و مثبت خاتمی در عرصه فضای سیاسی کشور، بسط و گسترش نشریات و بوجود آمدن فضایی است که در آن تیراژ چند صد هزار را برای مطبوعات امکان پذیر ساخته است. شخص خاتمی، بهر حال جنبه‌هایی دارد که نمی‌توان مورد تأیید تام و تمام قرار داد، گرچه اگر باز هم قرار باشد در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنیم،

که مورد نظر خودش بوده، منتشر کرد! به گونه‌ای که سرانجام، یورش به حزب، سو بقول خبرنگار عصر آزادگان فروپاشی حزب- نه تقصیر سازمان جاسوسی انگلستان، نه تقصیر عوامل این سازمان در جمهوری اسلامی، نه با همکاری توطئه آمیز حبیب الله عسکروالادی مسلمان و نه براساس یک طرح ساختگی "کودتای حزب توده"، بلکه بر اثر رفتار و سیاست رهبران حزب بوده است!!

راه توده، با درک این بازی زیرکانه روزنامه عصر آزادگان، ضمن طرح سؤال خبرنگار این روزنامه، آن بخش از پاسخ عمومی را که در رد نقش کیانوری بود منتشر کرد و بخش دوم و تحریف شده را با این هدف که مروج و منتشر کننده این نوع ترفندها نباشد، منتشر نکرد.

شیوه رفتاری که روزنامه عصر آزادگان، پس از انتشار مصاحبه عمومی در پی گرفت، کاملاً نشان داد که ارزیابی راه توده پیرامون این ترفند، درست بوده است.

پس از انتشار مصاحبه عمومی، عصر آزادگان نامه مفصلی را با عناوین بسیار بزرگ و با عکس نورالدین کیانوری (جالب است که در جریان انتشار خبر درگذشت کیانوری، این روزنامه عکسی از وی منتشر نکرده بود) از محمد مهدی پرتوی منتشر کرد. این باصطلاح نامه، که فقط چند پاراگراف اول آن شرحی بود در پاسخ به مصاحبه عمومی، عمدتاً متن مطالبی بود که زیر شکنجه بر دهان قربانیان گذاشته و در فاصله کوتاهی پس از یورش دوم از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش کرده بودند. تنظیم چنین نامه‌ای، با ذکر دقیق آن مطالبی که ۱۶ سال پیش از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شده بود، جز با استفاده از یک آرشيو طبقه‌بندی شده ممکن نبود و به همین دلیل باید دست محافل معینی را در این امر دید!

بدین ترتیب، تا حدودی مشخص شد که هدف از انتشار آن سؤال و جواب تحریف شده و درهم ریخته شده در روزنامه عصر آزادگان، فراهم ساختن زمینه چنین پاسخی از جانب مهدی پرتوی بوده است.

البته این شیوه عمل روزنامه عصر آزادگان در شماره‌های بعد نیز دنبال شد. بعنوان نمونه در شماره ۲۵ آذر این روزنامه و با امضای شخصی بنام "منوچهر بصیر" که معلوم نیست کیست و از کجا سر در آورده است، مقاله مفصلی در حمله به کیانوری و عمومی منتشر شده است.

تمام شواهد نشان دهنده وجود گرایشی بسیار پر قدرت علیه حزب توده ایران و سیاست آن در برابر انقلاب ۵۷ در روزنامه عصر آزادگان وجود دارد. احتمالاً به همین دلیل است که محمد علی عمومی در مصاحبه اخیر خود با روزنامه "صبح امروز" که در بالا آن را می‌خوانید، حساب این روزنامه را - حداقل مثنی آن در ماه‌های اخیر را - از حساب بقیه روزنامه‌های تازه تاسیس جدا می‌کند.

آنچه که به خوانندگان راه توده در این ارتباط می‌توان توصیه کرد، دقت هر چه بیشتر پیرامون رویدادهای ریز و درشت ایران و تشخیص سره از ناسره در مطبوعات تازه تاسیس، کشف ترفندهای توده‌ای ستیزانه و مقابله با آنست!

## به سوی سمینارهای توده‌ای!

بدنبال چند مراسم یادبودی که بمناسبت درگذشت نورالدین کیانوری در آلمان و سوئد و با شرکت جمع زیادی از هواداران حزب توده ایران برگزار شد، پیشنهادهایی در زمینه برپائی جلسات و سمینارهایی با هدف بررسی رویدادهای سیاسی ایران در ۲۰ سال گذشته، نقش و تأثیرات سیاست حزب توده ایران در انقلاب ۵۷ و در برابر ترکیب حاکمیت ناسمگون جمهوری اسلامی مطرح شده است. تا آنجا که اطلاع بدست آمده است، در این زمینه پیشنهادهایی مطرح و برخی تدارکات مقدماتی نیز انجام شده است و عده‌ای نیز آمادگی خود را برای کمک به برپائی این نوع سمینارها اعلام داشته‌اند. تا آنجا که ما اطلاع داریم، روح حاکم بر جلسات یادبود نورالدین کیانوری از چنان صمیمیت رفیقانه و نیروبخشی برخوردار بوده است که بسیاری خواستار توجهی بیش از گذشته نسبت به رویدادهای سیاسی ایران شده‌اند. این احساس مسئولیت و روحیه رفیقانه، بویژه متأثر از حقایق تکاندهنده مربوط به آنچه در زندان‌های جمهوری اسلامی و در ارتباط با رهبری حزب توده ایران و شخص نورالدین کیانوری گذشت و بخش‌های اندکی از آن در نامه تاریخی کیانوری به رهبر جمهوری اسلامی منعکس است، می‌تواند و باید به همدلی‌های بیشتری میان مبارزان توده‌ای بیانجامد و صفوف حزب توده ایران را تحکیم بخشد.

راه توده ضمن استقبال از این پیشنهادها، همه گونه آمادگی خود را جهت برداشتن گام‌های عملی در این عرصه اعلام می‌دارد.

آنها هر چه شفاف‌تر می‌شود. لایه‌بندی‌های جدید در میان نیروهای راست، بخصوص افراطی‌ها خبر از تشتت و تفرقه در میان این نیروها را می‌دهد. بخشی از این نیروها، که تاکنون در جبهه سرمایه داری بازار بوده‌اند، حالا به جناح میانه روی آورده و ضمن حمایت معین از آزادی‌های موجود و اراده مردم در اداره امور مربوط به سرنوشت خویش خواهان ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری در بخش تولید و صنعت می‌باشند.

بنا به شواهد موجود و رشد آگاهی سیاسی مردم و جو پر جنب و جوشی که در جامعه وجود دارد، با تمام فشارها و ستمگری‌هایی که شورای نگهبان در حق کاندیداهای جبهه دوم خرداد وارد خواهد ساخت، اگر آنها اکثریت مطلق را بدست نیاورند، بصورت بینابینی اکثریت را خواهند داشت. چیزی که بیشتر جلب نظر می‌کند شکل‌گیری تشکلهای و احزاب است که هر روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. هر چند عملکرد این تشکلهای بیشتر مخفی و هیأتی بوده و از ماهیت واقعی حزبی بسیار دور باشد؛ اما در همین حد هم خشنود کننده است. امید می‌رود که با ادامه وضع موجود، احزاب جایگاه واقعی خود را در ایران بیابند. در کل، می‌توان گفت که زمان به سود تبادل افکار مردم و اظهار نظرهایی بدون واسطه مردم پیش می‌رود؛ حتی در مورد عالی‌رتبه‌ترین مسئولان مملکتی، که مردم آن را پس از دو دهه مبارزه، به حاکمیت تحویل کرده‌اند.

برخلاف دل نگرانی‌های موجود که تصور می‌رود جناح راست با در دست داشتن مراکز قدرت هرگاه که بخواهد می‌تواند مجدداً مردم را قلع و قمع کند و وضع را به دوران قبل از دوم خرداد برگرداند، اعتقاد غالب در اینجا و در میان مردم اینست که این کار به مراتب زیانش برای جناح راست بیشتر از ادامه وضع موجود خواهد بود. نمونه روشن چنین حرکتی را در قتل‌های زنجیره‌ای و نیز مسئله کوی دانشگاه دیدیم که امروز به یک مسئله و معضل ملی و کابوسی وحشتناک برای جناح راست تبدیل شده و هر روز منتظرند تا عواقب آن گریبانگیر یکایکشان گردد...»

## چند نکته توضیحی، پیرامون مصاحبه عمومی

### با روزنامه "عصر آزادگان"

پس از درگذشت نورالدین کیانوری، روزنامه "عصر آزادگان" گفتگویی با محمد علی عمومی پیرامون شخصیت نورالدین کیانوری منتشر کرد. عنوان این مصاحبه، بصورت تحریک آمیزی "روس‌ها به کیانوری اعتماد داشتند" انتخاب شده بود.

روزنامه عصر آزادگان، بعداً طی توضیحی، اطلاع داد که محمد علی عمومی نسبت به برخی نکات چاپ شده در این مصاحبه و از جمله عنوان آن اعتراض کرده است. همین روزنامه سپس نوشت که عنوان مصاحبه را روزنامه خود انتخاب کرده و در اظهارات مصاحبه کننده نبوده است.

تا آنجا که شنیده شده، این گفتگو در ۱۳ مورد با تحریف و دستکاری تنظیم کنندگان آن در روزنامه عصر آزادگان منتشر شده است.

از جمله این تحریف‌ها، که با سؤال تحریک آمیز مصاحبه کننده تدارک دیده شده بود، سؤال و جواب زیر است، که عیناً از روزنامه عصر آزادگان نقل می‌شود:

«عصر آزادگان: برخی از منتقدان، معتقد به نقش کیانوری در فروپاشی حزب توده اشاره می‌کنند.

عمومی: اگر بخواهم به نقش آقای کیانوری در دستگیری افراد و پاشیده شدن حزب پاسخ بدهم، باید بگویم هیچ نقشی مطرح نیست، اگر هم باشد به علت شیوه رفتاری است که آقای پرتوی، مسئول سازمان مخفی در زندان از خود نشان داد.»

سؤال خبرنگار روزنامه عصر آزادگان تلاش آشکاری است برای آنکه یورش به حزب توده ایران را اولاً فروپاشی آن جلوه دهد و ضمناً آن را نه حاصل توطئه مشترک انگلیس و آمریکا و کارگزاران آنها در حاکمیت جمهوری اسلامی، بلکه حاصل نقش رهبری حزب و در راس آن "کیانوری" جلوه دهد.

در بخش پاسخ عمومی، وی در یک بخش آنگونه که امکان داشته نقش رهبری حزب و کیانوری را در باصطلاح فروپاشی می‌ورد ادعای خبرنگار عصر آزادگان رد می‌کند. در بخش دوم این پاسخ، که ظاهراً باید در پاسخ به سؤال دیگری در رابطه با پرتوی باشد، وی اشاره به شیوه رفتار پرتوی در زندان می‌کند. امری که هم کیانوری در کتاب خاطرات خود صریحاً به این رفتار اشاره مستقیم کرده و آن را در تاریخ حزب ما بی نظیر معرفی می‌کند. اما روزنامه عصر آزادگان با درهم آمیزی این سؤال و جواب‌ها، این بخش گفتگو را آنگونه

می کنم، چونکه من همچنان به نظام و انقلاب معتقد هستم. حالا هر کاری با ما کرده اند، مطلب دیگری است.  
فردای آرزو همگی به جز کیومرث و نیک آئین و البته هیبتا الله معینی در رای گیری شرکت کردیم.

### یک مورد دیگر

مورد دیگری را برایتان بگویم. همگی، کم و بیش می دانید که رابطه کیانوری و مهدی کیهان در خارج از کشور خوب نبود. کیهان به مخالفت با کیانوری شهرت داشت. کیهان، (بدون در نظر گرفتن این اختلاف) مسئول شعبه کارگری کل حزب بود. در این شعبه من هم حضور داشتم. کیهان هراز گاهی از موارد اختلاف با کیانوری با من صحبت می کرد، اما جالب بود که همواره حساب سیاست و خط مشی حزب را از اختلافات شخصی با کیا جدا می کرد. کیهان در زندان نیز همچنان از سیاست و خط مشی حزب دفاع می کرد. تکیه کلام او همواره این بود که انقلاب تمام نشده و هنوز خیلی حرف ها برای گفتن مانده است.

باین ترتیب، می بینید که همه آنچه که بعنوان خط امام یا به تعبیر جدیدی "خط کیانوری" مطرح می شود، حاصل خرد جمعی رهبری حزب، بخصوص در پلنوم ۱۷ بود و کیانوری هیچکس را با تپانچه مجبور به پذیرش چیزی نکرده بود. اگر منطق او و استدلالش آنچنان قوی بود که مدعیان به انحراف کشانده شدن چپ توسط کیانوری اسلحه بر زمین گذاشته و پذیرفتند که در کنار مردم و خط امام و بعبارت دیگر، برای پیروزی آرمان های انقلاب به مبارزه سیاسی روی بیاورند، این گناه کیانوری نیست این واقعیات زندگی و دینامیسم مبارزه اجتماعی و طبقاتی است که در استدالات کیانوری دیگران را مجاب کرد.

باز گردیم به نمونه ای دیگر. شعار سرنگونی، که در مهاجرت تنوین شد، وقتی خبرش به داخل زندان رسید، در بندهای عمومی و در میان نظامیان حزب و بچه های مخفی که مطلقا تماس با رهبری نداشتند، برد بیشتری پیدا کرد. همین امر موجب یکی از تصمیمات تاریخی و شجاعانه کیانوری شد. تصمیمی که بخش آنرا به حساب ضعف او هم گذاشتند، اما زمان نشان داد که اینطور نبود.

همه شما از ماجرای اتهام طرح برنامه کودتا بوسیله حزب و گرفتن اقرار از رهبری در این زمینه به منظور قتل عام توده ای ها و اکثریتی ها در زندان و قلع و قمع بقیه و سایر نیروها در خارج از زندان که امروز جنبش دوم خرداد را بوجود می آورند، آگاهید و شرح ماجرای آنرا از زبان کیانوری در نامه به خامنه ای خوانده اید.

این ترغیب با مقاومت رفقا کیانوری و حجره به نتیجه نرسید. اما این به آن معنی نبود که طراحان و طرفداران این قتل عام دست از طرح خود کشیدند و آن را از دستور خارج کردند؛ خیر! در موارد متعدد آنها بدنبال اجرای این طرح بودند تا آنکه سرانجام در سال ۶۸ موفق به اجرای آن شدند.

یکی دیگر از گذرگاه ها که طراحان قتل عام به تکاپو افتادند تا نیت خود را عملی کنند، موقعیتی بود که پس از طرح شعار سرنگونی پیش آمد. پس از رسیدن خبر این شعار، که بسرعت در زندان پیچید همه رفقای افسر (اعضای هیات سیاسی و هیات دبیران حزب) و بویژه کیانوری علاوه بر غلط بودن این شعار، در آن مرحله احساس خطر جدی برای بچه های که آمادگی پذیرش این شعار را داشتند، می کردند. شما می توانید تصور کنید که پس از مصاحبه های تلویزیونی زیر شکنجه و تحقیر و توهین هایی که بوسیله نیروهای دیگر مانند مجاهدین و چند گروه چپ دیگر در مورد رفقای ما اعمال می شد، آمادگی روحی برای پذیرش این شعار در میان بخش تند روی اعضای حزب و اکثریت در زندان وجود داشت. در اینجا بود که کیانوری دست به اقدامی شجاعانه زد و از مقامات زندان تقاضا کرد با تمام اعضای حزب در زندان ملاقات و آنها را به نادرست بودن این شعار متقاعد کند.

من تاکید می کنم، که در آن شرایط این کار شجاعانه کیانوری از خودگذشتگی معنوی بسیار بزرگی را می طلبد. البته، در جریان این تلاش کیانوری، وی مورد تحقیر و توهین و سرزنش های بسیاری هم قرار گرفت، اما او با اعتقاد و ایمان بدرستی خط مشی حزب در دفاع و تثبیت انقلاب آنها را پذیرا شد.

در همین رابطه باید تاکید کنم زنده ماندن خود را نیز مدیون راهنمایی و حتی تاکیدات رفقا حجره و کیانوری مبتنی بر اینکه از هر گونه چپ روی در جریان دادگاه و برخورد با مسئولین بپرهیزم می دانم. زیرا بنا به شرایط پرونده یکی از معنود کسانی بودم که شانس زنده ماندن داشتم. حجره یکبار در حمام کمیته مشترک و به قیمت چند سیلی نگهبان به من بعنوان مسئول حزبی تاکید کرد که «تو مسلمانی و حزب را تا مقطع دستگیری قبول داری و از هیچگونه خلاف حزب در

مراسم یاد بود رفیق "نورالدین کیانوری"، با شرکت بیش از ۳۵۰ نفر در شهر کلن برگزار شد. در این مراسم علاوه بر اعضاء و هواداران حزب توده ایران، برخی از اعضای کمیته مرکزی منتخب پلنوم وسیع ۱۷ حزب توده ایران در داخل کشور، برخی اعضاء و رهبران قدیمی سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت- و چند تنی از دیگر سازمان های چپ ایران شرکت کردند. سخنرانان این مراسم، که در سالن محل برگزاری آن تعدادی از آخرین عکس های نورالدین کیانوری نیز در ابعاد بزرگ وجود داشت، رضا نافع، حشمت الله رئیس و سید محمود روغنی بودند.

راه توده در شماره های آینده بخشی هایی از دیگر سخنرانی های مربوط به مراسم یاد بود دکتر کیانوری را منتشر خواهد کرد. در این شماره علاوه بر سخنرانی سید محمود روغنی، بخش های گزیده شده ای از مقاله سخنرانی از جمشید طاهری پور را نیز می خوانید که بخش اصلی سخنرانی وی در مراسم یاد بود کیانوری در شهر برلین آلمان بوده است. خاطرات سید محمود روغنی که مدت ها با رهبری حزب توده ایران و دکتر کیانوری در زندان های جمهوری اسلامی بوده، بخش پایانی این مراسم بود که موجب تأثر عمیق حاضران شد.  
آنچه را در زیر می خوانید، از روی نوار سخنرانی "محمود روغنی" در مراسم یادبود نورالدین کیانوری در شهر کلن پیاده شده است.

## مراسم یاد بود نورالدین کیانوری

# تدارک قتل عام !

با سلام و درود و تسلیت به خانواده رفیق کیا بخصوص رفیق گرامی مریم فیروز و همه شما عزیزان!

از آنجا که من این امکان تاریخی را داشتم که از نزدیک در زندان شاهد آنچه بر رهبری حزب گذشت بویژه در رابطه با موارد اعتقادی و سیاست ها و موضع گیری های رهبری حزب باشم، برایتان در این عرصه صحبت می کنم.  
دفاع حزب توده ایران از آرمان های انقلاب و تأثیرگذاری بر روند تثبیت آن بر هیچکس پوشیده نیست. تکلیف دشمنان حزب و انقلاب در این عرصه روشن است، بهرحال آنها کار خود را می کنند. اما، این گروه در یک نقطه با برخی جریان های چپ به نظر مشترکی می رسند و البته با دو خاستگاه متفاوت و آن اینکه:

اول- دفاع حزب توده ایران از آرمان های انقلاب، که بصورتی تاریخی آنها را "خط امام" معرفی می کرد، اشتباه بود؛

دوم- تمام آن خط و برنامه ای که حزب توده ایران تنوین کرده بود کار کیانوری بوده و او بوده است که این خط مشی را به حزب و تمامی جنبش چپ و جامعه تحمیل کرده است.

من، بویژه با توجه به آنچه در زندان شاهد آن بوده ام، در مقام رد این ادعای دوم می باشم:

چنانچه این ادعا توهین به توانایی و درک، سیاسی و تشویک رهبری حزب و سایر نیروهائی که این خط مشی را پذیرفتند نباشد، اعتراف به ضعف و ناتوانی همگی آنها، جز کیانوری است، که البته این درست نیست.

رفیق کیانوری مجری خط مشی دقیق و درست رهبری حزب، بویژه پلنوم ۱۷ بود. البته من متکرر گاهی تکیرو های رفیق در برخی موارد نیستیم، اما مثال هایی برایتان در نادرست بودن ادعای دوم می آورم.

در زندان، با وجود آنکه تماس و ارتباط میان بخش اعظم رهبری با یکدیگر و سایر اعضاء وجود نداشت و در سال های سخت شکنجه و انفرادی اصولا امکان کمی برای تماس های پراکنده وجود داشت، وحدت عمل و برخورد نسبت به مجموعه سیاست حزب کاملا وجود داشت. بعنوان مثال، پس از آنکه حزب و سازمان اکثریت، در مهاجرت و در یک بیانیه مشترک شعار سرنگونی را مطرح کردند، مجموعه رهبری به جز دو نفر یعنی نیک آئین و زرشناس این شعار را رد کردند.

در ادامه همین موضع گیری، روزی در اتاق ۴۰۰ بند آسایشگاه اوین نگهبان زندان پنجره را باز کرد و گفت هر کس مایل باشد می تواند در انتخابات میانپرده ای مجلس شرکت کند؛ فردا صندوقی در این بند می آورند که رای گیری کنند.

در این اتاق رفقا حجره، عموئی، باقرزاده، ذوقدر، نیک آئین، اخگر، معلم، صابر محمدزاده، آصف، کیومرث زرشناس و من بودیم. البته زنده یاد هیبتا الله معینی هم با ما بود. بهرحال، موقع صرف نهار، سرسره رفیق حجره اجازه صحبت خواست و گفت رفقا از هم اکنون می گویم که من فردا در رای گیری شرکت

شبی از شب‌های بی پایان زندان گفتند که طبری در حسینه اوین می‌خواهد سخنرانی کند و همه باید در این مراسم شرکت کنند. ما را به صف‌های مختلف روی زمین نشانند و تواب‌ها و نگهبان‌ها یکی در میان بین صف‌ها قرار گرفتند تا اطلاعات رد و بدل نشود.

طبری با قاطعی در هم شکسته به کمک جوانی از تواب‌های مجاهدین که از ماموران دائمی مراقب طبری بود، وارد سالن شد. مدتی خیره به جمعیت نگاه کرد، طرز نگاهش با چشمان بی‌فروغ، به نگاه قربانی می‌ماند که در معبد عشق به جلا و تاشاچیان می‌نگرد. همان چند کلامی که در ابتدا گفت شرح همه ماجرا بود و او می‌دانست چه می‌گوید و زندانی‌ها می‌دانند منظورش چیست. وقتی از «سخن اشتباه» و «دراختیار نداشتن زبان و مغزش» گفت، رد تمام گفته‌های دیگرش را در نظر داشت.

سپس با لکنت زبان آغاز کرد:

«...دوستان عزیز! من را ببخشید اگر سخن اشتباهی گفتم، زیرا دو بار در زندان سخته مغزی کرده‌ام و زیاد اختیار زبان و مغز خودم را ندارم.»

تواب‌های و ماموران حاضر در سالن که اکثراً از مجاهدین بودند، فریاد «مرگ بر توده‌ای» را شروع کردند. سخنش قطع شد. پس از آن، نوشته‌ای را که در برابرش گذاشته بودند با آکراه خواند.

اجازه بدهید سخنم را با یک بیت از حافظ به پایان ببرم:

«درد عشقی کشیده‌ام که میرسد...»

از شکست نکوید، زیرا انقلاب ادامه دارد و اندیشه‌های ما نیز در جامعه به حیات خودش ادامه می‌دهد. ما افتادیم، اما مغلوب نشدیم! با این یقین از این سالن بیرون برویم!

## بخش هائی از سخنرانی حمشید طاهری پور در مراسم یادبودی نورالدین کیانوری

## یاد مانده ها

در گذشت دکتر نورالدین کیانوری ضایعه ای است اسف بار. مرگ شخصیتی که در آرزایش سعادت بشریت را جستجو می‌کرد و آرزویش برای توده محرومان کشور، عدالت و نیکبختی بود، البته تأثیر برمی‌انگیزد. او شکنجه‌های بسیاری را تحمل کرد، اما دهشت بارترین آنها وقتی بود که در برابر دیدگانش، یاران و همزمان و هم پیمانانش را سلاخی می‌کردند، تنها به این خاطر که به راه و آرمان او باور داشتند. این شکنجه بربرمنشانه برای آن بود که او را در انسانیت خود، یعنی در باورش به راه و آرمانی که از سر معرفت زمان خود اختیار کرده بود، بشکنند و ... نتوانستند. کیانوری با پایداری خود نشان داد که انسان در انسانیتش، درهم شکستی نیست.

...

می‌خواهم درباره آن سه سال صحبت کنم. از بهار ۵۸ تا بهمن ۶۱، که با کیانوری از نزدیک آشنا شدم و بعد از مدتی کوتاه، بسیار فشرده و کوتاه و نزدیک با یکدیگر کار کردیم. قصد یادآوری نکاتی در برخورد کیانوری با انقلاب بهمن ۵۷ است که تا مدتی در آنها به کار امروزمان می‌آید و چه بسا راهگشایند.

تا آنجا که من دیدم و فهمیدم، همه اهتمام و تلاش و توجه کیانوری معطوف به این بود که حزب توده ایران را در خدمت به انقلاب مردم ایران بازسازی و سازماندهی کند. معتقد بود برعهده ماست در راه شکوفائی انقلاب مردم خود پاکبخت باشیم و در این راه از هیچ کوشش و فداکاری مضایقه نکنیم. من کیانوری را در این اعتقاد و انتخابش محق می‌شناسم و برای آن حرمت بسیار قائلم. کمال شخصیت سیاسی کیانوری در این بود که می‌دانست ابزار و مصالح این کار را می‌بایست از درون انقلابی که برپا شده بود و از رهگذر جلب حمایت نیروهای برپا کننده انقلاب و نیروهائی که در انقلاب ایران فعال بودند، فراهم آورد. او در کار فراهم آوردن این ابزار و مصالح، همه استعداد و نبوغ سیاسی خود را بکار گرفت تا برای خواست‌ها، آرزوها و امیدها منافع و علایق مردم شرکت کنند در انقلاب یک بیان سیاسی پیدا کند.

او این کار را در زمانه‌ای به انجام رساند که تقسیم جهان میان دو قطب شرق و غرب به نهایت خود رسیده و جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی دو ابرقدرت زمان در اوج خود بود.

رابطه با جمهوری اسلامی اطلاع نداری» و کیانوری بارها به من گفته بود: «با توجه به آنچه من راجع به تو و سابق تو گفته‌ام، مطمئناً یکی از کسانی هستی که اعدام نخواهی شد».

و اما در مورد شکنجه‌ها و مصاحبه. بیاتیم و یکبار برای همیشه حربه مصاحبه تلویزیونی و اقرار را از دست دشمن خارج کنیم، یکبار برای همیشه ببذیریم که توان جسمی انسان و هر موجود زنده‌ای محدود است. ممکن است کسی شانس بیاورد و زیر شکنجه کشته شود، اما اگر نشد و شکنجه‌گر قصد داشت به نتیجه برسد، بالاخره خواهد رسید، حتی اگر به همه آنچه که می‌خواهد دست نیابد. مثالی می‌زنم.

در رابطه با گرفتن اقرار به کودتا آنچه زنده یاد رفیق حجر برایم تعریف کرد، اینست:

آنقدر کابل به پاهای او زدند که دیگر جانی سالم نبود. هر بار که بیهرش می‌شد، پاهای او را عمل کرده و از پوست ران به روی پاهایش که دیگر پوست نداشت پیوند زدند. دستبند قیانی هم دیگر کار ساز نبود، زیرا به حالت مرگ می‌افتاد و یک دستش فلج شده بود. پس او را آویزان می‌کردند و روزانه سه بار برای غذا و دستشویی او را باز می‌کردند.

بعدها به من گفت که پاهایش باندازه متکا شده بود و به هیچ وجه قادر به راه رفتن نبود. پس از چهار شبانه روز آویزان کردن حاضر به اقرار برای کودتا می‌شود. وقتی باز می‌کنند و کاغذ و قلم در برابرش می‌گذارند می‌نویسد: «باور کنید به تمام مقصبات به همه ایمان و شرافتم این دروغ است و حزب چنین قصدی نداشت.» مجدداً او را آویزان می‌کردند. پس از مدتی به کما می‌رود. او را به بیمارستان می‌رسانند و پس از معالجات موقتی و آمپول‌های مختلف باز می‌گردانند و بار دیگر شکنجه شروع می‌شود. حتی یکبار می‌نویسد اما در پایان اضافه می‌کند که اینها را که نوشته دروغ است! این بار علاوه بر آویزان کردن در همان حال به کابل آنقدر به پشتش می‌زدند که بار دیگر به حالت کما می‌رود و به بیمارستان منتقل می‌شود و سرانجام نیز زیر بار این اقرار بسیار خطرناک نرفت.

ممکن است سؤال شود چرا نگذاشتند بمیرد. پاسخ روشن است. می‌خواستند این اقرار را بگیرند و قتل عام را شروع کنند. مرگ او در آن حالت سودی نداشت.

این فرصت، سرانجام پس از جنگ فراهم آمد و قتل عام صورت گرفت. حال مقایسه کنید آنچه بر سر رهبری حزب در شرایطی که برای طراحان یورش به حزب اقرار به قصد کودتا و براندازی اهمیت فوق‌العاده داشت، رفت. البته موفق نشدن این اقرار را از همه بگیرند، که کیانوری هم در نامه خودش به علی خامنه‌ای آن را شرح داده است.

نمونه‌های دیگری از شکنجه و اعتراف و مصاحبه را اجازه بدهید برایتان بگویم تا مقاومت رهبری سالمند حزب ما در زیر شکنجه‌ها بیشتر برایتان روشن شود. این مقایسه‌ها دارای اهمیت تاریخی است.

مهران صدقی، پس از فرار مسعود رجوی از ایران، فرمانده نظامی سازمان در ایران بود. شخصاً به گفته خودش ۴۵ فقره ترور داشت و در استخر نظام آبادی پاسداران را قتل عام کرده بود.

من با او پس از انتقال به اوین در یک سلول انفرادی آشنا شدم. گفته بود که سه پاسدار را دستگیر و شکنجه کرده و سپس با آمپول سیانور کشته است. او که جوان نیرومندی بود، نه تنها مصاحبه کرد، بلکه به امید زنده ماندن هر روز از ۷ صبح به شعبه ۷ زندان اوین که مخصوص مجاهدین بود می‌رفت و از مجاهدین دستگیر شده بازجویی می‌کرد و آنها را شکنجه می‌داد و اقرار می‌گرفت. این را مجاهدین بخصوص آقای رجوی خوب می‌دانند.

مورد دیگر مسئول نظامی کومله در تهران که با یک اتومبیل مسکوچ پر از سلاح دستگیر شده و یکبار هم موفق شده بود با پاهای برهنه و زخمی از دست ماموران فرار کند و بار دیگر سر یک قرار دستگیر شده بود، تواب شده بود، مصاحبه کرده بود و او را برای جاسوسی به سلول توده‌ای‌ها می‌انداختند.

از این نمونه‌ها بسیار است، فقط خواستم اشاره‌ای کرده باشم تا ببینید شکنجه سیستماتیک چه می‌کند.

روی سخن من با شکنجه‌گر نیست، روی سخن با آنهاست که شرمگینانه، عملتاً با سکوت به زحمت شبانه‌روزی شکنجه‌گر اجر گذاشتند. آنها که اصل را بر مقاومت فیزیکی زیر فشار و شکنجه می‌گذارند و انسان را بر این اساس قضاوت می‌کنند. این خود شکنجه‌دیگری است.

یک نمونه دیگر را برایتان نقل می‌کنم و امیدوارم روزی پرونده این جنایات و فریادهای مظلومانه شریف ترین انسان‌ها در شکنجه‌گاه‌ها، در مطبوعات ایران باز شود و در باره آن، مانند بحثی که اکنون درباره قتل‌های زنجیره‌ای جریان دارد، مطلب نوشته شود.

یکی از بزرگترین قربانیان این شکنجه‌ها و جنایات زنده یاد رفیق طبری است، که حتی در بدترین و خوفناک ترین شرایط و در قالب کلمات و جملات به ما که در زندان بودیم می‌فهماند که چه بر سرش آورده‌اند و او دیگر خودش نیست.

## بازتاب درگذشت "کیانوری" در مطبوعات داخل کشور

نشریه "پیام امروز" در شماره ۳۵ خود، که پس از درگذشت نورالدین کیانوری در تهران منتشر شد، گزارشی را به قلم خانم کاملیا انتخابی فر منتشر کرده است. انتخابی فر، خبرنگار جوانی است که پیش از این در روزنامه های همشهری و زن کار می کرده است. او در دوران اخیر برای مصاحبه با مریم فیروز به خانه کیانوری رفت و آمد داشته است. بخش های بسیار کوتاه شده ای را از گزارش نسبتاً مفصل و خواندی کاملیا انتخابی فر را در زیر می خوانید:

«تابستان سال گذشته مصاحبه ام با مریم فیروز، بهانه ای شد تا سراغ نورالدین کیانوری را بگیرم. دوران بازنشستگی خود را در آپارتمانی کوچک حوالی پل کریمخان می گذراندم.

دفعات اول که به خانه آنها می رفتم در این هراس بودم که مبادا دستگیرم کنند که چرا به خانه آنها آمد و شد دارم. کیانوری اجازه مصاحبه نداشت، اما علیرغم سن و سالی که داشت، همچنان یک کارشناس سیاسی زبده می نمود. هر روز مریم روزنامه های صبح را برای همسرش تهیه می کرد و او مشغول مطالعه می شد. واهمه از تولید دردسر برای پیرمردی داشتم که زور واکر" راه می رفت، اما در نهایت ادب جلوی پای من بلند می شد.

آخرین باری که او را دیدم چهارشنبه ۱۱ آبان بود، دو روز پیش از فوتش. هنگامی که برای مشایعت من بلند شد، چشم به جوراب هایش افتاد. سوراخ های ریزی داشت و پر از جای دوخت...

کیانوری تکیده و بیسار بود، اما حافظه و قدرت تحلیلش هنوز فوق العاده. به من گفت: تحلیل روزنامه های امروز مربوط به محاکمه عبدا لله نوری را خوانده اید؟ در آن سه نکته بسیار مهم وجود دارد.

\*\*\*

یک چهارشنبه دیگر که آنجا بودم، کیانوری روزنامه ها را ورق می زد. از جریان قتل های زنجیره ای پرسید. من ازگرانی ها در مورد آنها که مفقودند گفتم. خاطرم هست که قبل از افشای ماجرای قتل ها توسط افرادی از وزارت (اطلاعات) بود. آن روز که سلام سرمقاله ای افشاگرانه نوشته بود. سرمقاله را خواند و به من گفت: بلوانی در کشور به چا خواهد شد.

\*\*\*

مجلس ختمی هم در کار نبود. صلاح دیده بودند که مردی که در فراموشی و سایه زنده بود، مرگش هم در فراموشی و سایه باشد. چرا مریم جواب داد: شاید گروهی فکر کنند که بهانه ای برای تجمع باشد!»

### مرگ مرد

مجله چیستا در شماره ای که پس از درگذشت نورالدین کیانوری منتشر شد، شعری را بدون هیچ توضیحی و تنها در یک کادر شکسته سیاه و با عنوان "مرگ مرد"، روی جلد خود منتشر ساخت، که بسیاری براین عقیده اند در ارتباط با مرگ نورالدین کیانوری است. این شعر هم در زیر می خوانید:

مرگ مرد

از مرگ تو

نه خواب دم زد و

نه خاک.

ما نیز دم فرو بستیم

نه شیونی

نه اشاره ای - سکوت.

\*\*\*

چه گونه مردی هستی

که جنازه ات

شب را می شکافد

و تاریک را می تاراند

خوشا مرگ.

برای پیروان خمینی، از همان فردای پیرویشان (پیروزی انقلاب) در انقلاب، این نقص و فقدان و خلاء (نداشتن برنامه، سرکجه در درک ماهیت انقلاب و ناتوانی در درک تئوریک از انقلاب) کاملاً محسوس بود و به همین جهت آنها سریعاً دریافتند که خط ضد امپریالیستی و مردمی کیانوری، مسما به اسم امام، پاسخگوی بسیاری از نیازهای سیاسی و مطالبات اجتماعی شان (مطالبات اجتماعی انقلاب) است و از اینجا بود که مورد استقبال پنهان و آشکارشان قرار گرفت. اینکه کیانوری توفیق آن را پیدا کرد تا از معنود مهاجران سیاسی و انگشت شماری زندانیان سیاسی و گروه چند ده نفره ای از دوستداران (هواداران) حزب، در فاصله ای کمتر از یک سال، از پس یک چهارم قرن غیبت و فترت، چنان حزب توده ایران به میدان انقلاب آورد که نفوذ و اعتبار سیاسی آن در تمام شهرها و روستاهای کشور دامن گسترده و رزمز و رازش همین بود.

بنظر من، آن پنج مولفه مشهور، آن راستانی که کیانوری کشف و فرمولبندی کرد و زیر نام "خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی" عرضه داشت، با جهانبینی ایدئولوژیک و سمتگیری اجتماعی حزب در انطباق قرار داشت و چیزی بیرون از آن ساختار نبود. بسط روز افزون اعتبار ایدئولوژیک و نفوذ سیاسی حزب در سازمان ما "سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت"، نیز از همین جا بود و ما که خود، مستقل از حزب، در جریان درآمیختگی مان با انقلاب بهمن ۵۷، محتوای سیاسی و اجتماعی چنین خطی را درک و در راه تجهیز آن دست در کار زدودن پیرایه های مشی چریکی از اندیشه و عمل خود بودیم، با شتاب به سوی دوستی و یگانگی با حزب سوق داد.

خط ضد امپریالیستی و مردمی کیانوری، آن طیف از پیروان خمینی را که در پیوند و ارتباط با توده های ده ها میلیون مردم فقیر و محروم روستاها و شهرهای کشور بودند و از انقلاب تامین عدالت اجتماعی را طلب می کردند، هویت بخشید. آنها از اندیشه های کیانوری در تعرض خود به بقایای فئودالیسم پوسیده ایران، الهام می گرفتند و در این تعرض حقانیتی را ادراک می کردند که کیانوری ستایشگر و توجیه کننده آن بود و خمینی پس از اندک زمانی تحمل نکوهش کننده، زبان به لعن و تکفیر آن گشود.

از اینجاست که می توانم بگویم، خط ضد امپریالیستی و مردمی کیانوری، در توسعه اجتماعی کشور، در اینکه انقلاب بتواند همه بقایای فئودالیسم را از حیات اقتصادی ایران بزداید، نقش برانگیزنده و تاثیر گزار بسیاری را بازی کرده است. این خدمت دکتر کیانوری به پیشرفت اجتماعی میهن ما، در تاریخ ماندگار خواهد بود.

تصادفی نیست که اندیشه توسعه سیاسی کشور، نخستین بار در اذهان همین طیف از پیروان خمینی نطفه بست و زیر تاثیر شرایط دیگر شده اجتماعی رشد کرد و در شعاع ارتباطات و نیز مرادوتشان با جهان امروز، که جهان سال های نخست انقلاب نیست، زاده و به عرصه آورده شده است.

\*\*\*

خط ضد امپریالیستی و مردمی کیانوری، منطق خاص زمانه خود را داشت و بر پایه آن منطق چنان استوار ساخته و پرداخته شده بود که هیچکس نتوانست در مصاف اندیشه او را شکست دهد.

«من بعنوان یک کمونیست معتقد به مارکسیسم-لنینیسم که از انقلاب بهمن ۵۷ دفاع می کند به پای چوبه اعدام می روم!»

کیانوری را همین طور باید باور داشت که اومی گوید (در وصیتنامه اش، در زندان اوین) و این همه اصالت اوست. او از این اصالت تا به آخر پاسداری کرد و بنظر من پاسداری کیانوری دارای ارزش تاریخی است. زیرا در شرایط تفتیش عقاید قرون وسطائی و دهشت بازترین شکنجه ها به عرصه آمد.

پایبندی او به آرمانش تا به آخر، به ایده آل سوسیالیسم برای من و اطمینان دارم برای بسیار کسان دیگر، نه تنها الهام بخش بلکه گویای پیام زندگی بخش برای نهضت ما، نهضت چپ ایران است.

من عمیقاً براین باورم که پایبندی تا به آخر کیانوری به ایده آل سوسیالیسم، خطابی به ما فعالیت نهضت چپ ایران است. خطاب او را باید شنید. او می گوید، بدون آرمانخواهی سوسیالیستی، هویتی بنام چپ وجود نخواهد داشت.

تاکید او به دفاع از انقلاب بهمن ۵۷، یادآور اسلوب رهبری سیاسی او، آن آموزه کارساز بجا مانده از اوست. آیا ما توان آن را داریم که اسلوب او را بکار بندیم و با مصالحی که از واقعیت های جامعه و جهان امروز خود فراهم می آوریم، برای امیدها و آرزوهای نسل های دوم و سوم انقلاب، برای خواست ها و مطالبات مردمی که جنبش حقوق مدنی ایران را برپا ساخته اند، یک بیان سیاسی پیدا کنیم؟ البته، من امیدوارم، اما یکی از اساسی ترین شروط تحقق این امید آنست که دکتر کیانوری را به مثابه تجربه و تاریخ نهضت ما درک کنیم و از آن خود سازیم.

## مقاومت مردم جهان در برابر غارتگری امپریالیسم امریکا، در "سیاتل" به نمایش درآمد و اجلاس سران سازمان تجارت جهانی را به شکست کشاند!

# اجلاس ناکام!

شکست اجلاس وزیران سازمان تجارت جهانی در "سیاتل" امریکا، پیروزی بزرگی برای مردم سراسر جهان به شمار می‌رود. این دومین عقب نشینی جدی برای سیاست‌های جهانی شدن و سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و قدرت‌های انحصاری بود، که این نهادها را اداره می‌کنند. کناره‌گیری کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، اولین عقب نشینی سرمایه‌داری امپریالیستی نیز به شمار می‌رفت.

شکست اجلاس وزیران سازمان تجارت جهانی در رسیدن به یک تصمیم نهایی و عدم تصویب پیشنهاد شروع مذاکرات جدید موسوم به "دو هزار" نشان داد که اهداف سازمان تجارت جهانی و دیکتاتوری کنسرن‌های فرامیلتی، در برابر اتحاد نیروهای دموکراتیک در دفاع از حقوق خلق‌ها و ملت‌ها و دولت‌ها غیر قابل شکست نیست. در اجلاس سیاتل شماری از کشورهای در حال توسعه از پذیرش فشارهای موجود از طرف امپریالیسم امریکا امتناع کرده و در صفوف کشورهای پیشرفته صنعتی نیز اختلافات جدی بروز کرد.

درجه بالای بین‌المللی شدن مبارزه برای جلوگیری از شروع مذاکرات دور جدید، عامل مهمی در این پیروزی بشمار می‌رود. تا شروع اجلاس سیاتل، بالغ بر ۱۴۴۸ سازمان محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از ۸۹ کشور جهان، اعلامیه ضرورت توقف دور جدید مذاکرات را امضاء کردند. روز ۳۰ نوامبر از طرف این سازمان‌ها به عنوان روز جهانی اقدام مشترک اعلام شد.

در سیاتل، ده‌ها هزار تظاهرکننده موفق به بستن راه‌های ورود به محل برگزاری اجلاس وزیران سازمان تجارت جهانی شدند. مردم با تجمع در چهارراه‌هایی که به محل برگزاری نشست منتهی می‌شد و با ایجاد راه‌بندان و زنجیر انسانی از ورود هر نوع اتومبیلی به محل جلوگیری کردند. در نتیجه، سازمان تجارت جهانی مجبور به لغو برنامه‌های صبح خود شد. پلیس و دیگر نیروهای امنیتی با استفاده از گاز اشک‌آور، گلوله‌های پلاستیکی و ابزار و مهمات ضد شورش در صدد پراکنده کردن تظاهرکنندگان و پاک کردن خیابان‌ها برآمد. بعد از ظهر همان روز، با اوج‌گیری تظاهرات "گری لاک"، فرماندار سیاتل، با اعلام حالت فوق‌العاده و منع عبور و مرور شبانه، واحدهای گارد ملی را به خیابان‌ها فراخواند. ده‌ها هزار تظاهرکننده که شامل کارگران، دهقانان و فعالین جنبش‌های هوادار حفظ محیط زیست می‌شد، از شهرهای مختلف امریکا و از سراسر جهان در سیاتل تجمع کردند. حضور اتحادیه‌های کارگری امریکا، نمایندگان اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف جهان در این تظاهرات بسیار چشمگیر بود. دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری افریقای جنوبی، یکی از سخنرانان اصلی این تظاهرات بود.

همزمان، تظاهرات مشابهی در شهرهای مختلف جهان برگزار شد. در سیدنی، تظاهراتی در مقابل ساختمان وزارت خارجه استرالیا برگزار شد. در ژنو تظاهرات بزرگی در برابر ساختمان‌های سازمان تجارت جهانی و مقر سازمان ملل برگزار شد. در فرانسه دهها هزار نفر در تظاهراتی در پاریس، لیون، مارسای، استراسبورگ و لیل شرکت کرده و با شعار "جهان کالا نیست"، مخالفت خود را با برگزاری اجلاس سازمان تجارت جهانی اعلام کردند. در دهلی نو، در پایان یک تظاهرات وسیع، نماینده تظاهرکنندگان نامه سرگشاده‌ای را که به رئیس سازمان تجارت جهانی نوشته شده بود، به نماینده بانک جهانی در هندوستان تسلیم کرد. در بخشی از این نامه آمده است:

«ما می‌دانیم که نشست سیاتل در پی آن است که جنگل‌های ما را به انحصارات صنعتی و تجاری واگذار کند. ما با همه امکاناتمان با این سیاست مقابله خواهیم کرد. برای بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، جنگل‌های ما

یک کالا به حساب می‌آید، در حالی‌که برای ما، جنگل‌هایمان، خانه، سرچشمه هستی، سرزمین آب و آماجای و آرامگان رفتگان و الهام بخش فرهنگ ما به شمار می‌رود... ما نخواهیم گذاشت که جنگل‌هایمان را بفروشند. از جنگل‌ها و کشور ما بیرون بروید!»

بهداشت در کشورهای در حال توسعه یکی دیگر از زمینه‌هایی است که در صورت تصویب طرح امریکا مبنی بر شمول خدمات در رژیم سازمان تجارت جهانی، دستخوش تغییرات منفی می‌شد. ائتلاف صنایع خدماتی ایالات متحده مدتهاست که جهت شمول خدمات فعالیت می‌کند. براساس نظر رسمی ائتلاف انحصارات امریکائی: «خدمات بهداشتی و درمانی در بسیاری از کشورهای خارجی، عمدتاً در قلمرو مسئولیت بخش عمومی باقی مانده، در نتیجه هنوز بخش خصوصی امریکائی در این زمینه در کشورهای خارجی با موانع جدی روبروست. هدف ما تشویق هرچه بیشتر خصوصی سازی و گسترش حضور مالکیت خارجی بر تاسیسات بهداشتی و درمانی این کشورهاست». یعنی همان طرحی که اکثریت مجلس شورای اسلامی ایران نیز، با خصوصی سازی درمانگاه‌های مختلف کشور به اجرا گذاشته است.

### بیانیه مشترک

بیانیه مشترک بالغ بر ۱۵۰۰ سازمان محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ضرورت مبارزه با شروع دور جدیدی از مذاکرات چنین می‌گوید: «موافقتنامه دور اروگوئه، عمدتاً در جهت گشودن بازار بسود کنسرن‌های فرامیلتی و به زیان اقتصادهای ملی، کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و محیط زیست عمل کرده است. به علاوه نظام سازمان تجارت جهانی، قوانین و رویه‌های حاکم بر آن غیر دموکراتیک و مسئولیت ناپذیر بوده و اکثریت مردم جهان را به حاشیه رانده است. ما مخالفت خود را با شروع مذاکرات جدید، جهت آزاد سازی بیشتر، بویژه مواد پیرامون سرمایه‌گذاری، سیاست‌های رقابتی و خریدهای دولتی اعلام می‌کنیم. ما تعهد خود در مبارزه برای رد چنین پیشنهادهایی را اعلام می‌کنیم. ما مخالف جوانب تجاری موافقتنامه حق مالکیت فکری هستیم. ما خواهان توقف مذاکرات پیرامون هر موضوع جدیدی هستیم که باعث بسط دامنه و قدرت سازمان تجارت جهانی شود و قبل از شروع دور جدید مذاکرات خواهان یک ارزیابی همه جانبه و عمیق از موافقتنامه‌های موجود و برداشتن گام‌های موثر در جهت تغییر آنها هستیم. چنین ارزیابی باید به اثرات سازمان تجارت جهانی بر جوامع در حاشیه قرار گرفته و بر توسعه، دموکراسی، محیط زیست، بهداشت، حقوق بشر، حقوق کار، حقوق زنان و خردسالان پرداخته و با شرکت کامل جامعه مدنی انجام شود. ارزیابی نظام حاکم بر جامعه فرصت آن را خواهد داد که در جهت ایجاد یک گزینه انسانی و یک نظام پایدار برای روابط تجاری و سرمایه‌گذاری مسیر خود را تغییر دهد.»

### تناقضات درونی

در آستانه برگزاری اجلاس سیاتل، بیل کلینتون رئیس جمهور امریکا، طی سخنرانی خطاب به شرکت‌کنندگان، خواهان گنجاندن استانداردهای کار در رژیم سازمان تجارت جهانی و در نظر گرفتن مجازات برای کشورهای متخلف شد. کلینتون بی دلیل یک شبه قهرمان دفاع از حقوق کارگران نشده است. هدف واقعی پیشنهاد او که با مخالفت کشورهای در حال توسعه روبرو شد، ایجاد مانع قانونی در چارچوب مقررات سازمان تجارت جهانی، بر سر راه واردات ارزان از کشورهای جهان سوم است.

کشاورزی یکی دیگر از موارد اختلاف نظر جدی در نشست سیاتل بود. تعدادی از کشورها به سرکردگی امریکا خواهان گنجاندن کامل کشاورزی در کنار دیگر محصولات و اجبار دولت‌ها به حذف هر نوع یارانه به بخش کشاورزی و باز کردن کامل بازارهای خود به روی واردات محصولات کشاورزی بودند. در طرف دیگر، اتحاد اروپا، ژاپن، کره جنوبی و یک گروه مرکب از ۲۵ کشور در حال توسعه برای حفظ کمک به صادرات کشاورزی و حمایت از کارگران کشاورزی خود می‌جنگیدند.

پیشنهادهای کمیسیون اروپائی برای مذاکره پیرامون سرمایه‌گذاری و سیاست‌های رقابتی از طرف هندوستان و کنیا (همآهنگ‌کننده کشورهای عضو گروه افریقائی) و دیگر کشورهای در حال توسعه با مخالفت جدی روبرو شد.

پیشنهاد امریکا مبنی بر ایجاد بخش مربوط به تکنولوژی ژنتیک در سازمان تجارت جهانی با مخالفت کشورهای در حال توسعه و وزیران محیط زیست ۱۵ کشور اروپائی، از جمله دانمارک، انگلیس، فرانسه و ایتالیا روبرو شد.

## موفقیت جمهوری خلق چین در سفر به فضا

ترجمه از: ر. زادفر

با استفاده از روزنامه Die Welt

شماره ۲۲/۱۱/۹۹

چین برای اولین بار یک کشتی فضایی بیلون سرنشین را به فضای کیهان پرتاب نمود. این پرنواز ۲۱ ساعته در خدمت تدارک پروازهای کیهانی سرنشین دار و انجام آزمایش های علمی در فضای اطراف زمین انجام پذیرفت. سفینه مذکور پس از ۱۴ بار گردش به دور زمین در روز یکشنبه ۲۱ نوامبر در ایالت مغولستان داخلی چین به زمین نشست. به این ترتیب جمهوری خلق چین پس از اتحاد شوروی سابق و ایالات متحده سومین کشور جهان خواهد بود که قادر به فرستادن فضا نورد به خارج از جو زمین است.

تقریباً ۴۰ سال پس از شروع مسابقه فضایی پر خرج بین آمریکا و شوروی و ۳۰ سال پس از اولین فرود انسان بر کره ماه، جمهوری خلق چین پسا به میدان تسخیر فضا نهاده است. در پایان هفته منتهی به ۲۱ نوامبر، چین یک کپسول فضایی را بعنوان "اولین گام در راهپیمایی بزرگ در فضا" بوسیله یک موشک حامل به دور زمین پرتاب نمود و آن را پس از ۲۱ ساعت به سلامت به زمین بازگرداند. این کپسول به نام "شن ژو" (کشتی فرازمینی) نامگذاری شده بود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری توده ای چین در تلگرام تبریکی که به مناسبت آزمایش پیروزمند این کپسول منتشر نمود، این آزمایش را در ارتباط با اولین آزمایش انسی (۱۹۶۴)، اولین آزمایش بمب هیدروژنی (۱۹۶۷) و اولین پرتاب ماهواره چین (۱۹۷۰) ارزیابی نموده است. آژانس اطلاعات دولت چین (شین هوا) این پیروزی را قدمی بزرگ در تاریخ سفرهای فضایی چین دانسته که به اعتبار چین در عرصه بین المللی افزوده است.

این آزمایش که بوسیله آن چین توان خود در سفرهای فضایی را به اثبات رساند، از سوی محافل خبری راست به عنوان موفقیتی در برنامه بزرگ تکنیکی جاه طلبانه و مخفیانه پکن در جهت تدارک سفرهای فضایی سرنشین دار ارزیابی شد. بنا به نوشته روزنامه های راستگرای آلمان، چین از سال ۱۹۹۲ و پس از صدور قطعنامه (تصوینامه) کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، یکصد انستیتوی تحقیقاتی و بیش از ده هزار دانشمند را در جهت این برنامه بحرکت درآورد. یکی از نتایج این بسیج بزرگ علمی، ابداع سیستم های کاملاً نوین زمینی و دریایی کنترل و هدایت بوده است، که مسیر و نحوه حرکت کپسول از لحظه پرتاب تا فرود را راهبری کرده اند.

موشک حامل این کپسول از نوع "موشک راهپیمایی بزرگ" بود که تا امروز ۵۹ بار با موفقیت استارت شده است. با این موشک در ۲۴ آوریل ۱۹۷۰ اولین ماهواره ملی چین به مدار زمین پرتاب شد. علیرغم اینکه تمام فن آوری های لازم از منابع انسانی و مادی جمهوری خلق چین تامین شده است، اتهامات شدیدی از طرف یک کمیته تحقیق کنگره آمریکا (گزارش کوکس Cox) به چین وارد شده است مبنی بر اینکه این کشور دانش فنی لازم برای امور فضایی را از طریق جاسوسی درازمدت در کشورهای غربی تامین نموده است.

## هدف از جنگ در داغستان!

پیش از شروع درگیری های اخیر در داغستان، شواهدی دائر بر در پیش بودن تحولاتی این چنین در منطقه قفقاز به چشم می خورد. نشریه "رومی یا" در تاریخ ۱۷ ژوئن ۹۹ گزارشی از باکو منتشر کرد که نشان می داد محافل اقتصادی در منطقه در انتظار درگیری های نظامی در داغستان هستند. در این گزارش آمده بود:

«وزیر سوخت و انرژی روسیه، بسته شدن خط لوله انتقال نفت باکو-نوروسیسک که از آن برای انتقال نفت آذربایجان استفاده می شود را اعلام کرد. بر اساس این تصمیم، وزیر سوخت و انرژی روسیه دیگر قادر به تضمین انتقال نفت از طریق داغستان و چین نیست.»

## نقش انحصارات

هزینه برگزاری اجلاس سیاتل را انحصارات امریکانی تقبیل کرده بودند. بیل گیت، رئیس "مایکروسافت" و بیل کانیت، رئیس شرکت "توینگ"، بعنوان مسئولین کمیته میزبان، نقش اصلی در جمع آوری هزینه برگزاری اجلاس را بر عهده داشتند. نقش آنها ماهیت روابط بین انحصارات و دولت های قدرتمندی که از پست صحنه سازمان تجارت جهانی را کنترل می کنند را نشان می دهد. در قبال کمک محوری به صنایع برگزاری اجلاس، نمایندگان انحصارات امریکانی فرصت آن را یافتند که مستقیماً با نمایندگان شرکت کنند در اجلاس ارتباط برقرار کنند. با این وجود، در نتیجه مبارزه نیروهای دمکراتیک جهان، سازمان تجارت جهانی و نیروهای قدرتمند وابسته به انحصارات و دولت های دست نشانده آنها نتوانستند اهداف و برنامه های خود را پیش ببرند. نباید از نظر دور داشت که این نیروها، با استفاده از همه امکانات و از طریق صنایع بین المللی پول و بانک جهانی، همچنان به کوشش در جهت پیشبرد مقاصد خود در چهار گوشه جهان و از آنجمله در ایران ادامه خواهند داد.

## تظاهرات ضد امریکائی در یونان، ترکیه و بلغارستان

دهها هزار شهروند یونانی روز ۱۷ نوامبر ۹۹، با نادیده گرفتن تصمیم دولت یونان مبنی بر منع تجمع و راهپیمایی در مرکز شهر آتن، با شعار "کلینتون قاتل به کشور بازگرد" از رئیس جمهور امریکا استقبال کردند. این استقبالی بود در خور رئیس جمهوری که از نظر مردم جهان و تظاهرکنندگان یونانی سازماندهنده جنگ علیه یوگسلاوی و بزرگترین جنایت در این کشور است.

احساسات ضد امریکائی در یونان محدود به تجاوز به یوگسلاوی نبود، زیرا مردم یونان هنوز خاطره حمایت امریکا از دیکتاتور نظامی که از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ بر یونان حاکم بود را از خاطر نبرده اند.

چند روز پیش از ورود کلینتون به یونان، تظاهرات عظیمی در سالگرد قیام دانشجویان پلی تکنیک آتن علیه دیکتاتوری نظامی برگزار شده بود. قیامی که اگر چه بطور خشن و بیرحمانه ای سرکوب شد، اما بعنوان نقطه عطفی در مبارزه برای سرنگونی رژیم کودتا در تاریخ مبارزات مردم یونان ثبت است.

کلینتون که قرار بود در آغاز سفر خود به منطقه، بمدت دو روز از یونان دیدار کند، مجبور شد سفر خود به این کشور را به تاخیر انداخته و سپس آن را به ۲۴ ساعت کاهش دهد. امریکا که به بهانه دفاع از دمکراسی در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله می کند، با اعمال فشار بر دولت یونان، آن دولت را مجبور ساخت تا حق دمکراتیک مردم خود، مبنی بر تجمع آزاد را زیر پا گذاشته و هرگونه تظاهراتی را طی اقامت موقت کلینتون در آتن غیر قانونی اعلام دارد.

حزب کمونیست یونان، اولین حزب اپوزیسیون بود که ضمن مخالفت با سفر کلینتون به یونان، اقدام دولت این کشور در منع تظاهرات ضد امپریالیستی مردم را اقدامی غیر قانونی اعلام کرد. ائتلاف چپ، جنبش دمکراتیک اجتماعی نیز مواضع مشابهی در قبال سفر کلینتون اتخاذ کردند. همچنین صدها شخصیت برجسته کشور، هنرمندان، حقوقدانان و دهها سازمان توده ای ضمن مخالفت با تصمیم دولت یونان، بعنوان تصمیمی سیاسی و غیر دمکراتیک و از مردم دعوت کردند تا در خیابان ها به استقبال کلینتون بروند. این دعوت به تظاهرات عظیمی در مرکز شهر آتن ختم شد که خبرگزاری های جهان شرکت کنندگان در آن را بیش از ۶۰ نفر تخمین زدند.

**تورکیه.** در روز ۱۵ نوامبر نیز تظاهرات مشابهی در آنکارا، پایتخت ترکیه در مخالفت با حضور کلینتون در آن کشور برگزار شد. تظاهرکنندگان ضمن اعتراض به حضور گسترده امریکا در ترکیه و در مخالفت با کنترل صنایع بین المللی پول بر اقتصاد ترکیه، در میدان اصلی شهر حضور یافتند. پلیس ترکیه ضمن حمله به تظاهرکنندگان بیش از یکصدتن از آنها را بازداشت کرد، اما تظاهرات در نقاط مختلف شهر ادامه یافت.

**بلغارستان.** در بلغارستان نیز تظاهرات مشابهی علیه حضور کلینتون در این کشور برگزار شد. مردم بلغارستان خشمگین از اقدام دولت این کشور در تخریب آرامگاه دیمتریتف، رهبر ضد فاشیست و از رهبران جنبش کارگری جهان که یک هفته پیش از سفر کلینتون به این کشور صورت گرفته بود، با شعار "کلینتون فاشیست" با حضور وی در بلغارستان به مخالفت برخاستند.

## امپریالیسم در دوران کنونی

آینده نظام سرمایه داری  
با سرنوشت امپریالیسم  
امریک گر خورده!

برای جنبش های آزادیبخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق و یا کشورهای "جهان سوم" شناخت امپریالیسم تنها از زاویه ارزیابی آن به عنوان مرحله انحصاری رشد سرمایه داری با حاکمیت سرمایه مالی مطرح نیست، بلکه از زاویه دفاع و حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور از یک سو و حفظ هویت تاریخی-فرهنگی ملی از سوی دیگر نیز اهمیت دارد. استقلال ملی و تمامیت ارضی این کشورها در گذشته بطور عمده از طریق نظامی و اقتصادی در خطر بود، درحالی که هویت فرهنگی خلق های مستعمرات از مصونیت ویژه ای برخوردار بود، نه از آن جهت که امپریالیسم احترامی برای فرهنگ خلق ها قایل بود، بلکه بیشتر از آن رو که امپریالیسم به فرهنگ کشورهای مستعمرات به مثابه "فرهنگ وحشیانه" می نگریست و آشنایی و آمیزش با آن را در شأن خود نمی دانست.

در دوران گلوبالیسم این وضع تغییر یافته است. استقلال ملی و تمامیت ارضی کشورهای "جهان سوم" کماکان در خطر تهاجم نظامی امپریالیسم قرار دارد. وقایعی که در جهان پس از نبود اتحاد شوروی اتفاق افتاده است، از جمله به عراق گرفته تا تجاوز ناتو و تجزیه یوگسلاوی سابق، از توسعه سازمان تجاوزگر "ناتو" به کشورهای شرق اروپا تا تشدید و توسعه کمی و کیفی قدرت آتش آن و علنی تر شدن اهداف تجاوزگرانه استراتژی نظامی-سیاسی امپریالیسم امریکا [۱]، در تائید این امر است. درعین حال به این خطر نظامی برای نقض استقلال ملی و همچنین فرهنگ ملی از طریق نفوذ سرمایه مالی امپریالیستی در تمام شئون اقتصادی-اجتماعی کشورهای "جهان سوم" در شرایط تحمیل سیاست نئولیبرالیستی گلوبالیسم بشدت افزوده شده است. سرمایه داری غارتگر امپریالیستی همزمان با صدور سرمایه به کشورهای "جهان سوم"، فرهنگ ضدانسانی ویژه خود را نیز به این کشورها صادر و دیکته می کند. برای دریافت سرمایه، کشورهای دریافت کننده قروض اسارت بار باید تمامی ساختارهای ملی-سنتی، قوانین کار و حمایت های اجتماعی خود را برپایه دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تغییر بدهند و یا لغو کنند [۲]. فرهنگ "انسان گرگ انسان" حاکم بر کشورهای مترویل که به بی پناهی میلیون ها زحمتکش "خودی" در این کشورها انجامیده، اکنون در کشورهای "پیرامون" به قانون تبدیل شده است.

با توجه به نکات فوق است، که تکمیل و توسعه شعار «زحمتکشان جهان متحد شوید» توسط لنین پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ با مضمون «و خلق های ستمدیده جهان»، از دیدگاه دیالکتیک وظایف دموکراتیک ملی و سوسیالیستی طبقه کارگر، به ویژه در کشورهای پیرامونی، برای برپایی جامعه سوسیالیستی و حفظ استقلال ملی کشورهایشان از اهمیت برجسته ای برخوردار است.

دفاع بی وقفه و پیگیرانه حزب توده ایران از استقلال ملی و مبارزه بی امان با دسایس و خطرات امپریالیسم در طول قریب به ۶۰ سال حیات آن نشانی از وظیفه شناسی و میهن دوستی حزب توده ایران است.

در ایران، سرمایه داری بزرگ تجاری می کوشد مبارزه علیه امپریالیسم را به "مبارزه با استکبار" محدود سازد، درعین حال که به ایجاد ارتباطات مخفی با آن مشغول است.

پرسی که باید در اردوگاه چپ ایران اکنون مطرح شود، اینست که آیا امپریالیسم دچار تغییری در سال های اخیر شده است و یا شرایط ایجاد شده در جهان تحت عنوان "گلوبالیسم" بوجود آمده است، که باید تعریف لنینی از امپریالیسم را دیگر نافذ ندانست و یا در آن تجدید نظر کلی بعمل آورد؟

اکنون که دربین نیروهای چپ میهن کشورما، ضرورت تعمیق شناخت از امپریالیسم در دوران کنونی و شناخت ابعاد و نتایج سلطه گلوبالیسم دیده می شود، انتقال بحث های جدیدی که همین زمینه در جنبش کمونیستی جهان در این ارتباط مطرح است می تواند آموزنده باشد. از اینرو ترجمه و تلخیص بخشی از سندی را که در این زمینه در نشریه UZ، ارگان حزب کمونیست آلمان (۲۴ سپتامبر ۱۹۹۹) منتشر شده در ادامه می خوانید. مطالب داخل علامت □ از مترجم است.

## امپریالیسم دوران کنونی - تغییرات و گرایشات جدید آن

برای تجدید ارزیابی ابتدا باید پرسش های زیر را در نظرات لنین درباره امپریالیسم مورد توجه قرارداد:

- \* تحلیل لنینی امپریالیسم در کدام مرحله از رشد سرمایه داری ارائه شد؟
- \* کدام ویژگی را لنین برای امپریالیسم در آغاز قرن بیستم برشمرد؟ این مرحله رشد سرمایه داری با کدام تضادهای عمده همراه بود؟
- \* کیفیت نوینی در رشد امپریالیسم در مرحله کنونی بوجود آمده است؟ شرایط، ساختارها و روندهای ویژه مرحله کنونی کدامند؟
- \* نتایج عملی ناشی از این تغییرات، کدام تغییرات را در پراتیک کمونیست ها ضروری می سازد؟

## گلوبالیسم و امپریالیسم

پدیده های جدید در تکامل شیوه تولید (فرماسیون) سرمایه داری

## ۱- شرایط تکنیکی زندگی، معضل بیکاری و آینده نامطمئن

طی دهها سال اخیر، در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای انسان هایی [در تمام قشریندی کنونی آن] که برای گذران زندگی خود ناچار به فروش نیروی کار (بنی و فکری) خود و از این طریق وابسته به دستمزد هستند، شرایط زندگی بطور کلی تغییر یافته است. [امری که در کشورهای پیرامونی با شدتی بیشتر عملی گشته و زحمتکشان و مزد بگیران درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند.] تشدید فشار کار و رقابت مستولی بر آن، کار بی وقفه در طول بیست و چهار ساعت با توسعه کمی و تعمیق کیفی وابستگی آن به تکنیک، تنزل دستمزدها و تشدید بی ثبات قراردادهای کار و حقوق اجتماعی، رشد شغل های غیررسمی و کوتاه مدت خدماتی و بالاخره بالا رفتن درصد روزافزون بیکاری، ویژگی های جدید و قدیمی مناسباتی را تشکیل می دهند، که وابستگان به دستمزد با آن روبرو هستند - آن هم در شرایطی که تولید ثروت اجتماعی رشد عظیمی را نشان می دهد.

خطر از دست دادن شغل تا درون اقشار میانی و بالایی دستمزدها و تخصص ها بالا رفته است. رقابت بر سر امکان تحصیل، پایان موفقیته آمیز تحصیلات و راه یافتن به بازار کار تشدید و آینده بشدت نامطمئن شده است. پدر و مادرها دیگر نمی توانند با استفاده از مسیرهای عادی برای کودکان خود شرایط ترقی اجتماعی را فراهم سازند. برنامه ریزی برای زندگی هر روز بغرنج تر می شود.

بدین ترتیب، یکی از نشانه های زندگی پرولتاریا - فقدان روزافزون امنیت اجتماعی -، با سوء استفاده "پست مدرن" از معنی تغییر یافته واژه "تحرك" برای آن، در سطحی جدید و در انواع بخش های تولید اجتماعی دوباره در مراکز سرمایه داری شیوع می یابد.

از سال ۱۹۷۵ در هر یک از بحران های معمولی ادواری در کشورهای سرمایه داری، دوباره بخش های تولیدی از بین برده می شوند و تعداد زیادی از شغل ها از بین می روند و در نتیجه لشکر بیکاران بی وقفه بزرگتر می شود و همزمان با آن بر شمار لومین پرولتاریا و اقشار فقیر نیزافزوده می شود.

همچنین، ویژه گی "کالا"یی نیروی کار - انسان رو به رشد است و نیز، در طول زمان، شرایط زندگی انسان [بهره گیری از فرآورده های مصرفی تا خدمات پزشکی-بهداشتی و اجتماعی] و در مجموع کل مناسبات اجتماعی با شرایط تحمیلی بازار که توسط سرمایه تعیین می گردد انطباق داده می شود.

انقلاب صنعتی در شیوه زندگی نفوذ کرده است. تاثیر تکنیک بر تولید فرآورده های مصرفی در ایالات متحده آمریکا از سال های ۲۰ و در اروپا از سال های ۵۰ قرن حاضر نفوذی روزافزون را نشان می دهد. باوجود آنکه درآمد واقعی در ایالات متحده آمریکا و کشورهای مرکزی اروپا از سال ۱۹۷۵ رشد نازلی داشته است، تکنیکی که در زندگی روزمره [وسایل برقی در خانه] مورد استفاده مردم قرار گرفته است، توسعه یافته و ارزش مصرفی آن بیشتر شده است.

شرایط در همه کشورها یکی نیست، اما بطور روزافزون به یکدیگر شبیه می شوند. این ها و دیگر تغییرات زندگی روزانه بطور رسمی و با شادمانی، به عنوان نتایج خوشایند و اجتناب ناپذیر گلوبال شدن اقتصاد، عنوان می شوند.

از سال های ۸۰ تجارت جهانی با اوراق بهادار کوتاه مدت و ارزها بشدت توسعه یافت. در سال های ۹۰ این روند بسرعت تشدید شد. مقدار نقدینگی رشدیافته و بلامصرف سرمایه مالی در جستجوی سرمایه گذاری های سودآور غیرتولیدی است، زیرا انباشت سرمایه از طریق تولید صنعتی از سال ۱۹۷۵ به بعد در سراسر جهان بشدت تقلیل یافته است. آزادسازی بازارهای مالی و ارزی از بندهای قانونی توسط دولت های ملی که همزمان وسیله کمکی برای توسعه این بازارها بود، پاسخی بود به خواست سرمایه مالی برای ایجاد اشکال جدیدی برای فعال مایشانی سرمایه مالی، بازارهای جدید، اشکال و ساختارهای نوین تجارت. پدیده ارتباطی و انتقال الکترونیکی اطلاعات امکان جدیدی را در سطح جهانی برای سرمایه مالی ایجاد کرد، که به عنوان "سرمایه داری قمارخانه ای" (کازینو کاپیتالیسم)، به مشخصه گلوبالیسم تبدیل شد.

تأثیر متقابل این پدیده جدید بر روی سیاست پولی، بهره، ارز، بودجه و اقتصاد ملی کشورها به نقطه مرکزی بحث درباره امکانات اقتصاد ملی این کشورها در جهان تبدیل شده است. این امر بی تفاوتی از آنست که آیا واقعا درباره آن تصمیمی اتخاذ شده است، و یا پایه ایدئولوژیک دارد و یا با سوءاستفاده از امکانات تحمیل شده یانه [به موضوع بحث محافل دولتی کشورها تبدیل شده است و توسط رسانه های عمومی تحت کنترل سرمایه تبلیغ می شود]. در این صحنه نیز ایالات متحده نقش ویژه ای ایفا می کند.

#### \* صدور سرمایه مالی بجای صدور فرآورده ها

جهانی شدن تولید (ایجاد شدن کنسرن های ماورا ملی)؛ تبدیل علوم به متابه نیروی مولده، رشد غول آسای تولید صنعتی و همچنین کنسرن ها، محدود و بی ثبات شدن بازار فروش در کشور خودی و در جهان، همگی به عامل تسریع انتقال مراکز تولیدی کنسرن ها به کشورهای با سطح دست مزد نازل تر تبدیل شدند. صدور سرمایه کنسرن های غیرامریکایی بشدت افزایش یافت. رقابت به سطح جهان توسعه یافت و با پی آمد تحمیل تعمیق تغییرات تکنولوژیکی در تولید و شیوه های آن تشدید شد. براین پایه، بطور روزافزون بخش های تحقیقاتی و پیشرفت علمی تکنولوژیکی از اهمیت بیشتری در امر رقابت برخوردار شد.

علوم، به متابه نیروی مولده، در تولید دست بالا می یابد. بدین ترتیب رشد علوم در تولید به نوک پیکان بزرگترین کنسرن های ماورا ملی تبدیل می شود.

#### \* انقلاب در ترانسپورت و ارتباطات راه دور

تجارت توسعه یابنده فرآورده ها، از طریق انقلاب در شیوه سازماندهی - تکنیکی باربری تسریع می گردد و ارزان تر می شود؛ ترانسپورت به کمک : "کانتینر" سازماندهی جریان های مالی، کالا و برنامه ریزی تولیدی از طریق انقلاب الکترونیکی اطلاعات بسیار تسهیل، و یا حتی اساسا ممکن شد.

#### \* ماشینی و الکترونیکی کردن تولیدات مصرفی

ازدیاد درآمد در سطح وسیع در سال های ۱۹۳۴-۵۰ تا ۱۹۷۰-۷۵ و زیاده شدن تعداد مزدبگیران، ازجمله کسانی که در بخش حقوق بگیران متوسط و بالا قرار داشتند، امکان فروش وسیع فرآورده های تکنیکی جدید را بوجود آورد. بهبود بخشیدن مداوم و بالابردن ارزش مصرف فرآورده ها، ازجمله بکمک تکنولوژی الکترونیکی، این فرآورده ها بطور مداوم، نسبی و یا حتی بطور مطلق ارزان تر شدند، به نحوی که بکارگرفتن آنها هر روز توسط اقشار وسیع تری از مردم عملی شد.

#### \* انقلاب شیوه زندگی: بکارگرفتن تکنولوژی در فرآورده های مصرفی و در بازتولید شخصی،

برای مثال، اتومبیل و تلویزیون شیوه زندگی میلیون ها مزدبگیر را تغییر داد. در تقلیل شدید کار لازم شخصی برای بازتولید نیازهای خانواده و کارهای خانگی بکمک دستگاه های تکنیکی ساده، برای مثال ماشین رختشویی، یخچال، جاروبرقی و ماشین های متداول در آشپزخانه و همچنین شواژ با گازوئیل، گاز و یا گرمای از راه دور، نقش بزرگی ایفا نمودند. از این طریق کار سنگین بدنی در خانواده ها تقلیل یافت.

#### \* تغییرات ارزش اضافه و درجه سود

تا سال های ۱۹۸۰ درصد ارزش اضافه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته تقلیل یافت. همچنین درصد سود کم شد، ظاهرا بعلا ازدیاد کل سرمایه ضروری برای تولید. احتمالا ارزان شدن و بکارگرفته شدن شدید ابزارهای الکترونیکی موجب کندشدن تقلیل درصد سود برای مدتی شد.

#### \* آینده نا معلوم سیستم تولید کارخانه ای طبق متد فورد-تایلور

بالا بردن بازده کار از طریق ادامه رژیم تولیدی در کارخانه ها به شیوه فورد-تایلور، بر روی تکنیک های جدید عملی نبود. کوشش های متعددی برای سازماندهی جدید کار در کارخانه ها ثمره دلخواه را برای ارتقاء تولید سرمایه داری بیار نیآورد. بعنوان نمونه "تویوتیسم"، Just in Time، Lean Production یا تولید گروهی. بدین ترتیب، از دیدگاه تاریخی سازماندهی جدید نحوه تولید در سرمایه داری ضروری شده است.

#### \* سیاست اقتصادی دیگری - آزادسازی در داخل و خارج

## ۲- پدیده های همراه

کوشش می شود پیمایها و تغییرات ناشی از "گلوبالیسم" طبیعی جلوه داده شود.

روند تغییرات عبارتند از:

#### \* درصد رشد و انباشت

از بحران ۱۹۷۵ به بعد تولید صنعتی در سطح جهانی همچنان رو به رشد است، اما درصد رشد ناخالص داخلی و تولید صنعتی بطور وسیعی تنزل کرده است. انباشت سرمایه به ویژه در اروپا و ژاپن نسبت به سال های پس از ۱۹۴۵ تقلیل یافته است.

#### \* تغییرات مواد تولید صنعتی

مواد لازم برای تولید صنعتی و تولید فرآورده های مصرف شخصی در ۵۰ سال گذشته بطور تعیین کننده ای تغییر یافته است. البته مواد قبلی نیز کماکان مورد استفاده قرار می گیرند، اما نفت خام و مواد مصنوعی ساخته شده از آن جای ویژه ای را کسب کرده اند.

#### \* انقلاب الکترونیکی نیروهای مولده

پیشرفت تکنیک در روند تولید صنعتی همچنان ادامه دارد. به کمک سیستم های اتوماتیک، این روند ابعاد جدیدی می یابد و بخش های بیشتری از تولید را فرامی گیرد. این امر همزمان است با تقلیل ذخیره مواد اولیه و اتوماتیک کردن شرایط لرستیک تولید.

بکارگیری اطلاعات با تغییرات جدی همراه است. در ابتداء به کمک کامپیوترهای مرکزی و اکنون از طریق کامپیوترهای شخصی (PC). ارتباطات و انتقالات اطلاعاتی در شبکه های ماهواره ای و از طریق کابل در سراسر جهان همچنان رشد می یابد. این امر از طریق توسعه مداوم امکان کار الکترونیکی بر روی اطلاعات ممکن می گردد.

#### \* پایان "پرتون وود"

سیستم ارز جهانی "پرتون وود" در سال ۱۹۷۳ ملغی شد. برقراری برابری ارزهای ملی بار دیگر به صحنه بازی با منافع ملی هر کشور تبدیل شد و دلار کماکان تنها ارز پراهمیت جهانی باقی ماند. این امر و وزن ایالات متحده امریکا در صندوق بین المللی پول به آن نقش تعیین کننده می دهد. بهره در کشورهای مختلف تفاوت زیادی نشان می دهد، همچنانکه تورم، عدم ثبات سود در روابط تجارت جهانی و در سرمایه گذاری های جهانی در اوراق بهادار و صنایع، و همچنین اسپکولاسیون بر سر تغییر تناسب ارزها نتایج چنین وضعی است.

#### \* بحران زدانی به کمک نظرات "کینز"، قروض دولتی و تورم

از آغاز دهه ۷۰ تا سال های دهه هشتاد، درصد تورم در کشورهای رشد یافته سرمایه داری نیز چشمگیر است. بحران زدانی از نوع "کینز"، در کشورهای متعددی عمدتا نتیجه جنبی تشدید تسلیحات و تولیدات جنگی، سطح قروض ملی را بالا برد، بهره پول را افزایش داد و امکانات بودجه های دولتی را محدود ساخت؛ اما بهره واقعی

سقوط کرد. تشدید گرانی همزمان با سکون سطح تولید، موجب نابودی سیاست دولتی پشتیبانی از تولید در اروپای سرمایه داری شد. در جریان سال های ۸۰، درصد تورم تقلیل یافت. قیمت مواد خام نیز بطور منظم در این سال ها پائین آمد.

قروض دولتی برای اقشار دارای درآمد بالا، بهره ای که توسط دولت تضمین شده است را به ارمغان آورد و از این طریق زمینه اجتماعی سرمایه داری را توسعه داد. [نقش بازارهای بورس در دوران اخیر]

#### \* آویک، پترو دلار و جهانی شدن گردش سرمایه

ارتقای قیمت نفت خام در دو مرحله توسط آویک، موجب رشد جهشی بازار پول و قرض با دلار در خارج از ایالات متحده شد. گردش سرمایه در سطح بین المللی در این سال ها بشدت توسعه یافت. براساس این شرایط، می توان پیش بینی کرد که افزایش قیمت نفت خام بزودی و با افزایش قیمت ماشین آلات صنعتی باردیگر کاهش خواهد یافت.

#### \* تجمع سرمایه و انباشت

تولید صنعتی در سال های ۴۰-۵۰ تا ۷۰-۷۵ عمدتا از طریق ایجاد مراکز تولیدی بزرگ و در سال های بعدی و از طریق مراکز کوچک رشد کرد. انباشت سرمایه از طریق ذخیره و تجمع Konzentration آن در بخش تولیدی عملی نشد، بلکه از طریق تمرکز Zentralisation، نزد بانک ها و بیمه ها عملی گشت. در مجموع، عمدتا سرمایه مالی از رشد و موفقیت برخوردار شد.

#### \* جهانی شدن سرمایه مالی؛ اشکال نوین

دولت تاجر در انگلستان و ریگان در ایالات متحده آمریکا و کهل در آلمان گردش ۱۸۰ درجه‌ای در سیاست اقتصادی دولت را عملی ساختند. خداحافظی از "کینز" و تاج‌گذاری نولیرالیسم به نمایش گذاشته شد.

- خصوصی سازی موسسات تولیدی و خدماتی دولتی و محدود ساختن آنها؛
- تقلیل کارمندان و کنترل گردش سرمایه؛
- آزادسازی مناسبات کار و امنیت اجتماعی؛
- مبارزه با سازمان‌های طبقه کارگر؛
- تقلیل مالیات درآمد بر ثروت‌های بزرگ؛
- ازدیاد مالیات مزدبگیران.

در خارج؛

- آزادسازی گردش و انتقال سرمایه و بازرگانی عملی گشت.

به عنوان اهرم اصلی برای ارتقای درجه سود، این دولت‌ها به تقلیل مالیات سود شرکت‌ها و سود سرمایه پرداختند. اهرم دیگر تقلیل قدرت خرید مزدبگیران از طریق جلوگیری از طراز مزد و تورم است، تا آنها سهمی کمتری از بازده تولید فرآورده‌های صنعتی ببرند.

### \* حل و فصل در سطح جهان بدون سازمان ملل

همزمان، عمده‌ترین کشورهای صنعتی سرمایه‌داری GV به کمک نقش تعیین کننده خود در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت، ابتکار عمل در حل و فصل مسائل جهانی را در دست گرفتند.

بحران ناشی از قروض، که بسیاری از کشورهای در حال رشد و بعدها سوسیالیستی سابق دست‌بگیران آنها، از طریق کمک‌های صندوق بین‌المللی پول، به وسیله از میان برداشتن موانع موجود در این کشورها برای ورود سرمایه مالی خصوصی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

آنچه که در گذشته از طریق کشتی‌های توبلدار، تجاوزات، جنگ و یا نفوذ صنعتی عملی می‌شد، اکنون عمدتاً از طریق کمک‌هایی عملی می‌گردد، که بین کشورهای سرمایه سازمان داده شده است. و این عبارت است از جریان آزاد سرمایه!

### \* تغییر صحنه، وسعت و شیوه عملکرد سرمایه داری انحصاری دولتی

گرایش به خصوصی سازی، نقش دولت را در دوران سرمایه‌داری انحصاری به صفر نمی‌رساند، بلکه آن را در هیأت نظامی-صنعتی، به عنوان بخش عمده‌ای از دولت حفظ می‌کند؛ به ویژه در آمریکا.

همزمان با کاهش وظائف اجتماعی دولت، کیفیت سازماندهی دولتی بازتولید خدمات اجتماعی باقی مانده نیز به مراتب نازل شده است، گرچه از نظر کمی هنوز محدود نشده است. از این رو نقش دولت در اغلب کشورها هنوز ازم بین نرفته است. این امر البته بطور مستقیم در گردش سرمایه موثر نیست، بلکه تنها اجبار سرمایه را در شرکت در وظائف و خدمات اجتماعی از بین می‌برد [توجه دادن برخی از سیاستمداران به وظائف سرمایه‌داران برای خدمات اجتماعی از این امر ناشی می‌شود].

### عناصر جدید در پدیده قدیمی - یا مرحله‌ای جدید؟

#### ۱- تعدد نامگذاری‌ها، ناروشنی درباره اصل و تعریف‌ها

نامگذاری درباره مناسباتی که از سال‌های ۷۰ بوجود آمده است متعدد است: گلوبالیسم، سرمایه‌داری قمارخانه‌ای، پست‌فردیسم، سرمایه‌داری خدماتی، اطلاعاتی، -علوم، ریسکی، نولیرالیسم، سرمایه‌داری بی‌بنیویار، سرمایه‌داری "خالص" و انواع بیشتر، اما در عین حال همچنان: امپریالیسم! اغلب در این نامگذاری‌ها این یا آن جنبه از واقعیت برجسته می‌شود، بدون آنکه هسته اصلی به روشنی نشان داده شود.

نولیرالیسم: اینتولوژی، برنامه و عملکردی است برای نوسازی ساختار دولت، ساختاری که تاکنون برپایه مشخصات مورد نظر نظرات کینز تنظیم شده بود و در خدمت مناسبات سرمایه‌داری قرار داشت. از اینرو نولیرالیسم عمدتاً بخش ذهنی روابط را بیان می‌کند - و از اینرو نامگذاری مناسبی برای تعریف واقعیت نیست. امپریالیسم: برخلاف آن، نامگذاری است برای مرحله تاریخی معینی از رشد سرمایه‌داری صنعتی که از سال‌های ۷۵-۱۸۷۰ آغاز شد و مفهومی است برای

تعریف چگونگی مناسبات دولتی در روند تکاملی سرمایه‌داری. تردیدی نیست، که برخی از ساختارهای سرمایه‌داری از آن دوران تاکنون تشدید نیز شده‌اند: روند انحصاری شدن، سرمایه مالی، موقعیت حاکمیت سرمایه مالی، سود انحصاری. این پرسشی بجائی است، که آیا شرایط گذشته که برای ایجاد ساختارهای سرمایه‌داری تعیین کننده بودند، امروزه آنچنان تغییر نیافته‌اند، که باید به تبع آنها ساختارهایی بکلی نوین را بوجود آورند؟

### ۲- تعریف رشد پرپودیک سرمایه داری در مارکسیسم

در بحث‌ها، این امر پذیرفته شده است، که گویا می‌توان در سرمایه‌داری مراحل متفاوت رشد را تشخیص داد. گویا با مفهوم امپریالیسم، فردیسم، گلوبالیسم، سرمایه‌داری مراحل ویژه‌ای را نیز طی می‌کند.

مارکس تئورسی "مرحله‌ای بودن سرمایه‌داری را از خود باقی نگذاشته است. تقسیماتی که او در کاپیتال بکار می‌برد - سرمایه‌داری مانوفاکتوری و صنعتی -، بیان رشد تاریخی نیروهای مولده است، که در ارتباط قرار داشت با اشکال معینی از سرمایه و چگونگی نفوذ سرمایه در تولید اجتماعی.

مارکس در تئوری نشان می‌دهد که چگونه رقابت در سرمایه‌داری صنعتی، از طریق انباشت سرمایه به کمک کنسرتاسیون و سانترالیزاسیون، به رقابت مونوپولی تبدیل می‌گردد. علت، توسعه تولید اجتماعی است. شرکت‌های سهامی به نظر مارکس بیان این روند هستند.

رشد اشکال رقابت، ناشی از تناسب رشد یافته سرمایه‌های منفرد نسبت به یکدیگر است که با تغییر چگونگی تقسیم سود همراه است. لنین با توجه به این نکته، ایجاد انحصارات را عمدتاً برپایه رشد و ازدیاد نیروهای مولده می‌داند و برپایه آن مرحله معینی در رشد سرمایه‌داری صنعتی را اعلام می‌دارد. او همچنین علامت پراهمیتی از اقتصاد و سیاست را در جهان سرمایه‌داری از سال ۱۸۷۵ تا آغاز جنگ جهانی اول بیرون کشیده و برجسته می‌سازد و آنها را در ارتباط با برقراری انحصارات، امپریالیسم می‌نامد.

همانطور که این تقسیم مراحل تاریخی را در دوران رقابت آزاد رشد سرمایه‌داری نشان می‌دهد، همان‌طور هم مراحل جدید دیگری را بعد از جنگ جهانی اول تا به امروز نیز در رشد سرمایه‌داری نشان می‌دهد. تقسیم‌بندی همچنان از دو بخش تشکیل می‌شود، به ویژه اگر به تعریف سرمایه‌داری انحصاری دولتی، زیر تقسیم دیگر نیز اضافه گردد. برپایه تعریف عقلایی، مرحله جدیدی را نمی‌توان در رشد سرمایه‌داری تعریف و مشخص کرد، نشانی از مرحله جدید نمی‌توان یافت.

با بحث درباره گلوبالیسم و نولیرالیسم برپایه ایجاد انحصارات، پرسش درباره تفاوت‌های بین امپریالیسم کلاسیک و اشکال بین‌المللی شدن سرمایه‌داری در دوران کنونی و نقش دولت ملی مطرح می‌گردد. (در اینجا تاریخ جهانی سرمایه‌داری صنعتی: مراحل ایجاد صنایع برپایه سرمایه‌داری، ایجاد سرمایه مالی و چگونگی ساختارهای آن توضیح داده می‌شوند، که به علت محدودیت امکانات از ارائه آن صرفنظر می‌شود) از آغاز ایجاد صنایع برپایه سرمایه‌داری در انگلستان حدوداً از سال ۱۷۶۵، تقریباً ۷ مرحله متفاوت را می‌توان بازشناخت، اگر تنها به بیان یک مشخصه بسنده نشود [...]

....

### درباره اشکال مراحل رشد سرمایه داری

بررسی تاریخی رشد سرمایه‌داری صنعتی دو نتیجه را نشان می‌دهد: اولاً: قوانین رشد سرمایه‌داری که مارکس کشف کرده است، امروز نیز آنها عامل رشد و تغییرات فرماسیون سرمایه‌داری هستند. ثانیاً: تغییرات ساختارهای سرمایه، که برپایه آن انحصارات مورد نظر لنین بوجود آمدند، کماکان بقوت خود باقی و موثر هستند.

صرفنظر از این نکات، پاسخ بسیار بغرنجی درباره مراحل تکامل سرمایه‌داری صنعتی، خود را نشان می‌دهد. امری که تاکنون نه از نظر تئوریک مورد بررسی قرار گرفته است و نه چگونگی تاثیر عملی آن در پراتیک اجتماعی نشان داده شده است. کوششی که در سال‌های ۲۰ برپایه نظرات رهبر حزب کمونیست ایتالیا، گرامشی، که یک لنینیست بود، و تحت عنوان "فردیسم" مشهور شده است، انجام شد، بلاتردید نارسا است. بطور خلاصه می‌توان این نکته را چنین بیان داشت:

مناسبات اجباری حاکم در تولید را بخدمت هدف خود می‌گیرد. ثالثاً، حفظ و برقراری اجباری روابط مالکیتی در جامعه، با ایجاد مرحله امپریالیستی آن بوجود نیامده، بلکه به اصل تفکیک‌ناپذیر حاکمیت طبقاتی آن تعلق دارد. رابعاً، اینکه پیروزی خشونت‌بار بر رقبا نیز پیش از امپریالیسم کلاسیک، شیوه ممکن اعمال‌شده در سرمایه‌داری بوده است.

به این پرسش که آیا رقابت انحصاری کنسرن‌ها در اشکال و بزرگی فراملی آنان نیز خطر برخوردهای نظامی را در بر دارد، می‌توان بصورت مختصر چنین پاسخ داد:

از نظر اقتصادی تنها برای ایالات متحده سیاست "درهای باز" مقرون به صرفه است. برای دیگران وضع چنین نیست. وضع تعیین‌کننده ایالات متحده مانع این امر است و سیاست "درهای باز" را برای دیگران فاقد ارزش تاریخی می‌سازد. اینکه منافع برای تغییر این وضع وجود دارند را می‌توان حدس زد. ولی آیا تغییر وضع مقرون به صرفه است، و یا اصلاً عملی است، پرسش مرکزی را تشکیل می‌دهد. این منوط است به تامین بودجه نظامی ضروری، به عبارت دیگر منوط به منابع اقتصادی است. برای پاسخ نهایی، باید این امر را از نظر ساختاری مورد مطالعه قرار داد.

### \* فراملی شدن تولید و دولت ملی

نهایتاً ما با این ساختار تعیین‌کننده درباره رشد مناسبات جدید روبرو هستیم: فراملی شدن تولید بزرگ برپایه شیوه تولیدی سرمایه‌داری. کیفیت جدید این تولید ریشه در توسعه و انقلاب نیروهای مولده و چگونگی تولید و همچنین تغییرات در مناسبات تولیدی دارد.

مرزهای دولت‌های ملی باید به شیوه‌ای جدید خنثی گردند. رویشای شیوه تولید سرمایه‌داری در سراسر جهان بصورت کوچک و جزئی در "دولت ملی" بوجود آمده است. بخاطر وزن سنگین کنسرن‌های ماوراءملی این اشکال کوچک حاکمیت سرمایه که در روند تاریخی ایجاد شده‌اند، دیگر با نیازهای رشد یافته پایگاه عینی حاکمیت سرمایه‌داری به مثابه یک فرمایشون تاریخی-جهانی منطبق نیستند. این امر به ایجاد تضاد با رونماهای تاریخی ایجاد شده در جهان، یعنی حاکمیت‌های ملی می‌انجامد.

بزرگی ایالات متحده آمریکا ظاهراً برای سرمایه امریکائی شرایط اولیه ضروری عملکرد فارغ از هر بندی را در جهان ایجاد می‌سازد. در اروپا ظاهر سرمایه ماوراءملی در روند تبدیل شدن به سرمایه بین‌المللی در صدد ایجاد شکلی از حاکمیت بین‌نابینی برای خود است. پس از جنگ جهانی دوم اشکال تثبیت شده جهانی برای تنظیم روابط بین‌دولت‌ها بوجود آمده است. ایالات متحده آمریکا بکمک کارتل GY اکنون در این ساختارها نقش تعیین‌کننده‌ای دارا است. کدام اشکال در این ساختارها در آینده بوجود خواهند آمد، در اصل تنها در زمینه تفاوت و تضاد نیروهای شرکت‌کننده در آن روشن است و نه در زمینه وزن مخصوص آن‌ها - به عبارت دیگر نتایج را هنوز نمی‌توان حدس زد.

### وضع اکنون بر چه قرار است

از آنچه گفته شد می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کرد: بی‌تردید ما در مرحله فروپاشی ساختار منتج از نظرات قدیمی کینز، تحت رهبری سرمایه امریکایی هستیم. نقش تعیین‌کننده ایالات متحد، به کمک قدرت نظامی آن، ظاهراً تشدید می‌شود.

ساختار جدیدی ظاهراً هنوز ایجاد نشده است. برای روشن شدن مناسبات امروزی تأثیر متقابل و دسته‌بندی شدن عوامل مختلف قدیمی و جدید چگونه به ایجاد پدیده‌های جدید منجر خواهد شد، تا برپایه آنها بر مناسبات حاکم تأثیر خود را بجای گذارند و اشکال ساختاری جدید سرمایه‌داری را برای دوران‌های طولانی‌تر ایجاد کنند. آیا اکنون و در برابر چشمان ما چنین ساختارهایی اشکال نهایی خود را ایجاد می‌کنند؟ پاسخ روشن نیست. شاید هم هنوز مسئله به مرحله حل نهایی خود نرسیده باشد. شاید همین امر نیز مشکل ارایه یک تعریف همه‌جانبه و نهایی را برای مرحله کنونی رشد فرمایشون سرمایه‌داری تشکیل دهد.

---

۱- نگاه کنید به مقاله‌های "روپا و امپراطوری جهانی اروپا" و "دیپلماسی نظامی"، استراتژی بدون مرز امریکاست! در "راه توده" شماره‌های ۸۷ و ۸۸

۲- شکست اجلاس سازمان تجارت جهانی در "سیتل" آمریکا، که در صورت تداوم بی‌تواند پیروزی بزرگی برای کشورهای جهان سوم باشد، نقطه عطفی در روند تهاجمی امپریالیستی خواهد بود!

برای ایجاد مراحل رشد سرمایه‌داری ظاهر یک دسته از عوامل موثرند، که ایجاد مرحله را ممکن و یا آن را تقویت می‌کنند. آنها به جوانب متفاوت روندهای تاریخی تعلق دارد. ازجمله این عوامل عبارتند از:

- \* بخش‌های عمده تولید صنعتی، ایجاد ارزش اضافه و تصاحب سود؛ شرایط وابسته به مواد اولیه [چگونگی غارت مستعمرات و...] برای تولید ارزش اضافه و دست‌یابی به سود مضاعف Extraprofit؛
- \* این به معنای وضع ساختارها، دینامیسم رشد نیروهای مولده (رشته‌های تعیین‌کننده اقتصاد برای رشد، چگونگی تولید، سیستم‌های تولیدی و رژیم حاکم بر مراکز تولیدی)؛
- \* حجم درصد رشد و تمرکز صنایع، حجم درصد ارزش‌افزافه و سود؛
- \* تناسب قوا بین سرمایه و مزدبگیران (که ازجمله وابسته به سرعت و نوع انباشت است)؛
- \* صحنه‌ها و اهرم‌های رقابت؛
- \* تناسب حجم سرمایه‌ها نسبت به موقعیت کشورهای صادرکننده سرمایه و کشورهای دیگر بازار جهانی؛
- \* تناسب قدرت اقتصادی و نظامی کشورهای سرمایه‌داری؛
- \* چگونگی سازماندهی دولتی ساختارهای زیربنایی بازتولید مادی و معنوی نیروی کار طبقه کارگر؛
- \* وضع و چگونگی زندگی طبقه کارگر و قشریندی‌های آن؛
- \* پایه اقتصادی و اجتماعی سرمایه در جامعه؛ نیروی اقتصادی-سیاسی طبقه کارگر؛
- \* در نتیجه: تناسب قوای طبقات اصلی نسبت به هم.

در نتیجه ایجاد شدن و تأثیر متقابل بخش‌هایی از این عوامل می‌توان انواع رشد سرمایه را بازشناخت، که پایه ایجاد اشکال معینی از جامعه بورژوازی در این یا آن کشور را تشکیل می‌دهند.

بر مبنای تاریخ واقعی و تحلیل تئوریک آن می‌توان ازجمله به سه مسئله عمده ایجاد اشکال مورد بحث رسید، که در زیر بصورت کوتاه مطرح می‌شوند:

### \* سرمایه‌داری انحصاری دولتی

اولین مسئله درباره چگونگی مناسبات تاریخی است بین سرمایه، دولت و سیاست، آنطور که خود را در عملکرد ساختاری پراهمیت اقتصادی دولت در سرمایه‌داری انحصاری دولتی نشان می‌دهد.

این امر بیان آن ساختار تاریخی رشد جامعه است که از یک سو برپایه وضع مشخص و ویژه جامعه در مرحله تاریخی معین رشد آن قرار دارد [در انگلستان به گونه‌ای متفاوت با روسیه تزاری]، و از سوی دیگر در ارتباط با ایجاد مونوپول‌ها و امپریالیسم قرار دارد.

سرمایه‌داری انحصاری دولتی نه با تبدیل تولید و سرمایه‌گذاری به امری ماوراءملی، بلافاصله از بین می‌رود، و نه آنکه این ماوراءملی شده به تغییرات بلاواسطه عملکرد آن در جامعه می‌انجامد. آیا سرمایه‌داری انحصار دولتی ارزش کمی خود را از دست می‌دهد، ظاهراً وابسته به بزرگی و استقلال نسبی اقتصاد است. ما هم اکنون شاهد این چنین جریان‌های بسیار متضاد در ایالات متحده هستیم (در صنایع نظامی و الکترونیکی)، در ژاپن (جستجوی راه برای خروج از بحران با تزریق منابع مالی بزرگ دولتی به اقتصاد)، فرانسه و ایتالیا (یکی شدن‌های عظیم بین بانک‌ها، بیمه‌ها، کنسرن‌های نفتی). روابط در مرحله تغییرات بسیار بغرنج و دراماتیک قرار دارند.

### \* پرسش‌های قدیمی، که تازگی خود را حفظ کرده‌اند!

سپس ما با پرسش قدیمی روبرو هستیم، که هم‌چنان حاد است. تشخیص لنین درباره تمایل ویژه امپریالیسم کشورهای مختلف برای توسعه قدرت و حیطه نفوذ خود، اکنون و در ارتباط با روند جهانی شدن را باید چگونه ارزیابی کرد؟ این پرسش برای تعیین سیاست طبقه کارگر کشورهای مختلف قبل از جنگ جهانی اول نیز پراهمیت بود. ما به این امر واقفیم، که در آن زمان و در ارتباط با این پرسش چه نتایجی ببار آمد. [منظور کشاندن شدن سوسیال دموکراسی بدنبال امپریالیسم خودی و تصویب بودجه جنگ در مجالس ملی - آلمان، فرانسه، ایتالیا است]

اولاً نباید فراموش کنیم که سرمایه به مثابه مناسبات تولیدی استثمارگرانه، با خشونت پا به عرصه جهان گذاشته است. ثانیاً، به مثابه سیستم استثمارگرانه، ماهیتا سیستمی زورگو و خشونت‌گرا است - در انباشت روزانه

**درس هائی که جنبش کنونی  
مردم ایران باید از رویدادهای  
اخیر پاکستان بیاموزد!**

## چه کسانی در ج.ا. برای ژنرال های پاکستانی هورا می کشند!

**دولت "نواز شریف" سرنگون شد،  
تا از ادامه جنبش مردم پاکستان  
جلوگیری شود!**

هشدارهای حزب توده ایران- راه توده، در شرایطی که هیچ نشریه ای در داخل و خارج کشور به اهمیت و نقش ورود قوای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی به صحنه تجارت، ساختمان سازی، بهره گیری از طرح خصوصی سازی، بورس بازی توجه نداشت، با صراحت نوشت که این عمل که با فرمان رهبر جمهوری اسلامی بعنوان فرمانده کل قوا و کمک مالی وی تأیید شده و گسترش خواهد یافت، طرحی است به تقلید از آنچه در پاکستان اجرا شده است و خطر بزرگی را برای جامعه ایران همراه خواهد داشت. امروز وقتی ردیابی قتل های سیاسی، جنایات، آدم ربائی ها، زهوبندهای بین المللی، وجود انواع شبکه های جاسوسی امپریالیستی-صهیونیستی در جمهوری اسلامی و حتی خطر کودتای فرماندهان نظامی سپاه و بیج و بخش هائی از وزارت اطلاعات- با هدایت و کمک سرمایه داری بزرگ تجاری و زمینداران بزرگ ایران- تأیید می شود و بسیاری در جستجوی راه حلی برای جدائی ارگان های امنیتی و نظامی از تجارت و مسائل اقتصادی اند، یکبار دیگر درستی و دقت نظر "حزب توده ایران"، بعنوان قدیمی ترین و با تجربه ترین حزب سیاسی ایران به نمایش درمی آید، که بسیار زودتر از دیگران آینده را پیش بینی کرد!

وقتی، بلافاصله پس از روی کار آمدن ژنرال مشرف پاکستانی:  
- فرمانده سپاه پاسداران انتخابات مجلس ششم را یک کودتای پارلمانی توصیف می کند که باید جلوی آن را گرفت،  
- کاندیدای شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری "ناطق نوری"،  
بلافاصله پس از نطق فرمانده سپاه و در اشاره به انتخابات پیش روی مجلس ششم فریاد بر می آورد که امروز باید کاری کرد، فردا دیر است!

و...  
به آسانی می توان شنید، که عده ای از فرماندهان و دولتمردان ج.ا. برای ژنرال مشرف پاکستانی هورا می کشند و امیدوارند مانند او بتوانند روی موج ناراضگی عمومی مردم از وضع اقتصادی کشور سوار شده و با یک کودتای نظامی قدرت را بدست گرفته و خود را ناجی مردم معرفی کنند. از نظر آنها پاکستان مدل و نمونه خوبی است! با کمال تأسف، نشریات داخل کشور، بویژه نشریات تازه تاسیس و حتی نشریه پیشگام چپ مذهبی "عصرما"، به ایجاد کودتای نظامیان در پاکستان از این زاویه نگاه نکرده و بهره گیری از این غفلت را برای مخالفان تحولات در ایران ممکن می سازند!

ژنرال "پرویز مشرف" به سادگی خاموش کردن یک شمع، با سرنگون کردن دولت غیرنظامی پاکستان، قدرت را بدست گرفت. توده های مردم نه تنها از مخالفت با حاکمان جدید نظامی خودداری کرده، بلکه در اینجا و آنجا از حکومت نظامی استقبال هم کردند. اکثر احزاب سیاسی کشور این واکنش توده ها در برابر حکومت نظامی را به معنای حمایت مردم از حاکمان نظامی تفسیر کرده و بنام همسوئی با احساسات و افکار عمومی، در کنار ژنرال مشرف قرار گرفتند.

حتی ائتلاف هفت حزب بورژوازی رادیکال پاکستان، حمایت خود از دیکتاتوری نظامی را اعلام کردند. در نظر این احزاب، دیکتاتوری نظامی، تنها گزینه مناسب در مقابل حزب فاسد "مسلم لیگ" بود. با این وجود، چپ رادیکال، بویژه نماینده اصلی آن، یعنی حزب کار پاکستان، ضمن مخالفت با کودتا، از کارگران و دهقانان پاکستان دعوت کرد که برای مبارزه در جهت دموکراسی در کشور آماده شوند. بلافاصله پس از اعلام این فراخوان، ماموران حکومت نظامی به دفتر و واحد انتشاراتی این حزب حمله کرده و آخرین شماره ارگان مرکزی حزب بنام "مبارزه کارگران" را توقیف کردند.

انعکاس اخبار و تحلیل ها، پیرامون کودتای نظامی پاکستان در مطبوعات داخل و خارج کشور متأسفانه در حد ترجمه اخبار و گزارش های خبرگزاری های غربی باقی ماند. از نادر نوشته هائی که در جهت جمع بندی درس های این کودتا برآمد، می توان از مقاله "بحران دموکراسی در پاکستان" منتشره در هفته نامه "عصرما" شماره ۱۳۷ مورخ ۱۹ آبان ۷۸ نام برد. گرچه متأسفانه مقاله مورد نظر نیز، نه تنها عدم آشنائی کامل سهراب رزاقی، نویسنده آن را با مواضع و دیدگاه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین المللی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نشان داده، بلکه در کلیت خود تکرار تحلیل های رسمی مراکز خبری امپریالیستی بود، که متأسفانه همه روزه در بسته بندی های متنوع از طریق برخی مطبوعات داخلی، به افکار عمومی جامعه ایران عرضه می شوند.

با توجه به اهمیت آشنائی جامعه با تجربیات خلق های مختلف جهان در پیشبرد امر دموکراسی و درس آموزی از پیروزی ها و شکست های آنها، نوشتار حاضر ضمن بررسی و نقد نکات اصلی مقاله "عصرما"، درس هایی که جنبش مردمی و آزادیخواهانه کنونی مردم ایران می تواند از تجربه پاکستان بیاموزد را نشان خواهد داد.

### آیا بلتسین نهاد دموکراسی است؟

رزاقی در ابتدای نوشته خود ادعا می کند که: «کودتای نافرجام اوت ۱۹۹۱ شوروی پایان مرحله مهم از تاریخ بشریت بود. با در هم پیچیده شدن اردوگاه سوسیالیسم مرحله جدیدی از زندگی دموکراتیک آغاز گشت و به نظر می رسد که چراغ همه حرکت های خشنونت طلب در عرصه سیاست به خاموشی گراشیده است و همه نظام های سیاسی برای حضور در هزاره سوم میلادی می بایست جامعه دموکراسی را به تن کنند».

جملات فوق به تنهائی معرف ذهنیت سیاسی و سمت گیری طبقاتی نویسنده مقاله مورد نظر بوده و به خواننده می رساند، که در ادامه مقاله در انتظار چگونه تحلیل و بحثی می تواند باشد. معلوم نیست رزاقی در تعقیب چه هدفی به تحریف و واژگونه نویسی متوسل شده و همه حرکت های خشنونت طلب را به اردوگاه سوسیالیسم مربوط می کند. چگونه می توان درصدد پنهان کردن این واقعیت از مردم ایران برآمد که طی پنجاه سال گذشته، امپریالیسم بیش از ۳۰۰ بار به خشنونت علیه ملت های مختلف جهان متوسل شده و همه حرکت ها و حکومت های خشنونت طلب مستقیماً از جانب آمریکا حمایت شده اند؟ ده ها حکومت دیکتاتوری در آمریکای لاتین، از شیلی گرفته تا بولیوی، آرژانتین، ال سالوادور و نیکاراگوئه و ... دشمنان سرسخت اردوگاه سوسیالیسم بودند و با حمایت مستقیم و همه جانبه آمریکا به سرکوب، شکنجه و کشتار مردم خود متوسل شدند. آیا دیکتاتورهای خونریز در ویتنام جنوبی، اندونزی، کره جنوبی زاده سوسیالیسم بودند یا در خدمت ارتجاع محلی و اربابان امپریالیست آنها؟ آیا حکومت مستبد پهلوی در ایران دست نشاندۀ اردوگاه سوسیالیسم بود؟ آیا در لبنان اردوگاه سوسیالیسم مسئول خشنونت حرکت های شبه فاشیستی علیه شیعیان آن کشور بود و یا امپریالیسم و صهیونیسم؟ برآستی رشد حرکت های خشنونت طلب بنام "اسلام" در قفقاز و آسیای مرکزی را، که طی ده سال پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم منجر به کشته شدن نزدیک به دو میلیون نفر و آوارگی بالغ بر ۵ میلیون نفر شده است را چگونه می توان توضیح داد؟ مگر می شود دست امپریالیسم را در پس این تحولات ندید و یا بدتر از آن، امپریالیسم را با طرح چنین نظراتی از زیر ضربه خارج کرد؟ مگر نه اینکه در همین پاکستان که نیمی از تاریخ نوین خود را زیر حکومت های مطلقه نظامی

ثالثاً آن "کودتا" و کودتای یلتسین فصل پایانی تحولاتی بودند که در سال ۱۹۸۵ به ابتکار حزب کمونیست شوروی آغاز شده بود. چگونه می توان به حزبی که خود را سا به تحولات سیاسی- که حتی منجر به پیدایش حرکت های ضد سوسیالیستی شد- میدان داده بود، اتهام خشونت طلبی و یا توتالیتر بودن را وارد کرد؟ البته، باید تفاهم داشت که عدم وجود برنامه ای سنجیده و مترکم شدن خواست های مردم زمینه را برای میدان عمل یافتن فرصت طلب هائی نظیر گورباچف، شوارنازه و حتی یلتسین بعنوان بسی ریشه ترین عضو رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فراهم ساخت!

رایعا با وجود اینکه ریخته شدن خون حتی یک نفر هم امری مذموم و محکوم است، چهار کشته حوادث آن سه روز نشان می دهد که رهبران آن وضع فوق العاده، که باتوجه به رویدادهای ۱۰ سال گذشته در اتحاد شوروی روز به روز حقانیت آن بیشتر روشن می شود و نویسنده "عصرما" آن را به تاسی از تبلیغات امپریالیستی "کودتا" می نامد، در پی پرهیز از خشونت و خون ریزی بودند، خشونتی که دو سال بعد یلتسین بنام دفاع از دموکراسی در به توپ بستن پارلمان روسیه بکار برد و با خشونتی که فرماندهان نیروهای نظامی بنام "اسلام" در حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران بکار بردند، براتب بیشتر از خشونتی بود که از طرف رهبران قیام نظامیان و دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در اوت ۹۱ در شوروی و در دفاع از سوسیالیسم اعمال شد.

### درس های کودتای پاکستان

مهمترین عاملی که مانع استقرار دموکراسی در پاکستان شده است، شکاف عظیم طبقاتی در جامعه پاکستان است. شکافی که در ماه های آخر حکومت "نواز شریف" می رفت تا به یک قیام سراسری توسط محرومان این کشور ختم شود. مرور اخبار روزهای پیش از سرنگونی دولت نواز شریف، سرشار از نگرانی های امریکا از وقوع یک انقلاب در پاکستان بود. مردم بصورتی آشکار و علنی در تظاهرات موضعی خود علیه گرانی و خصوصی سازی شعار می دادند. یعنی دو حاصل مستقیم اجرای برنامه صندوق بین المللی پول، تحت عنوان "تعدیل ساختاری" در پاکستان. تفاوت قیام های این دوره مردم پاکستان، با قیام های پراکنده مردم ایران در سال های ۷۳ تا ۷۶ آن است که مردم پاکستان به یمن وجود آزادی های نسبی در پاکستان می دانستند این گرانی ناشی از چیست و برنامه صندوق بین المللی پول چگونه گلوئی مردم این کشور را گرفته است و دولت "نواز شریف" مجری و فرمانبر این صندوق است. امری که در ایران، بدلیل فضای بسته مطبوعات، حتی هنوز هم آنگونه که ضرورت دارد وجود ندارد و این یکی از بزرگترین ضعف های جنبش کنونی مردم ایران است. آن وظیفه ای که برعهده تشریاتی امثال "عصرما" ست، پر کردن این خلاء است. وظیفه ای که پیش از "عصرما" برعهده طیف چپ ایران و بویژه حزب توده ایران است، که با کمال تاسف امکان بازگویی و انتشار دیدگاه های خود را در جامعه ایران ندارد. محرومیتی که اعمال کنندگان آن، از جمله مجریان و طرفداران همین تعدیل اقتصادی و تبعیت از صندوق بین المللی پول هستند!

### \* نظامیان پاکستان همانگونه در تجارت و زمینداری و ثروت اندوزی آلوده اند، که جمعی از فرماندهان سپاه و بسیج و ارگان های امنیتی ج.ا آلوده اند!

۱- کودتای نظامی در پاکستان، همانگونه که راه توده بدرستی وقوع آن را ۴۰ روز پیش از کودتا، طی مصاحبه ای با رادیو امریکا پیش بینی کرده بود، و همانگونه که پس از کودتا یادآور شد، عملی بود برای جلوگیری از گسترش قیام های مردمی و تبدیل این قیام ها به یک انقلاب مردمی در پاکستان! نخستین سخنرانی و اعلام برنامه "ژنرال مشرف"، پس از بدست گرفتن امور در پاکستان خود بهترین سند دراین مورد است. او بلافاصله انتقادات شدید از دولت نواز شریف را بعنوان دولتی فاسد، رشوه خوار و مخالف مصالح عمومی مردم پاکستان اعلام داشت. در همین سخنرانی او وعده تثبیت قیمت ها، برکناری عاملین فساد دولتی و اتخاذ تصمیماتی در جهت رفاه عمومی مردم را داد. در ادامه همین وعده ها، ژنرال مشرف یکی دیگر از خواست های مردم پاکستان را، که همانا دست برداشتن از نگهداشتن حکومت طالبان در افغانستان با استفاده از بودجه عمومی کشور بود، پذیرفت. کاستن از بخشی از بودجه ارتش پاکستان که صرف اشغال عملی افغانستان توسط حکومت طالبان می شود، خواست مردم پاکستان بود که ژنرال مشرف آن را پذیرفت. همانگونه

گزارنده، استبداد بنام "اسلام" و در خدمت ارتجاع و امپریالیسم و عمدتا در دشمنی با اردوگاه سوسیالیسم و جنبش های مردمی و استقلال طلبانه منطقه عمل نکرده است؟

در راه توده شماره ۷۲، طی نوشته ای بنام "کارنامه سپاه و جنایتکارانه امریکا در جهان"، کتابی بنام "گشتار امید: دخالت های نظامی ایالات متحده و سازمان سیا از جنگ جهانی دوم" مورد بررسی قرار گرفت. کتاب مورد نظر موارد دخالت های مستقیم امریکا در چهار گوشه جهان در سرکوب جنبش های مردمی و حمایت از حرکت های خشونت طلب طی پنجاه سال گذشته را بررسی کرده و اضافه بر این، دربرگیرنده فهرست کامل رهبران برجسته جهانی است که سوء قصد به آنها در صدر فعالیت های مخفیانه و زیرزمینی امپریالیسم امریکا بوده است. در میان این رهبران نام آیتا الله خمینی هم به چشم می خورد که طی کودتای نوژه و عملیات طبس هدف طرح سوء قصد از جانب امریکا قرار داشت.

اضافه بر این، "گاردین"، ارگان حزب کمونیست استرالیا، نیز اخیرا نکات تازه ای را در مورد نقش امریکا در اشاعه خشونت در جهان منتشر کرده است. این نشریه در مورخ ۸ دسامبر ۹۹، طی مقاله ای پیرامون نقش ریچارد نیکسون، رئیس جمهور اسبق امریکا در طراحی و سازمان دادن سیاست خشونت گستری امریکا به بهانه "خطر سرخ" در سال های بعد از جنگ جهانی دوم می نویسد: «... حتی قبل از پایان جنگ، ایالات متحده با مانع علیه کمونیست های ایتالیا (و در بندرگاه نیویورک) همکاری می کرد. ایالات متحده در حالی چریک های ضد ژاپنی در کره جنوبی را خلع سلاح کرد که از نیروهای اشغالگر ژاپنی، در انجام ماموریت های امنیتی در کره استفاده می کرد. امریکا طی یک عملیات نافرمام، جهت جلوگیری از پیروزی کمونیست ها در چین دخالت کرد و طی جنگ داخلی یونان جای انگلیس در حمایت از سلطنت طلبان هوادار فاشیسم را گرفت. زمانی که امریکا، فرماندهی عملیات را به عهده گرفت، فرمانده امریکایی به صراحت اعلام کرد که یونان تمرینی است برای به عقب راندن کمونیسم در سراسر اروپا.

با بکار گرفتن تاکتیک انگلیس ها در یونان، امریکا چریک های کمونیست در فیلیپین، که علیه متجاوزین ژاپنی جنگیده بودند را به شروع عملیات مسلحانه دیگری تحریک کرد و سپس آنها را طی یک جنگ طولانی شکست داد. امریکائی ها در سال ۱۹۵۰ جنگ تمام عیاری را در کره به امید بی ثبات کردن حکومت کمونیست چین، قبل از آنکه آن حکومت نو پا بتواند بطور کامل مستقر شود را آغاز کردند. امریکائی ها همزمان همه نوع عملیات زیرزمینی در اروپا، آسیا و امریکای جنوبی را پیش می بردند. در بلژیک "تروریست های سرخ" جعلی، در جهت بد نام کردن کمونیست ها که در جنبش مسلحانه مقاومت ضد فاشیستی فعال بوده و امکان تشکیل اولین دولت بعد از جنگ را داشتند، در مغازه ها افراد بیگناه را به گلوله می بستند. طی دهه ۱۹۴۰ عملیات تروریستی مشابهی در دیگر کشورهای اروپائی با هدف بی اعتبار کردن نیروهای چپ سازمان داده شد. امریکا از باندهای مسلح در اروپای شرقی مخفیانه از نظر مالی و تسلیحاتی حمایت کرده و با جعل هویت جدید برای روحانیون فاشیست، آنها را به کشورهای کاتولیک مانند لهستان، اسلوانی، کرواسی و مجارستان برای روز مبادا رسوخ دادند.»

نویسنده مقاله "عصرما" در ردیابی منشأ خشونت و حامیان حرکت های خشونت طلب و ضد دموکراسی در جهان، نه تنها صدها مورد تاریخی از خشونت طلبی امپریالیسم طی پنجاه سال اخیر را نادیده گرفته، بلکه با آدرس عوضی دادن در این مورد می تواند فعالین جنبش کنونی در ایران را به بیرامه ببرد. اضافه بر این درک نامبرده از رویدادهای اوت ۱۹۹۱ در اتحاد شوروی سابق و ماهیت تحولات آن سه روزی که نهایتا به فروپاشی اتحاد شوروی انجامید، متأثر از تبلیغات هیستریک رسانه های خبری امپریالیستی است که هنوز هم با توسل به انواع تعریفیات و دروغ پردازی ها در صدد پنهان کردن ماهیت کودتای واقعی هستند که یلتسین با حمایت کامل و همه جانبه امریکا انجام داد بوده و آنرا تحولی قانونی و مشروع تبلیغ می کند. بررسی حوادث آن سه روز با اعلام وضع فوق العاده نظامی، که نویسنده "عصرما" آن را کودتا می نامد، از حوصله این نوشته خارج است، ولی جهت نشان دادن وسعت تحریفی که در این مورد صورت گرفته است، ذکر چند نکته را ضروری می دانیم:

اولاً "کودتای" نافرمام اوت ۱۹۹۱، از حمایت اکثریت رهبری و اعضا حزب کمونیست اتحاد شوروی برخوردار نبود و یکی از مهمترین دلایل نافرمام بودن آنرا باید در این واقعیت جست.

ثانیا هرگونه قضاوت تاریخی درباره "کودتای" اوت ۱۹۹۱، ضرورتا بایستی همراه با بررسی عواقب و نتایج کودتائی باشد که یلتسین متعاقبا و به بهانه آن، با حمایت امریکائی ها به راه انداخت.

که پایان دادن به ماجرا آفرینی‌ها در کشمیر و ادامه جنگ‌های قومی-مذهبی خواست مردم پاکستان است.

ریشه‌های واقعی ورود مستقیم ارتش پاکستان به صحنه قدرت سیاسی را باید از این زاویه نگاه کرد. ارتش وارد میدان عمل سیاسی شد، زیرا خشم و نفرت مردم ناراضی پاکستان، علاوه بر دولت "نواز شریف" روز به روز بیشتر متوجه ارتش این کشور می‌شد. ارتشی و دولتی که پاکستان را به قیمت تشدید فقر مردم، درگیر سیاست نظامی‌گری در افغانستان، کشمیر و سرانجام "هندوستان" کرده و می‌کرد!

سفر شتابزده ژنرال مشرف به عربستان و سپس ایران، عمدتاً در جهت نجات این کشور از گردان افغانستان بود، زیرا یکی از خواست‌های مردم در روزهای پایانی دولت نواز شریف، خروج ارتش پاکستان از افغانستان و پایان دخالت پاکستان در امور افغانستان بود! آیا نویسنده "عصر ما" و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که بهرحال تریبونی مطبوعاتی را در داخل کشور در اختیار دارد و موظف به موشکافی دقیق‌تر حوادث است، به این واقعیت، اینگونه می‌پردازد؟

متأسفانه نویسنده مقاله "عصر ما" از همه نوع شکاف آشتی‌ناپذیر در جامعه پاکستانی صحبت می‌کند، الا شکاف اصلی!

به نظر رزاقی: «عامل دیگری که مانع استقرار دموکراسی شده است وجود شکاف‌های آشتی‌ناپذیر در جامعه پاکستان است که مانع حصول به اجماع کلی درباره اهداف زندگی سیاسی گردیده و از تأسیس و استقرار دموکراسی جلوگیری نموده است. شکاف‌های موجود در جامعه پاکستان عبارتند از: شکاف‌های قومی، محلی و منطقه‌ای، فرهنگی، وجود چنین شکاف‌های فعالی، از تشکیل هویت ملی واحد جلوگیری بعمل آورده است. گروه‌بندی‌های سیاسی در پاکستان بر مبنای همین شکاف‌ها شکل گرفته است و به منازعات و نزاع‌ها دامن زده و جامعه را از جهات مختلف دچار تلاشی نموده است...».

در واقع آنچه که مانع تشکیل هویت ملی واحد و استقرار دموکراسی در پاکستان شده و باید درس‌های آن آویزه گوش فعالیت جنبش کنونی در ایران باشد، وجود نظام نیمه فئودالی و شکاف عظیم طبقاتی در جامعه پاکستان است.

جهت اطلاع از ماهیت و نقش تناقضات طبقاتی در بحران‌های سیاسی پاکستان، بخشی از گزارش روزنامه لوس آنجلس تایمز پیرامون قیام "سرف‌ها" در پاکستان که سه ماه پیش از کودتای نظامی اخیر در آن کشور نوشته شده، در زیر آورده می‌شود:

«سرف‌های جنوب پاکستان، پس از قرن‌ها زندگی شبه برادری سرانجام بی‌خاصیت‌اند. ده‌ها هزار نفر که با زنجیر بدهی، به بزرگترین فئودال‌های پاکستان بسته شده‌اند، خود را رها کرده و خواهان زندگی بهتر شده‌اند. کارگرانی که طی قرن‌ها مانند حیوانات مبادله و خرید و فروش شده‌اند، از مزارع متواری شده و به راه پیمانی در خیابان‌ها و حمله با سنگ و چوب به صاحبان خود متوسل شده‌اند. آنها به چالش یکی از قدیم‌ترین نمونه‌های نظام برادگی فئودالی که بزرگترین فئودال‌ها و بخشی از قدرتمندترین سیاستمداران کشور را دربر می‌گیرد، برخاسته‌اند.

چنان‌بخت، یکی از کارگران فراری می‌گوید: «من با زنجیر به یک تخته سنگ بزرگ بسته شده بودم. من آن سنگ را از زمین بلند کرده، بلوش گرفته و فرار کردم.»

شورش سرف‌ها عکس‌العمل خشن فئودال‌ها در جهت سرکوب هر چه زودتر آنها، موجب شده است. افراد مسلح به مناطق سرف‌های آزاد وارد شده و بندگان فراری را با زور به مزارع برمی‌گردانند. مباشران فئودال‌ها، سرف‌هایی که احتمال می‌رود فرار کنند را قل و زنجیر کرده و مورد تجاوز و شکنجه قرار داده و یا به قتل می‌رسانند. «ایازویرک»، فئودال، با اشاره به یک کارگر فراری می‌گوید: «من این مرد را خریدم، برایش پول داده‌ام، رسیدش را هم دارم. من می‌توانستم او را به کس دیگری بفروشم و پولم را زنده کنم.»

تضاد بین سرف‌ها که تعدادشان به ده‌ها هزار نفر می‌رسد و فئودال‌ها، سرتاسر این کشور فقیر که تعدادی انگشت شمار زمیندار بزرگ بر سیاست و اقتصاد آن سلطه دارند را به لرزه درآورده است.

شورش علیه نظام سرف‌داری در پاکستان از نیمه جنوبی ایالت سند شروع شده است. در مزارع گندم این منطقه تا چشم کار می‌کند، از هر طرف وسعت دارند، آلونک‌های چوبی و گلی را می‌توان دید که سرف‌ها و اعضای خانواده‌شان در آنها زندگی می‌کنند.

نظام کهنه مزارعه که در آن کارگران کشاورزی بابت کار خود مزدی دریافت نکرده، بلکه در پایان، در بخشی از محصول برداشتی سهم می‌شوند، بر کشاورزی پاکستان حاکم است. بنا به گفته حقوقدانان و فعالین حقوق بشر، فئودال‌ها با قرض دادن پول به کارگران با نرخ بهره بسیار بالا، تا زمانی که

کارگران قرض خود را نپرداخته‌اند بر جان آنها حاکم شده و آنها را مورد خرید و فروش قرار می‌دهند. بعنوان مثال، "علی نواز ماجی" شش ماه قبل از این، برای کار به مزرعه "ویرک" آمد. علی نواز و هفت عضو خانواده‌اش در یک آلونک گلی که با گاوهای آبی و خفاش‌ها شریکند، زندگی می‌کند. علی نواز که ۲۵ سال دارد مبلغی برابر ۱۵۰۰ دلار آمریکایی از اربابش وام گرفته و بخش اصلی آنرا بابت بدهی به ارباب سابق‌اش پرداخته است. او می‌گوید تا جایی که بخاطر دارد از کودکی در مزارع مشغول کار بوده و بیاد نمی‌آورد که بدهی او به ارباب قبلی‌اش بابت چه بوده است؟ علی نواز که روزانه نزدیک به نیم دلار آمریکایی، به اضافه سهمی از محصول نصیب می‌شود، می‌داند که تا مدتی طولانی قادر به بازپرداخت بدهی‌اش نخواهد بود. او ضمن اشاره به مباشری که چند قدم آنطرف‌تر ایستاده، می‌افزاید: «آنها نخواهند گذاشت که ما از اینجا بیرون برویم. ما آدم‌های فقیری هستیم، چه کاری از دست ما ساخته است؟»

برخی از زمینداران ایالت سند برای جلوگیری از فرار کارگران بدهکار، به شیوه‌های خشن تری متوسل شده و در پایان روز آنها را زنجیر می‌کنند. به گفته "احمد آفتاب" از کمیسیون حقوق بشر پاکستان: «در اینجا فئودال‌ها خدائی می‌کنند»

"راجو بهیل" ۲۵ ساله می‌گوید که او و خانواده‌اش طی سال‌هایی که در مزرعه یک فئودال کار می‌کردند، شبانه روز در زنجیر بودند. او بدهی معادل ۶۰۰ دلار آمریکایی بالا آورده بود و اربابش فکر می‌کرد که او ممکن است فرار کند. او می‌گوید: «در هفت سالی که در مزرعه کار می‌کردیم، هیچوقت پولی به ما پرداخت نشد. به ما فقط مقداری آرد و لفل بعنوان جیره روزانه داده می‌شد.» در حال حاضر "بهیل" در یک اردوگاه سرف‌های فراری زندگی می‌کند. او که دست‌های پینه بسته یک کارگر و چشم‌های نگران یک مرد فراری را دارد، با نگرانی می‌گوید: «ما همیشه از به اسارت درآمدن دوباره می‌ترسیم.»

ارباب غلام رحیم، یکی از نمایندگان مجلس ملی پاکستان، صاحب مزرعه‌ای است که بهیل در آن کار می‌کرد. غلام رحیم تأکید کرد که بهیل برای او کار می‌کرده است، ولی هر نوع ادعای برفتاری با کارگران را رد کرد. رحیم طی مصاحبه‌ای در مقر پارلمانی خود در پایتخت گفت: «توطئه‌ای بر علیه طبقه کشاورز در جریان است. آنها ما را سرکشی می‌کنند، پول ما را گرفته و بعداً فرار می‌کنند.»

علت بقای نظام سرف‌داری در پاکستان در این واقعیت نهفته است که زمینداران بزرگ هنوز هم به نظام سیاسی آن کشور تسلط کامل دارند. اراضی کشاورزی پاکستان در دست تعداد اندکی خانواده متمرکز است. نزدیک به ۴۰ درصد اراضی قابل کشت کشور در تملک کمتر از ۱ درصد زمینداران پاکستان است. خانواده بی نظیر بوتو، نخست وزیر سابق پاکستان یکی از ثروتمندترین خانواده‌های زمیندار آن کشور است.

در نتیجه پاکستان کشوری است با یک اقتصادی عمدتاً کشاورزی و ساختار اجتماعی قرون وسطانی. کمتر از نیمی از جمعیت کشور قادر به خواندن و نوشتن بوده و بر اساس گزارش روزنامه‌ها و گروه‌های تربیتی، حداقل ۵ هزار "مدارس ارواح" که بسیاری از آنها در مناطق روستایی قرار دارند، وجود دارد که در آنها دانش آموزی برای تحصیل دیده نمی‌شود، زیرا فئودال‌ها اغلب با دادن رشوه به معلمین از آنها می‌خواهند که در خانه مانده و به سر کار نروند. به گفته سید رفعت حسین، استاد علوم سیاسی دانشگاه قائداعظم در اسلام آباد: «علاقه فعل و پایداری در اربابان فئودال وجود دارد که کارگران خود را از پا سواد شدن محروم نگه دارند.»

فئودال‌ها با توسل به آدم‌ربانی در برابر قیام سرف‌ها، واکنش نشان می‌دهند. گروه‌های مسلح به پناهگاه سرف‌های آزاد حمله کرده و آنها را با زور به مزارعی که از آنها گریخته‌اند، باز می‌گردانند. در سپتامبر ۱۹۹۹ افراد مسلح با کامیون به یک پناهگاه فراریان رفته و ۱۰۷ نفر آنها را به اسارت گرفتند. در ژوئیه ۹۹، مردان ملبس به یونیفورم پلیس، به "نواب‌آباد" یکی از روستاهایی که مقر سرف‌های آزاد است حمله کرده و دو مرد را با خود بردند. مردان مسلح می‌گفتند که به این علت که کارگران بدهی خود را به یک فئودال محلی بنام حبیب نپرداخته‌اند، باید برای او کار کنند.

"خوا"، یکی از روستائیان فراری در حیدرآباد مرکز ایالت سند، گفت: «اگر ما در مزارع نیشکر پنهان نشده بودیم، آنها تعداد بیشتری از ما را به اسارت می‌گرفتند.» روستائیان ضمن تجمع و راه پیمانی در حیدرآباد، خواهان بازگشت فوری برادران خود شدند. زنان عضو گروه دلیل خود برای فرار از مزرعه حبیب را موارد مکرر تجاوز مباشران به زنان ذکر می‌کنند. به گفته یک زن جوان [که عکس او در گزارش لوس آنجلس تایمز چاپ شده است] «آنها نه بخاطر تمتع جنسی، بلکه برای توهین و تحقیر کردن من، به من تجاوز کردند...» (لوس آنجلس تایمز، ۱۹ اوت ۹۹، ص ۲۱-۲۰)

در برابر دولت خاتمی و جنبش مردم را در تحلیل‌ها و گزارش‌های خود منعکس کرده است.

## \* تا احزاب جدی و قدیمی ایران وارد صحنه سیاسی کشور نشوند و نهادهای مردمی در جامعه ایران ریشه دار نشوند، همیشه خطر یورش برای سرکوب جنبش وجود دارد. چند روزنامه و نشریه هوگیز نخواهند توانست نقش نهادهای مردمی را عهده دار شوند!

فرماندهان سپاه پاسداران در سال ۷۳ و با تأکید و حمایت مقام رهبری در جمهوری اسلامی، بنیاد تجاری "پیشگامان سازندگی" را بنیان گذاشتند. خبر تأسیس این شرکت تجاری در تاریخ تیرماه سال ۷۳ در مطبوعات دولتی به شرح زیر منتشر شد:

«آقای مصطفی میری، بعنوان مسئول اداری موسسه نوینپاد "پیشگامان سازندگی" گفت: موسسه پیشگامان سازندگی با تأکید مقام معظم رهبری و بدستور ریاست جمهوری تشکیل شده و توسط یک هیأت امنای ۱۱ نفره اداره می‌شود. از جمله موسسان و اعضای هیأت امنای موسسه مذکور عبارتند از محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران، علیرضا افشار، فرمانده بسیج سپاه پاسداران، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت، محسن رفیقنوست، سرپرست بنیاد مستضعفان و جانبازان، علینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع».

در همین تاریخ و همزمان با این مصاحبه و در حالیکه سرمایه واقعی این موسسه و محل تأمین بودجه آن افشا نشد، مطبوعات نوشتند که مقام رهبری مبلغ ۲ میلیارد تومان برای تأسیس موسسه مذکور در اختیار آن گذاشته است. (نگاه کنید به راه توده شماره ۶۸)

این شرکت که به تقلید از تجربه فرماندهان نیروهای نظامی و امنیتی پاکستان ایجاد شد، طی سال‌ها با جنگ انداختن بر مناقضات طرح‌های دولتی و صدها واحد تولید و تجاری دولتی و عمومی در ارتباط با بازار و مولفه، و با درگیر کردن برخی فرماندهان رده‌های پائین سپاه به یک مافیای اقتصادی-سیاسی به بزرگترین مانع توسعه سیاسی و اقتصادی کشور تبدیل شده است.

تقابل و خصومت فرماندهان سپاه و بسیج و سران بازار و تجار بزرگ و روحانیون وابسته به آنها با دولت خاتمی و جنبش آزادیخواهانه مردم، نه بعلت گرایش‌های مذهبی آنها و نه نتیجه وجود عنصری ضد دموکراسی و ضد آزادی در خون این افراد است. آنها برای حفظ همین نوع شرکت‌های تجاری و منابع اقتصادی خارج از نظارت دولت و مردم و زویندهای سیاسی-اقتصادی با مراکز اقتصادی-تجاری امپریالیستی است که بر روی مردم و آزادی شمشیر کشیده‌اند. در نتیجه بدون مهار زدن بر منافع غیرقانونی اقتصادی این افراد و جریان‌ها مشکل بتوان به نهادهای دموکراسی در ایران مطمئن بود.

همانطور که گفته شد، فرماندهان نیروهای نظامی و امنیتی پاکستان از دیر باز در اینگونه فعالیت‌های تجاری و زویندهای اقتصادی درگیر بوده‌اند. طی دهه ۱۹۸۰ سیاست آمریکا در قبال مساله افغانستان و هندوستان و دلارهای آمریکایی که در رابطه با آن به منطقه سرازیر می‌شد، موجب فریه‌تر شدن نظامیان پاکستانی شد. ولی با استقرار طالبان و اهداف جهانی سیاست آمریکا در افغانستان و به قدرت رسیدن نیروهای راستگرا در هندوستان که سیاست‌های اقتصادی مورد نظر آمریکا را پیش می‌بردند، سیاست آمریکا در قبال پاکستان و هندوستان بویژه مساله کشمیر تغییر کرده و در نتیجه برای نظامیان پاکستان، کفگیر دلارهای آمریکایی فعلاً به ته دیگ خورده است. با توجه به اینکه دولت نواز شریف، بعلت بحران اقتصادی کشور، درصدد کاهش بودجه نظامی پاکستان بود، نقش منافع اقتصادی نظامیان در تصمیم آنها به سرنگون کردن دولت غیرنظامی نواز شریف را می‌توان بروشنی دید.

۴- در کنار ضرورت توجه به دیالکتیک دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی و در رابطه با آن، درس دیگری که از بحران دموکراسی در پاکستان می‌توان آموخت، ضرورت ایجاد سازمان‌های توده‌ای در جهت درگیر کردن توده‌های میلیونی در زندگی اجتماعی-سیاسی است. در انتخاباتی که به قدرت رسیدن نواز شریف منجر شد، کمتر از ۲۵ درصد از رای‌دهندگان پاکستانی شرکت کردند. احزاب سیاسی پاکستان، احزابی متشکل از نخبگان اقتصادی-

آنچه که به مختصر به نقل از یک روزنامه آمریکایی پیرامون شرایط ده‌ها هزار کشاورز پاکستانی نقل شده را، بطور مستند می‌توان در باره ده‌ها هزار کودک خردسال پاکستانی که در کارخانه‌های فرامیستی‌های آمریکایی روزنامه ۱۴ ساعت کار کرده و یا زنان و دختران جوانی که در کشورهای عربی خلیج فارس مانند کنیزان خرید و فروش می‌شوند، تکرار کرد. بر خلاف نظر تحلیل‌گران مراکز فرهنگی و خبری امپریالیستی، وجود شرایط عقب‌مانده فرهنگی، قومی و مذهبی نیست که مانع استقرار دموکراسی در پاکستان شده است. علت این امر را باید در شکاف عظیم طبقاتی در جامعه پاکستان دید و با توجه به چنین درکی، برای کاهش شکاف طبقاتی در جامعه ایران، بعنوان مهمترین تضمین استقرار دموکراسی در ایران مبارزه کرد.

۲- درس مهم دیگری که باید از بحران پاکستان گرفت، ضرورت گسست فوری و کامل با سیاست‌های تعدیل اقتصادی تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران است.

در "راه توده" شماره ۸۹، طی مقاله‌ای پیرامون دلائل کودتای اخیر نظامی در پاکستان، نقش سیاست‌های تعدیل اقتصادی و بدهی خارجی ۳۲ میلیارد دلاری پاکستان بررسی شده است.

اجرای سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از طرف دولت‌های بی‌نظیر بوتو و نواز شریف، تنها باعث ثروتمندتر شدن فئودال‌ها، فرماندهان نظامی و سیاستمداران پاکستان شده و گرانی، فقر و ناآرامی‌ها گسترده اجتماعی را بدنبال داشته است. تصادفی نیست که کودتاگران در زمانی که این اعتراضات در حال اوج‌گیری بود، وارد صحنه شده و با پیاده کردن طرحی که شبیه آنچه جناح ارتجاع در ماه‌های اول پس از پیروزی رای مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، به بهانه مبارزه با ثروت‌های بادآورده، در صدد اجرای آن برآمده، به عوام فربشی پرداخته و آرزای عمومی که گران و نایاب شده بود را به قیمت ارزان به بازار سرازیر کردند.

متأسفانه در مقاله "عصرما" به نقش سیاست‌های اقتصادی در بحران سیاسی پاکستان توجهی نشده و بطور گذرا، تغییر قانون اساسی و کاهش اختیارات رئیس‌جمهور را دلیل بروز بحران اقتصادی در پاکستان معرفی می‌کند. رزاقی در این باره چنین می‌گوید: «با مرگ ضیاالحق در ۱۷ اگوست ۱۹۸۸ سومین لحظه‌گذار به دموکراسی آغاز شد... یکی از مهمترین وقایع پاکستان در این سال‌ها آزمایش سلاح‌های اتمی در پاکستان بود و بار دیگر قانون اساسی مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت و اختیارات ریاست جمهوری محدود شد و پاکستان با یک بحران سیاسی و اقتصادی روبرو شد و سرانجام بار دیگر برای بدست گرفتن قدرت، نظامیان دست به کودتا زدند...».

## \* نظامی‌های پاکستان، که خود متهم درجه اول وضع فلاکت بار مردم پاکستان اند، روی موج نارضایتی اقتصادی مردم پاکستان روی کار آمدند. خطری که جنبش کنونی مردم ایران را نیز همینگونه تهدید می‌کند!

بحران اقتصادی پاکستان را به بازبینی قانون اساسی و محدود شدن اختیارات ریاست جمهوری در آن کشور ربط دادن به این می‌ماند که در بحث از بحران اقتصادی در ایران و آنچه که طی دهسال گذشته بر سر زندگی اقتصادی میلیون‌ها ایرانی آمده است را به بازبینی قانون اساسی و حذف پست نخست وزیر در ایران مربوط بدانیم. واقعیت این است که دلیل اصلی بحران اقتصادی در پاکستان و ایران، سیاست‌های اقتصادی است که به منافع بلند مدت ملی و نیازهای میلیون‌ها زحمتکش شهر و روستا بی‌توجه بوده و به گسترش فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی و تشدید وابستگی اقتصادی به نهادهای اقتصادی امپریالیستی منجر می‌شوند. اهمیت توجه به دلائل اقتصادی کودتای نظامی در پاکستان از اینروست که جناح ارتجاع با کوبیدن بر طبل شعارهای تو خالی اقتصادی مترصد آن است که در لحظه مناسب با سوار شدن بر موج مطالبات اقتصادی توده‌های مردم که بدون تردید دیر یا زود در ایران جاری خواهد شد، اهداف غیردموکراتیک و آزادی ستیز خود را پیش ببرد.

۳- سومین درسی که از بحران دموکراسی در پاکستان می‌توان آموخت و آنرا برای نهادهای دموکراسی در ایران بکار برد، ضرورت رفع آلودگی‌های تجاری فرماندهان سپاه پاسداران و مسئولین وزارت اطلاعات کشور است.

"راه توده" به کرات، ضمن نشان دادن همسویی فرماندهان سپاه و بسیج و سران بازار و تجار بزرگ و نقش این همسویی در مواضع فرماندهان سپاه

تنها در عرض یک هفته، بیش از ۲۰ مورد دستبرد به بخشی از خط لوله نفت که تحت مدیریت "چین ترانز نفت" (شرکت انتقال نفت چین) قرار دارد مشاهده شده است. در پی هر دستبرد، عملیات انتقال نفت کاملاً متوقف می شود. در گذشته "گروژنت" (شرکت نفت گروزی) خسارات وارده به نفت صادراتی آذربایجان را جبران می کرد، اما در سال جاری این کار انجام نشد و در نتیجه میزان نفت آذربایجان در انتهای خط لوله ۱۲۰ هزار تن کمتر از میزان دریافتی در ابتدای خط لوله بود.

سرپرست "ترانزنت" اعلام کرد که بجای خط لوله باکو-نوروزسیسک می توان از خط راهی که از داغستان عبور می کند، استفاده کرد. انتخاب دیگر آن است که چین بطور کامل دور زده شده و بخشی از خطوط لوله از منطقه داغستان عبور داده شود. واقعیت این است که مافیای چین قنادر است در داغستان هم به دستبردهای خود ادامه دهد.

ناطق علی اف، سرپرست شرکت دولتی نفت جمهوری آذربایجان، چندی پیش از اعلام تصمیم وزیر سوخت و انرژی روسیه طی یک مصاحبه مطبوعاتی در باکو اعلام کرد که چنده ماه است که آذربایجان تصمیم به کنار گذاشتن خط لوله باکو-نوروزسیسک گرفته است. در ضمن مسئولان "چین ترانزنت" بر این عقیده اند که افزایش دستبرد به خط لوله و پیشنهادات اخیر مبنی بر دور زدن مسیر موجود تصادفی نبوده، بلکه حاصل کوشش هایی است که از جانب "نیروهای یا نفوذ خارجی" در جهت بسی اعتبار کردن مسیر شمالی صورت می گیرد.

## اسلام دلاری در چین!

ایزوستیای جدید در شماره ۱۲ اوت خود، شکل گیری درگیری های اخیر نظامی در داغستان را اینگونه گزارش کرد:

گزارش های غیر رسمی تعداد روستاهای اشغال شده را ۱۰ روستا ذکر می کند. دخالت مستقیم خارجی در منطقه جدانی طلب چین تنها مشکل موجود نبود، بلکه پدیده تجاوز به نام مذهب نیز در حال شکل گیری است.

شهر "کیزیل یورت" مرکز فعالیت وهابیون در داغستان است. وهابیون داغستان توانسته اند با استفاده از کمک های مالی عربستان سعودی مساجد و مدارس خود را در این شهر و دیگر شهرهای مهم منطقه ایجاد کنند. طی درگیری های چین، سازمان های مذهبی عربستان، پاکستان، ترکیه و اردن با ارسال پول و کارشناس نظامی به جدانی طلبان چین کمک کردند.

شعار آن ها برای آزادی کامل چین و کل قفقاز و تاسیس یک حکومت اسلامی موجب شده که جوانان مسلمان رادیکال و ناسیونالیست های محلی به صفوف وهابیون بپیوندند. وهابگرایی فرقه ای در اسلام است که در اواسط قرن هجدهم (۱۷۳۰) در عربستان سعودی بوسیله "محمدابن الوهاب" تاسیس شده است. اسلام مورد نظر وهابیون قفقاز را می توان در جامعه عربستان مشاهده کرد. انگیزه های مالی مشخص نیز در این درگیری ها وجود دارد. هر کس که به وهابیون ملحق شود، در ابتدا مبلغی بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ دلار و حقوق ماهانه ای معادل ۳۰۰ دلار آمریکایی دریافت می کند. این نوع اسلام گرایی در قفقاز به "اسلام دلار" معروف شده است. وهابیون هدف خود را ایجاد حکومت تئوکراتیک اسلامی، از نوع عربستان سعودی و طالبان در سراسر مناطق مسلمان نشین فدراسیون روسیه (و در درجه اول در چین و داغستان) اعلام کرده اند.

"رمضان عبدا لله اف"، وزیر ملیت های روسیه ضمن محکوم کردن دخالت آمریکا، ترکیه، پاکستان و افغانستان در منطقه قفقاز، هدف از این دخالت های خارجی را حداکثر کردن کنترل بر توسعه و تحولات سیاسی و اقتصادی قفقاز، بویژه با توجه به ذخائر عظیم نفت و گاز این منطقه اعلام کرد. عبدا لله اف عوامل و شرایط داخلی که به این درگیری ها دامن می زند را در سیاسی شدن منطقه، بر اساس خطوط قومی در جهت مبارزه برای قدرت، منابع طبیعی، منابع مالی، بازار و دسترسی به مقامات پرسود خلاصه کرد. به گفته او «سلطه گروه های جنایتکار مافیائی در همه سطوح و قلمروهای جامعه، به همراه انباشت مقادیر زیادی اسلحه و بیابکاری بالا و رو به افزایش در منطقه قفقاز و فقدان هویت اجتماعی (پدیده اجتماعی که در پی فروپاشی شوروی در این مناطق رشد کرده) شرایط خطرناکی را در قفقاز بوجود آورده اند.»

سیاسی آن کشور و بدون ارتباطات گسترده توده ای اند. در غیاب سازمان های توده ای مانند سازمان ها و انجمن های دانشجویان، زنان، کارگران و دهقانان امر دفاع و پیشبرد دموکراسی در پاکستان به دوش گروه های روشنفکری کوچکی بوده که تصور می کنند برای همیشه می توان از دفتر هیات تحریریه چند روزنامه آزادیخواه در برابر توطئه های نیروهای ارتجاعی و ضد آزادی مقاومت کرد.

## نکاتی که بطور مشخص می توان و باید در رابطه با شرایط ایران در نظر داشت عبارتند از:

- ۱- مقابله با توطئه های ارتجاع جهت افزایش سن رای دهندگان از ۱۶ سال به ۱۸ سال
- ۲- مقابله با توطئه های ارتجاع برای دلسرد کردن مردم از تحولات و خانه نشین کردن آنها در روز انتخابات
- ۳- حمایت و مبارزه جهت ایجاد سازمان های توده ای، بعنوان تضمین استقرار دموکراسی و نهادینه شدن آن.

۵- درس مهم دیگری که از بحران دموکراسی در پاکستان می توان آموخت، توجه به شباهت بین اسلام مورد نظر جناح ارتجاع در ایران و اسلامی است که در پاکستان در جهت توجیه منافع طبقاتی فئودال ها و تجار و در خدمت سیاست های امپریالیسم موعظه و اعمال می شود.

مقاله "عصرما" در رابطه با نقش اسلام در فرایند دموکراتیزاسیون در پاکستان می گوید: «پاکستان اولین کشوری است که بشوهر حکومتی جمهوری اسلامی را در صحنه جهانی برگزید و به عنوان یک جامعه و کشور اسلامی بر صحنه جهانی ظاهر شد. فرض اولیه این بود که اصول و اندیشه اسلامی، ساماندهی زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... خواهد بود و اسلام قادر خواهد بود تا به عنوان یک نیروی هویت بخش در قبال گروه های نامتجانس عمل کند. اما در پنجاه سال اخیر، چنین انتظاری برآورده نشده است، اسلام بصورت حاشیه ای در فرایند تصمیم گیری و مسایل بنیادی نقش داشته است و جامعه پاکستان بصورت عرفی اداره شده است. این نکته مهم به رهبران سیاسی پاکستان برمی گردد که تلاش نموده اند اسلام را در حاشیه نگه دارند و...»

نویسنده مقاله "عصرما" که خود معترف است پاکستان اولین کشوری است که شیوه حکومت جمهوری اسلامی را در صحنه جهانی برگزیده، رو در رو با واقعیت های تلخ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اولین حکومت اسلامی در صحنه جهانی، بجای نشان دادن ماهیت آن اسلامی که طی پنجاه سال گذشته طبقات حاکم پاکستان تبلیغ و از آن پیروی کرده اند و نمایانند شباهت آن با اسلام مورد نظر جناح ارتجاع در ایران، تصمیم به انکار نقش اسلام در نظام حکومتی پاکستان گرفته و می گوید اسلام در جامعه پاکستان در حاشیه بوده و آن کشور بصورت عرفی اداره می شود. واقعیت این است که طی نیم قرن گذشته، در پاکستان هر سیاستی چه در زمینه داخلی و چه در امور خارجی بنام اسلام وضع و اجرا شده است. اسلام طبقات حاکم پاکستان به این علت توانسته در ساماندهی زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طی پنجاه سال نقشی ایفاء کند، زیرا در خدمت حفظ بردگی اقتصادی میلیون ها نفر و خدمت به ارتجاع و امپریالیسم بوده است. ■

## نفت و چین

رویدادهای "چین" ریشه در تمایل

قدرت های بزرگ خارجی برای تغییر مسیر

شمالی انتقال نفت دارد!

دستبرد بی توقف به آن بخش از خطوط لوله های نفت که از چین عبور می کند، شرایطی را بوجود آورد که در نتیجه آن، خطوط لوله نیمی از اوقات بسته و غیر قابل استفاده است. آخرین مورد بسته شدن خطوط لوله در ۱۴ ژوئن و در نتیجه انفجار بخشی از آن که بر روی رودخانه ای در داغستان قرار دارد، اتفاق افتاد. اگرچه حریق ناشی از این انفجار مهاز شده، ولی دقیقاً معلوم نیست چه زمانی خط لوله دوباره آماده بهره برداری شود.

## بالکانیزه کردن "روسیه"

به نقل از "گاردین" نشریه حزب کمونیست استرالیا،

تاریخ ۱۷ نوامبر ۹۹

از جمله انگیزه های جنگی که در "چچن" جریان دارد، می تواند انحراف افکار عمومی مردم روسیه در آستانه انتخابات پارلمان (دوما) روسیه و جلوگیری از پیروزی کمونیست ها قلمداد شود؛ امری که پس از انتخابات اخیر، تعداد آراء محور کرملین - نخست وزیر روسیه و جلوگیری از پیروزی مطلق کمونیست در این انتخابات روز به روز بیشتر خود را می نمایاند. اما همه حقیقت این نیست. بخش دیگری از حقیقت، همانا کوششی برای تجزیه روسیه و شکل دادن چند کشور کوچک دیگر از دل روسیه است. بویژه کشورهایی که مردم آن مذهب و آئینی جدا از روس ها داشته و زمینه لازم را برای تشدید اختلافات مذهبی در منطقه فراهم سازند. نوشته زیر این بخش از ارزیابی جنگ چچن را در نظر دارد

از زمانی که تزار پطر کبیر در سال ۱۷۲۲، داغستان و مناطق همجوار ضمیمه امپراطوری روسیه کرد، چچن بعنوان اهرمی جهت باز کردن راهی از جنوب به روسیه و تجاوز به آن کشور مورد استفاده قرار گرفته است. در پی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و طی جنگ های تجاوزگرانه بیست ارتش خارجی علیه اولین دولت کارگری جهان، کشتی های جنگی انگلیسی و فرانسوی در بنادر "سوخومی" و "نودوروسیک" در قفقاز لنگر انداخته و سرباز پیاده کردند. آنها در سال ۱۹۲۰ با پیروزی ارتش سرخ در چچن مجبور به عقب نشینی شدند. (نگاه کنید به لوموند دیپلماتیک، ژانویه ۱۹۹۵).

در سال ۱۹۴۲ آلمان نازی بخشی از چچن را اشغال کرد. متعاقبا برخی از قبایل چچن به واحدهای نظامی آلمان پیوسته و با آنها در جنگ علیه ارتش سرخ همکاری کردند (نگاه کنید به مطالعات مارکسیستی، سپتامبر ۱۹۹۶، ص ۱۲۵).

در سال ۱۹۸۹ مطبوعات آمریکایی ضرورت انحلال شوروی و گشودن درها بر روی بازار آزاد و فرامیلتی های غربی را مطرح کردند. استونی، لیتوانی و لتونی نخستین جمهوری هایی بودند که از اتحاد شوروی جدا شده و از حمایت دیوچار دودانتف، ژنرال چچن الاصل برخوردار شدند.

در اوت ۱۹۹۱ دودانتف از کودتای یلتسین که به حیات اتحاد شوروی خاتمه داد حمایت کرده و در دسامبر همان سال ضمن اعلام استقلال چچن، خود را رئیس جمهوری آن اعلام کرد.

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، قدرت های غربی در جهت کنترل سرزمین های موسوم به "یورو-آسیا"، تجزیه روسیه را هدف استراتژیک خود قرار داده اند. برژنیکسکی، یکی از استراتژیست های آمریکایی، این سیاست را چنین طرح کرده است: «فدراسیون روسیه، مرکب از یک جمهوری روسیه اروپایی، یک جمهوری در سیبری و یک جمهوری در شرق دور، بازر بوده و با سرعت بیشتری توسعه خواهد یافت.» (نگاه کنید به برژنیکسکی: تخته بزرگ شطرنج، مطالعات مارکسیستی، ژانویه ۱۹۹۶، ص ۱۲۴)

چچن دیگر اتوریته مسکو را به رسمیت نشناخته و خطوط انتقال نفت از آن سرزمین را در اختیار گرفته است. در دسامبر ۱۹۹۲، اولین جنگ چچن، بالغ بر ۷۰ هزار قربانی بر جای گذاشت.

در آوریل ۱۹۹۶ یک موشک روسی دودانتف را در حال استفاده از تلفن ماهواره ای، مورد اصابت قرار داد. "اسلان ماسکادف" که در سال ۱۹۹۷ به سمت رئیس جمهوری چچن انتخاب شد، یک قرارداد ترک مخاصمه با ژنرال روسی کبد امضاء کرد.

در اوت ۱۹۹۹ "باسائف" و "خاطب" دو جنگ سالار چچنی به جمهوری روسی داغستان حمله کرده و تعدادی پلیس را به قتل رسانده و پرچم سبز "جمهوری اسلامی" را برافراشتند. در سپتامبر ۱۹۹۹ انفجار بمب در مجتمع های مسکونی در شهرهای روسی مسکو، "بای نکسک" و ولگادنسک منجر به کشته شدن ۲۹۲ غیرنظامی شد. روسیه با انتساب این بمب گذاری ها به چچن با بمباران وسیع روستاهای چچن و گروزی پایتخت آن جمهوری به آنها پاسخ تلافی جویانه داد.

## جهاد برای نفت

دو هزار سرباز "شمیل باسایف" که به داغستان تجاوز کردند، بطرز قابل توجهی از آموزش حرفه ای، تسلیحات و مهمات برخوردار بودند. استفاده آنها از موشک های استینگر-۲ که فقط در اختیار اعضا وفادار ناتو قرار می گیرد، دورانی را به پیدای می آورد که سازمان جاسوسی آمریکا، مخفیانه موشک های استینگر را در اختیار مجاهدین افغانی می گذاشت.

هزینه مالی این عملیات از طرف رژیم های هوادار غرب در کشورهای نفت خیز عربی تامین می شود. ژنرال خاطب، کسی است که در اردن محافظان شخصی چچنی ملک حسین را سازمان داد [راه توده: چیزی شبیه عراقی های خدمتگذار شاهان قاجار]، گفته می شود اردن ۲۰ میلیون دلار هزینه عملیات این جنگ سالاران را پرداخت کرده است. بنا به گزارش روزنامه ایتالیایی "لاری پابلیکا" [راه توده: جمهوری] بن لادن میلیارد اهل عربستان سعودی یکی از حامیان نیروهای شمیل باسائف است.

«افغانستان محل اقامت مورد علاقه بن لادن است. با این وجود ارتباط او با جنگ سالاران چچنی به سال ۱۹۹۷ برمی گردد. در فوریه آن سال با کمک بن لادن، جبهه جهانی برای جهاد در پاکستان تاسیس شد. این جبهه از شورش های مسلحانه در تاجیکستان، ازبکستان، داغستان و چچن حمایت می کند» [لاری پابلیکا ۹ اکتبر ۱۹۹۹]

بن لادن که در افغانستان بخوبی نقش متحد وفادار آمریکا را علیه روس ها ایفا کرده، اکنون به دزدی برای آمریکا تبدیل شده و در نتیجه به چچن روی آورده است. "لاری پابلیکا" می افزاید:

«موقعیت بن لادن در افغانستان روز به روز دشوارتر می شود. آمریکا مصمم است که با استفاده از هر وسیله، از آنجمله فشار دیپلماتیک به پاکستان، طالبان را مجبور به استرداد بن لادن کند. خاک افغانستان برای او بسیار داغ شده و در نظر دارد که اردوگاه خود را به چچن منتقل کند، زیرا روس ها کنترلی بر چچن نداشته و آمریکایی ها جرات آنرا ندارند که یکی از جمهوری های روسیه را بمباران کنند.»

جنگ سالاران به چچن هدف خود را "تاسیس حکومت اسلامی و بیرون راندن روس ها از قفقاز" اعلام کرده اند. این هدف بطور کامل با طرح فرامیلتی های نفتی آمریکایی و اروپایی، منطبق است. آنها در پی کنترل ذخائر نفتی و خطوط انتقال نفت قفقاز بوده و حذف لوله ای انتقال نفت از روسیه را در نظر دارند. براساس این طرح، همه نفت منطقه باید از طریق گرجستان و ترکیه، دو کشوری که از طرف آمریکا کنترل می شوند، منتقل شود. خط لوله انتقال نفت از طریق روسیه، ضرورتا نباید از چچن بگذرد. مدت ها بود که روسیه طرح دیگری برای انتقال نفت از طریق داغستان به شرق را بررسی می کرد. از زمان حمله "باسائف" به داغستان در اوت گذشته، حتی یک شرکت نفتی هم حاضر به سرمایه گذاری در این طرح نشده است. چچن را همچنین می توان از جانب غرب و با خط لوله ای از طریق منطقه "چرکس" دور زد. آیا این تصادفی است که یک جنبش جدائی طلب هم اخیرا در آن منطقه پا گرفته است؟ به گفته کارشناسان، هدف اصلی این حرکت های جدائی طلبانه بنام اسلام، بدست آوردن کنترل بر خط لوله انتقال نفت باکو-نوروسیسک است. علی بن حسین، شاهزاده اردنی در جریان انتخابات در "چرکس" حضور یافت و به نفع جدائی طلبان تبلیغ کرد.

## آذربایجان

در ۱۷ ژوئن ۹۹ صفر آبیوف، وزیر دفاع آذربایجان از ناتو دعوت کرد که در حل درگیری ها در قره باغ درگیر شود. پیش از آنهم یک سخنگوی دولت آذربایجان پیشنهاد تاسیس پایگاه نظامی ناتو در آن کشور و شرکت سربازان آذربایجانی در مانورهای نظامی ناتو در کانادا را در چارچوب طرح ناتو موسوم به "همکاری برای صلح" مطرح کرده بود.

## افغانستان

از سال ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۸۹ یک جنگ چریکی علیه نیروهای شوروی در افغانستان در جریان بود. مجاهدین افغانی ضمن برخورداری از کمک های مالی بن لادن، کمک های نظامی آمریکا که شامل موشک های استینگر هم می شد را دریافت می کردند.

ایالات متحده و عربستان سعودی از طالبان که مقرر آن در پاکستان بود، حمایت کردند (نگاه کنید به لوموند ۱۰ اول ۹۶). در اکتبر ۹۶ طالبان کابل پایتخت افغانستان را اشغال کرد و بن لادن به یک قهرمان ملی تبدیل شد.

# واژه‌هایی در خور انقلاب مردم ایران را بکار ببریم!

ی. الف (آرام)

«من در عمل موقعی می‌توانم نسبت به  
پدیده‌ای انسانی برخورد کنم که خود پدیده با مردم  
انسانی برخورد کند!»

(از مقاله کارل مارکس بنام

Aneignung der Menschlichen Wirklichkeit ۱۸۴۴)

بیست سال پس از پیروزی انقلاب مردم ایران علیه ارتجاع سلطنتی، هنوز هم رسانه‌ها با همان اصطلاحاتی به تشریح پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند که رسانه‌های رژیم استبدادی شاه وابسته به ایالات متحده آمریکا بکار می‌بردند.

آن واژه‌ها دقیقاً چنان انتخاب شده بودند که روان شنونده و خواننده را تحت تاثیر قرار داده و آنان را به تسلیم در مقابل غاصبان حقوق انسانی (که خود را سایه و نماینده خداوند می‌نامیدند) عادت دهد و آنان را به پذیرش سرنوشت محکوم وادارند. از قرون و اعصار، این ترفندهای روانی ابزار دست خان‌ها و سلطان‌های رنگارنگ در تاریخ ایران بوده‌اند تا بدان وسیله جامعه را نه تنها بوسیله قدرت سرکوب مطیع خود گردانند، بلکه از نظر روانی نیز از انسان‌های آزاد موجوداتی حقیر و بدون حق و حقوق بسازند.

پیروزی انقلاب ایران بر رژیم دیکتاتوری شاه ایجاب می‌کند که پدیده‌های اجتماعی با استفاده از واژه‌های درست و منطبق به شرایط سیاسی اجتماعی امروز توضیح داده شوند.

بعضی‌ها مثال کاربرد واژه "حکومت" که در گذشته مبین نظام تصمیم‌گیری و اراده فردی سلطان بود امروزه فقط به منظور مغشوش کردن اذهان مردم بکار می‌رود تا آن نظام منفور را با جمهوریت یکسان جلوه دهد. این نوع برخورد به مناسبات میان مردم و دولت منتخب آنها جعل تاریخ معاصر ایران است. کاربرد اندیشه و زبان و واژه‌های ارتجاعی عصر استبداد سلطنتی را باید همچون خود آن نظام منفور بزباله‌دان تاریخ سپرد و با انتخاب واژه‌های درست و منطبق بر شرایط این دوران به حضور و تاثیر روانی آنها در ادبیات امروز پایان داد.

رئیس جمهور در یک نظام واقعی جمهوری هیچ‌گاه برابر شاه یا خان نیست که حکومت کند و حکم دهد، بلکه منتخب آرای اکثریت مردمی می‌باشد که به برنامه ارائه شده او رای داده‌اند و او موظف می‌باشد بر طبق این قرارداد سیاسی معین بین او و مردم عمل کند؛ در غیر این صورت اصل نظام جمهوریت که متکی بر رای جمهور (مردم) است نقض خواهد شد.

کلمه حاکمیت به معنی حکمرانی بر مردم در دو نظام استبدادی و جمهوری با هم فرق فاحش دارند. در نظام استبدادی یک فرد به کمک نیروی نظامی و امنیتی و ناآگاه نگهداشتن مردم حکومت می‌کند و مجموعه سه ارگان تصمیم‌گیری و اجرایی و قضایی در دست اوست. در یک نظام جمهوری شخص رئیس جمهور و ارگان‌های دیگر انتخاب شده و در مقابل انتخاب‌کنندگان مسئول می‌باشند.

پیروزی انقلاب مردم ایران علیه استبداد شاهنشاهی (مطلق‌گرا) سرآغاز عصر دستیابی قدم مردم ایران به حقوق انسانی و اجتماعی خود است، که آسان بدست نیامده است و آسان هم به پیش نمی‌رود.

در همین میان باید گفت که "رتیبانی" یا دشمنی‌های خونخوارانه با نظام انتخابات آزاد ضديت دارند، بخصوص از دستاوردهای "دوم خرداد" خشمناکند.

آنان کلان سرمایه‌داران بازار و روحانیون ارتجاعی‌اند که مسئولیت اصلی گشتارهای دسته جمعی و زنجیره‌ای و جنایت‌های متعدد بر گردن آنهاست.

خواست مشترک آنان، برگرداندن مردم ایران به دره آه و ناله است تا به حکم، حکومت و حاکمیت آنان مجبور به تسلیم شوند. ■

طالبان اکنون به سمت شمال در حال پیشروی بوده و امنیت ازبکستان را تهدید می‌کند.

## تاجیکستان

در سال ۱۹۹۲ حزب اسلامی رستاخیر با برخورداری از حمایت ایران قدرت را بدست گرفت. "اسلامی‌ها" همچنین از حمایت دولت‌های بالتیک و "دمکرات‌هایی" مانند یلتسین برخوردار بودند. با این وجود کشاورزان کلخوزها با قیام مسلحانه اپوزیسیون اسلامی را به افغانستان متواری کرده و رئیس جمهور رحمانف را به قدرت رساندند. اپوزیسیون اسلامی، برخوردار از حمایت پاکستان از ملیس به یونیفورم‌های تمیز آمریکایی و مجهز به موشک‌های استینگر، ایستگاه‌های سیار رادیویی، و جیپ به تاجیکستان حمله کرد. جنگ داخلی خونینی که در گرفت ۲۰۰ هزار قربانی و نیم میلیون نفر آواره بر جای گذاشت. در ژوئن ۹۷، رحمانف در پی مذاکره با اپوزیسیون یکسوم از پست‌های وزارت را به اپوزیسیون مسلمان واگذار کرد. از آنزمان تاجیکستان تبدیل به یک مرکز ناامنی برای همسایگانش شده و نیروهای مرزی روسی هم قادر به توقف رفت و آمدهای غیرقانونی در مرزهای آنکشور نیستند.

## گروه شانگ‌های

در پاسخ به تهاجم غرب برای محاصره و تجزیه روسیه از جنوب، اتحادهای جدیدی در حال شکل‌گیری است. گروه ۳ (مرکب از چین، روسیه و هند) در برابر گروه ۷ صف‌آرایی کرده است. چین می‌داند که اگر غرب موفق به تجزیه روسیه شود، آن کشور هدف بعدی خواهد بود. در میان جمعیت "یوگور" در چین ناآرامی‌هایی در جهت تاسیس "حکومت مستقل اسلامی ترکستان" در آسیای مرکزی به چشم می‌خورد.

## متحدین گروه ۳

در ۲۵ اوت ۹۹ پنجمین نشست سران گروه شانگ‌های با شرکت روسای جمهور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در پایتخت قرقیزستان برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این نشست ضمن بررسی مساله تروریسم در کشورهای خود، مخالفت خود را با "دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر به بهانه حمایت از حقوق بشر" اعلام کرده و خواهان یک نظم جهانی چند قطبی شدند. در پایان این نشست، خبر فروش هواپیماهای جنگنده سو-۳۰ روسی به چین اعلام شد.

## گروه ۷

گروه ۷ مرکب از کشورهای عضو ناتو در صدد یافتن پایگاه‌های جدید در جهت پیشبرد سیاست تهاجمی خود در منطقه هستند. ترکیه، گرجستان و آذربایجان را بخشی از منطقه نفوذ خود دانسته و افغانستان و پاکستان پایگاه عملیات جنگ سالاران مسلمانانی‌اند که در پی "بیرون راندن روس‌ها از قفقاز" هستند.

کمونیست‌های روسی طی بیانیه‌ای یلتسینسم را مسئول تروریسم چین دانسته‌اند: «اقدامات تروریستی که با انفجار در مرکز تجاری مسکو آغاز شد. با انفجارهایی در شهرهای مسکو، بای‌نکسک و ولگادنسک ادامه یافت. این اقدامات بیانگر گسترش آن پدیده‌ای است که مدت‌هاست در روسیه و دیگر جمهوری‌های شوروی سابق مشاهده می‌شود. ویژگی جدید این اقدامات در این واقعیت است که جنگ‌های داخلی و خشونت خونینی که محدود به مرزهای روسیه بود، اکنون به پایتخت کشور سرایت کرده است.

نابودی جامعه سوسیالیستی دلیل واقعی این رخدادهاست. قبلاً قدرت و قانون در خدمت تأمین برابری مردم در سطوح اجتماعی و ملی بود؛ در حال حاضر، جامعه بر اساس نابرابری و فقر آشکار بنا می‌شود. این موجب رشد پست‌ترین گرایشات در بین مردم شده. گرایشاتی مانند مبارزه خشن برای کسب قدرت، جدائی طلبی نخبگان ملی و اصل مرکزی تفرقه بینداز و حکومت کن.

دارودسته یلتسین و حامیان غربی او مسئولان درجه اول همه درگیری‌ها بین ملیت‌های مختلف شوروی سابق‌اند. بر کسی پوشیده نیست که ایالات متحده، یعنی بهترین دوست "دمکرات‌های" روسیه پس از تجزیه اتحاد شوروی، طرح تجزیه روسیه را آماده کرده است. در انجام این طرح آمریکایی نقش مهمی به منطقه قفقاز و عامل اسلامی می‌دهند. ایالات متحده در صدد انحراف توجه مسلمانان از امپریالیسم آمریکا و متمرکز کردن آن علیه روسیه است. (ترودوایا روسیا ۲۳ سپتامبر ۹۹)

# اهدافی پیش روی کمونیست های فرانسه!

نشریه Regard سپتامبر ۱۹۹۹

ترجمه: م. خیرخواه

پیشگفتار مترجم: در فوریه سال ۲۰۰۰ همزمان با هشتادمین سالگرد بنیان گذاری حزب کمونیست فرانسه، کنفره سی ام این حزب نیز برگزار می گردد. مساجبه ای که می خوانید با یکی از اعضای رهبری این حزب در چارچوب بحث های مقدماتی کنفره انجام شده است. این توضیح لازم است که اصطلاحاتی نظیر "پروژه"، "برنامه"، "هدف" یا "هدفگذاری" که در مطلب زیر به آن اشاره شده است، در ادبیات جنبش کارگری فرانسه بعضا دارای معانی خاصی هستند که در لابلای مطلب می توان تا اندازه ای با تفاوت های آنها آشنا شد. از همین رو این اصطلاحات به همین شکل حفظ شده است.

بطور کلی می توان گفت "پروژه" اصطلاحی است که در مفهوم عام خود هم هدف دراز مدت و هم برنامه های مشخصی که برای رسیدن به آن جستجو، پیشنهاد و پیگیری می شود را شامل می گردد. در عین حال "پروژه" که طرح چارچوب جامعه مورد نظر و هدف کمونیست ها است از "برنامه" که پیشنهادات، عرصه های مشخص مبارزه و اصلاحات را شامل می شود، متمایز می گردد. از سوی دیگر در حالی که مفهوم "پروژه" بیشتر با درک از گذار انقلابی به صورت "مراحل" در ارتباط است، مفهوم "هدف" یا "هدفگذاری" عمدتا با درک نوین مبتنی بر "پشت سر گذاشتن" سرمایه داری پیوند دارد. چنانکه در گذشته نیز در صفحات "راه توده" در این مورد توضیح داده شده است. برای اعضای حزب ما که با مفاهیم رشد غیر سرمایه داری و ستمگری سوسیالیستی آشنایی دارند، درک مفهوم پشت سر گذاشتن سرمایه داری یا هدف گذاری کمونیستی چندان دشوار و دور از ذهن نیست. در هر دو مورد مسئله این است که چگونه می توان در شرایطی که قدرت در دست طبقه کارگر و زحمتکشان قرار ندارد، افق مبارزه انقلابی را به سرنگونی و - در نتیجه تا قبل از آن - به ارائه اصلاحات در چارچوب سرمایه داری محدود نکرد. چگونه می توان اصلاحاتی را یافت و پیشنهاد کرد که سرمایه داری را در ماهیت خود نفی نماید و تناسب نیروی را بوجود آورد که بتواند این اصلاحات را تحمیل نماید. هدف گذاری کمونیستی مبنای عزیمت خود را امکان ها، نیازها و ضرورت های دوران ما قرار می دهد. مانعی که سرمایه داری در برابر برآورده شدن این نیازها و ضرورت ها قرار می دهد، مطلق نیست. حل مسئله بدین شکل نیز نیست که اول مردم بدین نتیجه می رسند که باید حکومت را سرنگون کرد و بعد می توان اصلاحات انقلابی را آغاز کرد. در شرایطی که مردم جز سرمایه داری آلترناتیو دیگری را در سطح جهانی و داخلی در برابر خود نمی بینند، موکول کردن اصلاحات به سرنگونی سرمایه داری به معنی مسدود کردن جنبش توده ای در مراحل گذار است. اصلاحات و برنامه پیشنهادی نیز نمی تواند در اتاق های در بسته و یک بار برای همیشه تدوین گردد. این اصلاحات باید از درون جنبش توده ای ریشه گرفته باشد و در عین حال بر مبنای بحث و نظر و مداخله نبش، که نیروی تحقق آن است، جوشیده باشد.

حزبی که می خواهد یک جنبش توده ای را گرد آورد و رهبری نماید نیز باید دارای اهداف و ساختاری نوین باشد. اینها بخشی از مسائلی است که در مطلب زیر مورد توجه قرار گرفته است.

## گفتگو

**سؤال:** حزب کمونیست فرانسه هدف خود را ارائه مفومی از کمونیسم قرن بیست و یکم قرار داده که در گسست از گذشته و ریشه دار در آن باشد. آیا چنین کاری، آن هم در دورانی بیسابقه از جهانی شدن، کار ساده ای خواهد بود؟

**جواب:** دشواری تلویح چنین مفهومی ناشی از وضعیت پیچیده و متضادی است که در آن قرار داریم. به عبارت دیگر هیچگاه کمونیست ها تا این اندازه نیروی خود را چنین متمرکز نکرده بودند که به هدف و آماج کمونیستی، به ارزش های برابری، همبستگی، توسعه همه جانبه و دموکراسی مشارکتی محتوای مشخص ببخشند.

هیچگاه اینگونه کوشش نشده بود تا پیوند میان هدف بشریت برای رهایی از قیود طبقاتی و ضرورت های حاد لحظه نشان داده شود. هیچگاه نیز تا به این اندازه، چه در جامعه و چه در میان کمونیست ها احساس ضعف بدلیل نداشتن یک پروژه قدرتمند محسوس نبوده است.

در برابر این وضعیت چه می توان کرد؟

بنظر من، دلایل این وضعیت را باید با روشنی هر چه ممکن تر دریافت؛ در غیراینصورت، کوشش های ما برای تلویح پروژه ها راه بجائی

نخواهد برد. در این زمینه نباید از یاد برد که دشواری این امر مسئله امروز و دیروز نیست و به اوضاع و احوال روز و زود گذر مربوط نمی شود!

واقعیت اینست که در پایان سده بیستم، سرمایه داری نه از میان رفته و نه اصلاح شده است. نخوت و طمع آن بشدت به نمایش درآمده است.

این درحالی است که پیشرفت بشریت را - برخلاف تبلیغاتی که سرمایه داری خود هدایت آن را برعهده دارد - این نظام به ارمغان نیاورده، بلکه مبارزات جنبش مترقی بشریت مبتکر و موجد آنست.

همین پیشرفت هاست که محافل مالی حاکم به نام جرمیات لیبرالیسم و با سوء استفاده از فروپاشی آن چیزی که به عنوان الگوی سوسیالیسم و کمونیسم تجربه و حتی اندیشیده شده بود، آنها را مورد حمله قرار داده اند. آن هم در شرایطی که بشریت در کوران دگرگونی هایی با ابعاد انسان شناسانه و انتروپولوژیک یا به عبارت دیگر در کوران یک تغییر دوران تاریخی قرار گرفته است.

مناسبات میان انسان و طبیعت، و ابزارهای مادی و فکری آن بطور بنیادین و با شتاب دگرگون می شود. گذار پر پیچش از دوران صنعتی به دوران اطلاعاتی همه چیز را به چالش کشیده است. نقش فرد، مفهوم پیشرفت و ترقی، مناسبات میان انسان و محیط پیرامون، جایگاه بازار، سرنوشت کار، و ژرف تر از آن، سرنوشت موجود انسانی است که به مسائل و پرسش های عمده دوران ما تبدیل شده است. نیاز به رهایی انسان و پشت سر گذاشتن مناسبات سلطه حدت فوق العاده ای کسب کرده است. در این چارچوب و در این لحظه است که سرمایه داری ادعای چیرگی بر جهان را دارد.

در این شرایط چگونه می توان به راه حل های تازه ای دست یافت که بتواند پاسخگوی تجربه های تلخ باشد؟

از نظر من، دشواری ها در تراز با جنبه نوین چالش ها است، آن هم درست در شرایطی که تناسب نیروها شدت حمله لیبرالیسم در دهه ۸۰ و ۹۰ را نشان می دهد. تلاش برای شکل بخشیدن و تلویح پروژه ای کمونیستی باید همه این عناصر را در نظر بگیرد.

**سؤال:** این پروژه آیا شامل یک برنامه با پیشنهادات مشخص خواهد بود؟ و آیا منظور همانا تبیین یک آلترناتیو غیرسرمایه داری نیست؟ به هر حال ما در ۱۹۲۰ دارای یک پروژه خاص خود بودیم؟ اینطور نیست...

**جواب:** در واقع، نه! تفکر در مورد یک پروژه کمونیستی مسئله ای مربوط به این اواخر است. نخستین تلاش ها برای تلویح یک سوسیالیسم دمکراتیک که مستقل از الگوی شوروی باشد از سال ۱۹۷۶ آغاز شد. تلاشی بسیار دشوار، چرا که الگوی شوروی خود عملا به سنگ پایه هویت کمونیستی تبدیل شده بود. اما حتی در سال ۱۹۸۸ ما همچنان به کمونیسم چون آرمانی نگاه می کردیم که تحقق آن به آینده ای تجربیدی موکول شده بود. در دهه ۸۰ ما پروژه خود، یعنی سوسیالیسم دمکراتیک و خودگردان را با مجموعه ای از مشخصه هایی نظیر تملک جمعی ابزارهای بزرگ تولید و مبادله قدرت توده زحمتکش و غیره تعریف می کردیم. سیاست های مشخصی که بدین منظور باید پی گرفته می شد نیز بطور مشروح در برنامه بیان می شدند، اما این برنامه رابطه دقیقی با پروژه سوسیالیسم و آرمان کمونیسم... نداشت. این شیوه یعنی فاصله گذاشتن میان تحولات به صورت مرحله های پی در پی، که نه بین خود پیوندی داشتند و نه با واقعیتی که قرار بود تحول داده شود، تا سال ۱۹۹۱ به طول انجامید. در کنگره ۲۷ نخستین تلاش ها برای رهایی از مفهوم مراحل و جایگزینی آن با مفهوم پشت سر گذاشتن آغاز گردید. سوسیالیسم به عنوان یک روند گذار مورد توجه قرار گرفت و نه یک پروژه کمونیستی، و نه همچون یک آرمان، بلکه چون نیاز فزاینده جامعه در حال تحول. جامعه ای که در بند بندهای سرمایه داری گرفتار آمده بود. مرکز تفکر کنگره ۲۸ بر روی مداخله انسان ها و جنبش خلق ها قرار داشت. در سال ۱۹۹۶ کنگره ۲۹ مسئله کمونیسم را به عنوان امری کلیدی که باید آن را تعمیق و مطرح نمود یعنی برای نخستین بار پس از ۱۹۲۰ در دستور قرارداد!

**سؤال:** چگونه این مفهوم همچنان حفظ شد؟

**پاسخ:** سؤال را کامل کنید. به این شکل که "و بر ذهن میلیون ها انسان حک گردید!"

از همان سال های دهه بیست، کمونیست ها در عین حال که جامعه اتحاد شوروی را به عنوان الگو پذیرفته بودند، می کوشیدند ریشه های خود را در خاک کشور خود بدوانند و این تضادی بود که با گذشت زمان فایق شدن بر آن دشوارتر می گردید، چرا که عوارض این وضع نیز بدنبال می آمد. به این ترتیب ما ضمن پذیرش اصولی که استالین در سال ۱۹۲۴ تلویح نمود، از دهه ۳۰

ضربه جنگ، موفقیت انقلاب در روسیه و فروپاشی سوسیال دموکراسی، داده‌های سیاسی را دگرگون ساخت. انقلاب روسیه بر مبنای نقاط مشترک پیش گفته در سطح جنبش کارگری، راه حل‌هایی را مطرح ساخت که از کارایی انقلابی و نوبتی برخوردار بنظر می‌رسید. یعنی مفهومی از حزب پیشرو و متحرک انقلابی! حزبی که پروژه خود را بر مبنایی "علمی" تدوین خواهد کرد. علم‌گرایی که در آن دوران وسیعاً مورد قبول قرار داشت.

طبقه کارگر بر این مبنا از نقش تاریخی خود آگاهی یافت و رهبری آن، بر قدرت از انسجام سازمانی طبقه، آن را به سوی دستیابی به قدرت رهبری کرد.

این اندیشه‌ها در فرانسه بازتاب مثبت و وسیعی یافت، زیرا که احتمالاً با تجربه انقلابی ژاکوینی که همچنان در اذهان زنده بود بیگانه نبود. این درک از رهبری انقلابی برای مدتی دراز حاکم ماند.

اما جامعه امروز، مناسبات طبقات و قدرت آن، دشواری‌ها و ضرورت‌ها و ظرفیت‌های آن، پاسخی بکلی متفاوت را طلب می‌کند. برای یافتن این پاسخ‌ها و برای منسجم ساختن چشم‌انداز نوین، چشم‌اندازی که پیوند میان پروژه رهایی‌بخش، مفهومی از تحول اجتماعی و حزبی که قادر به فعالیت در راستای آن باشد را بدرستی نشان دهد، نمی‌توان تنها به نقد گذشته پرداخت.

### سؤال: بسیاری اوقات، دشواری‌ها همچون پیامد از دست دادن معیارها به خصوص معیارهای نظری و تئوریک احساس می‌شود...

جواب: مسئله این نیست که کمتر به بعد نظری و تئوریک اهمیت داده می‌شود. ضمن اینکه برون‌رفت از توهم اتوپیک پروژه‌ای صد در صد علمی به معنای از دست دادن معیارها نیست، بلکه به معنای وظیفه پژوهش، برخورد دیدگاه‌ها، و نوآوری است. این به معنای آشفته بازار نظری هم نیست، بلکه روندی است که در ذات تدوین هر پروژه‌ای است که حامل آرزوها و آمال‌های جامعه است و هدف رهایی انسان است که به این آرزوها مفهوم و معنا می‌بخشد. ما آنچنان هدفی را پیش روی گذاشته‌ایم که به تصرف قدرت دولتی و سپس حل و فصل مسائل از بالا خود را محدود ننماییم، بلکه گسترش ظرفیت ابتکار خودگردان و خلاقیت همه انسان‌ها درنظر باشد. مداخله انسان‌ها و شهروندان برای پشت سرگذاشتن نظام استثماری، در چارچوب همان مفهوم "انقلاب دوران بلوغ" قرار دارد که جایگزین منطق دولت‌گرا مبتنی بر کسب قدرت و تحویل قدرت است. این موجد خواست ماست که در فعالیت هر روزه، همه جا و با همه و تا آنجا که ممکن باشد پیش برویم.

### سؤال: به هر حال این اقدامات بدون حزب و فعالین و مبارزان حزبی چگونه قابل انجام خواهد بود؟

پاسخ: ما نیاز به نوع نوینی از حزب داریم، نه کمتر کمونیست و نه کمونیست مانند گذشته. از خود می‌پرسیم: پس چگونه حزبی؟

به خود پاسخ می‌دهیم: حزبی که فضا و نیروی سازمان را در خدمت مداخله سازمان یافته همه کسانی قرار دهد که می‌خواهند به نیازهای دوران پاسخ بدهند. خواست‌هایی از قبیل نوع نوینی از حیات اجتماعی، اشتغال کامل، فمینیسم، محیط زیست و ...

برای آنکه بتوان مبارزه برای رهایی انسانی را پی گرفت، برای آنکه بتوان این مجموعه پروژه، هدف و محتوای چالش‌های امروزی را درک کرد نمی‌توان از تجزیه و تحلیل گذشته طفره رفت. آنچه که تاز و بود فرهنگ و زندگی کمونیست‌ها را به یکدیگر گره می‌زند، ارزش‌های عدالت و برادری و تجربیات آنها و همه آن چیزی است، که آنها را متحد ساخته و به زندگی اجتماعی پیوند زده است.

تحول یا بوسیله اعضا و مبارزان حزبی آغاز خواهد شد و یا بکلی انجام نخواهد شد. این مبارزه با نسل جوان که در زیر بار این همه فشار قرار گرفته و آرزوی زندگی دیگری را در سر دارد پیش برده خواهد شد.

ما اکنون در مقطعی تعیین کننده برای تدوین پروژه کمونیستی قرار داریم. به این دلائل بنیادین:

پروژه تحول اجتماعی حاصل الگوها و سیستم‌ها نیست، بلکه حاصل واقعیت‌های متضاد جامعه در حال تغییر است. چگونه می‌توان این پاسخ‌ها را دریافت، مگر از طریق آنهایی که این جامعه را می‌سازند؟ تدوین هر گونه پروژه کمونیستی با قد و قامت نیازهای دوران ما باید تنظیم شود. ■

کوشیدیم با گسترش ابتکارهای سیاسی خود نفوذمان را در عرصه داخلی تحکیم نماییم؛ آن هم در مقطعی که برای دوران طولانی ساختار کشور ما و جهان را رقم می‌زد: دوران جهه خلق، مقاومت، آزادی. در این دوران کمونیست‌ها توانستند با حضور در عرصه مبارزه سیاسی، ملت و دموکراسی به مبارزه اجتماعی و به خواست‌های طبقه کارگر برای رهایی بعد سیاسی داده و دستاوردهای مترقی به ارمغان آورند و پس از جنگ به یک حزب و جریان بزرگ توده‌ای تبدیل شوند. آنها هر چند توانستند اندیشه‌هایی نوین در مورد دموکراسی و سوسیالیسم ارائه دهند ولی پیوستگی خود را به الگوی شوروی که اعتبار و پرستیو آن بر اثر جنگ تحکیم نیز گردیده بود حفظ کردند.

طی نیم قرن خلاقیت ما در زندگی سیاسی، توان ما در ارائه چشم‌انداز و دورنمای رهایی اجتماعی، مناسبات ما با مبارزات ضد استعماری، علیه جنگ، برای عدالت و همبستگی، همه این پیشرفت‌ها و دستاوردها همزمان با یک قفل توأم شده بود:

پروژه ما برای جامعه آینده به الگویی بیرونی و منفصل از جامعه پیوند خورده بود. آن هم در شرایطی که از دهه ۶۰ مناسبات اجتماعی عمیقاً دگرگون می‌شد.

نقش هشداردهنده تظاهرات وسیع جوانان در ماه مه ۶۸ و دشواری‌های سیاسی کمونیست‌ها در این مقطع بسیار گویاست. پرسش‌هایی بنیادین و به شکلی بی سابقه در برابر مردم ما مطرح گشته بود: جامعه‌ای در خدمت انسان‌ها، برای آزادی مشخص آنها و علیه هر گونه سلطه گری چگونه ساخته می‌شود؟

بدین ترتیب، تدوین پروژه‌ای که به پرسش‌های جامعه پاسخ دهد به یک ضرورت حیاتی تبدیل گشته بود. در این شرایط وابستگی به الگوی شوروی به مانعی در این راه تبدیل گشته بود. ضمن اینکه انحراف‌های دردناک استالینسم نیز آشکار شده بود و حکومت برژنفی نیز مانع هر گونه تحول در دستگاه دولتی وقت شده بود، درحالی‌که خود نیز ناتوان از پاسخگویی به چالش‌های نوین بود. این وضع تا مرز ناامیدی مردم نسبت بازسازی آن نظام پیش رفته بود.

به این ترتیب بود که به ضرورت تدوین پروژه‌ای که پاسخگویی نیازهای جدید باشد، به موقع توجه نشد و این امر تنها در محکوم کردن استالینسم خلاصه شد، درحالی‌که باید بحران موجود و شرایط پیش رو با درکی تازه از مفهوم سوسیالیسم دردستور کار همه جانبه قرار می‌گرفت. بحران، بدون تجزیه و تحلیل جدی به حال خود رها شد و کمونیست‌ها برای تبیین دوباره یک هدف مدرن انقلابی، که الگوهای گذشته را نیز در نظر بگیرد با دشواری بسیار زیاد مواجه گردیدند.

### سؤال: از این ضرورت تغییر چه تحلیل تئوریکی می‌توان داشت؟

پاسخ: تبیین پروژه انقلابی، مسئله اوضاع کوتاه مدت روز نیست؛ برای روشن شدن مسئله ضروری است به تاریخ بازگشت. در سال ۱۸۴۸، نویسندگان مانیفست واقعیت بنیادین تاریخی بودن نظام‌های سلطه و استثمار و در نتیجه خصلت واقع‌گرایانه آزادی و مبارزه انقلابی را آشکار ساختند. آنها بی وقفه تلاش نمودند تا به نیروهای محرک "سرمایه" دست یابند، تحولات دوران خود را تحلیل نمایند و درک و عمل خود را با دستاوردهای تجربه سازگار سازند. مارکس و انگلس با تلاش و کوشش دائمی در برابر هر گونه انحراف فرقه‌گرایانه، هر گونه ادعای دستیابی به حقایق ابدی ایستادگی می‌کردند.

در ابتدای سده بیستم جنبش بالنده کارگری درگیر بحث‌های جدی میان دو گروه عمده سوسیال دموکرات و بلشویک شد. این بحث‌ها بویژه در مورد مناسبات میان پروژه جامعه انقلابی و فعالیت سیاسی روز، میان انقلاب و رفرم بسیار حاد بود. با اینحال همه رهبران تاریخی جنبش کارگری میراث‌دار درکی از تحولات انقلابی بودند که می‌توان آن را در سه محور اساسی خلاصه کرد:

- به دست گیری قدرت دولتی از سوی طبقه کارگر،

- دیکتاتوری پرولتاریا،

- تملک جمعی وسائل تولید و مبادله.

سخنرانی لئون بلم در کنگره تور نشان می‌دهد که این اصول در اساس مورد پذیرش همگان بود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - کنفرانس تور در سال ۱۹۲۰ برگزار شد و به پایه گذاری حزب کمونیست فرانسه منجر گردید. در این کنفرانس لئون بلم از رهبران سوسیالیست‌های فرانسه و نخست وزیر بعدی این کشور نیز حضور داشت و اشاره نویسنده به سخنان وی در این کنفرانس است.

## (بقیه سخن آخر را .... از ص ۱ و ۲)

در داخل مجلس می‌تواند به گذار مسالمت آمیز این روند کمک کند، تقلب و برگزاری توطئه آمیز آن نیز می‌تواند اشکال دیگری از مبارزه را در دستور کار جنبش قرار دهد. تنها بعنوان یک نمونه، می‌توان از خواست مردم برای انجیلل مجلس فرمایشی یاد کرد، که در جهت حرکت به پیش جنبش، اما در اشکال و شعارهای دیگری است. شعاری که چندان هم در جامعه ایران ناآشنا نیست و در بسیاری از تجمع‌های دانشجویی دو سال اخیر، در ارتباط با مجلس پنجم نیز به گوش رسید!

با تبلیغ پیوند انتخابات پیش‌رو و مجلس ششم با سرانجام جنبش باید قاطعانه برخورد کرد، چرا که اتفاقا خواست و تبلیغات مخالفان تحولات نیز در همین سو انجام می‌شود. یعنی سرنوشت جنبش را با سرنوشت انتخابات پیوند زدن و تحمیل روحیه ناامیدی و خانه نشینی به مردم و از صحنه خارج کردن آنها، جنبش مردم، در عین حال که با تمام نیرو در انتخابات مجلس ششم حضور می‌یابد، در عین حال باید بتواند خود را برای گام‌های بعدی آماده کند!

## لیست کاندیداهای مشترک

**حزب توده ایران و انتخابات - بی تردید، بزرگترین ضعف انتخابات** مجلس ششم، مسانند همه انتخابات گذشته و اساسا ضعف بزرگ جنبش کنونی، مقاومتی است که بصورت سازمان یافته و حکومتی، علیه حضور و فعالیت علنی احزاب شناخته شده و کاندیداهای آنها در هر انتخاباتی صورت می‌گیرد. این مقابله، که در درجه اول در برابر احزاب چپ غیر مذهبی وجود دارد، در دوران اخیر و از مجلس دوره دوم به بعد، علیرغم پذیرفته شدن برخی فعالیت‌های بسیار محدود احزاب ملی و ملی-مذهبی شامل حال آنها نیز شده است. تا این مانع مهم از سر راه آزادی‌ها در جامعه ایران برداشته نشود، هیچ انتخاباتی، مفهوم و معنای انتخابات واقعی را به خود نخواهد گرفت، اما امروز بحث بر سر شرایط و امکانات نسبی است و نه مطلوب! بر همین اساس است، که علیرغم همه محدودیت‌های شناخته شده، حزب توده ایران با همه امکانات و توان خویش در جنبش توده‌ای مردم حضور داشته و در این انتخابات نیز به وظیفه حزبی و مبارزاتی خود عمل می‌کند. حزب توده ایران، در ادامه همین حضور، از وجود لیست مشترک دگراندیشان، ملیون و ملی-مذهبی‌های خارج از حاکمیت و یا پیرامون حاکمیت برای شرکت در انتخابات پیش‌رو نیز دفاع می‌کند و بر ضرورت آن، بعنوان گام‌های ضروری برای تشکیل عملی جبهه‌ها تاکید می‌کند و آن را گامی مهم در راه شکستن سدهای حکومت ساخته "خودی" و "غیرخودی" می‌داند. سنی که طی ۲۰ سال گذشته ضربات بزرگی بر پیکر انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ وارد آورده است.

با همین سیاست، حزب توده ایران همچنین از تفاهم و توافق بر سرفهرستی از کاندیداهای مشترک میان احزاب نوپنیا و گروه‌های طرفدار تحولات و برنامه‌های محمد خاتمی که مردم در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم به آن رای دادند استقبال کرده و حتی آن را ضروری نیز می‌داند. اما، تفاهم و توافق برای ارائه چنین فهرستی هرگز نباید به قیمت پشت کردن به اهداف از پیش اعلام شده این گروه‌ها باشد. شکست اتحادها و جبهه‌هایی که طی دو سال گذشته در حاکمیت و پیرامون آن شکل گرفته، با خروج این تشکل و یا ورود آن تشکل رخ نخواهد داد، این شکست با پشت کردن به خواست‌های مردم و عدول از وعده‌ها و اصول اعلام شده بوقوع خواهد پیوست. بحث‌های موجود بر سر موضع‌گیری‌های نوبتی حزب کارگزاران سازندگی و رشد گروه‌های جدید در آن، که با ثبت نام هاشمی رفسنجانی برای انتخابات تشدید شده و همچنین بحث‌های تازه‌ای که برای رسیدن به تفاهم بر سر ارائه لیست و فهرست مشترک از سوی طرفداران تحولات در حکومت و پیرامون آن شکل گرفته، تنها با تکیه بر اصول و پایبندی به آرمان‌های جنبش می‌تواند به سرانجامی منطقی و پایدار برسد.

**هاشمی رفسنجانی و فهرست مشترک -** هیچکس نمی‌گوید و بدرستی نیز مشخص نیست که هاشمی رفسنجانی با کدام قول و قرارهای پشت صحنه و برای کدام اهداف اعلام شده، به روی صحنه انتخابات آمده است، اما شعار انتخاباتی او، یعنی "توسعه اقتصادی" یادآور همان سیاست‌ها و دورانی است که وی برنامه تعدیل اقتصادی را در ایران به اجرا گذاشت و فاجعه اقتصادی کنونی کشور و رشد و حضور سیاسی مافیای اقتصادی در جمهوری اسلامی، از جمله نتایج آن سیاست است. کارنامه سیاسی وی در جریان ادامه جنگ با عراق، کشتار زندانیان سیاسی در آستانه به ریاست جمهوری رسیدن وی، کابینه استلافی وی با مولفه اسلامی پس از تصفیه کارگزاران آرمان‌گرای مذهبی دهه اول جمهوری اسلامی، اعلام حمایت مولفه اسلامی و گروه‌های همسو با آن از حضور وی در انتخابات کنونی و

قرار دادن نام او در صدر لیست انتخاباتی خویش و ده‌ها و صدها سوال، یقین و ابهام دیگر موانع موجود بر سر گنجاندن شدن نام وی در لیست طرفداران تحولات است. هر نوع نحوه برخورد با او، در صورت راه یافتن به مجلس و حتی رسیدن به ریاست مجلس نیز باز می‌گردد به سمت‌گیری‌ها و عمل مشخص او در کمک به جنبش مردم و یا مقابله با آن. همچنان که سرنوشت مجلس آینده وابسته به سمت‌گیری کلی آن به سود تحولات و جنبش، یا مقابله با تحولات و جنبش است. در این عرصه نیز، تواوز نیروهای حاضر در جنبش است که مجلس را هدایت خواهد کرد و نه برعکس!

### پی‌نوشت:

۱- در همین رابطه مراجعه کنید به سخنرانی حجت اسلام مهدی کروی، دبیر مجمع روحانیون مبارز، در نشست این مجمع با جامعه روحانیت مبارز، که در همین شماره راه توده چاپ شده و نشان دهنده تلاشی است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب برای حذف مردم از صحنه سیاسی، نوشتن به سمت جمهوریست و تشکیل "حکومت" وجود داشته است.

۲- در این ارتباط نیز مراجعه کنید به مطلبی که تحت عنوان "مردم مراجع جدیدی یافته‌اند" در همین شماره راه توده چاپ شده و مستند است به یک کتاب تحقیقاتی در رابطه با انگیزه‌های مردم در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری و دادن رای به محمد خاتمی.

### فهرست مطالبی که در شماره ۹۱ راه توده می‌خوانید:

- \* آن ریش و این ریش (نگاهی به خطبه‌های نماز جمعه رهبر) ص ۳
- \* مراجع تقلید جدید مردم ص ۴
- \* خواب و خیال وحدت روحانیون ص ۶
- \* اخبار و گزارش‌های جنبش کارگری ص ۷
- \* ۱۶ آذر و سه قطره خون پاک ص ۸
- \* جهل مطلق چگونه به جامعه تحمیل شده (درباره سازمان تجارت جهانی) ص ۹
- \* جدال ناتمام در سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران ص ۱۰
- \* مبارزه و هراس در شعر نسل جوان ایران ص ۱۱
- \* اگر رهبری حزب به اتهام دروغ کودتا اعتراف کرده بود، کدام فاجعه روی می‌داد؟ ص ۱۲
- \* کیهان، داغ ننگی بر پیشانی تاریخ مطبوعات ایران ص ۱۴
- \* آنچه راه توده در باره "کیهان" نوشت ص ۱۶
- \* چه کسانی سنگ اسلام را به سینه می‌زنند؟ ص ۱۷
- \* مصاحبه محمدعلی عمونی با روزنامه صبح امروز و توصیه به بازگشتی پرونده همه شکنجه‌ها، اعترافات و قتل‌ها! ص ۱۹
- \* دیدگاه‌های محافل توده‌ای در داخل کشور ص ۲۰
- \* به سوی سمینارهای توده‌ای ص ۲۱
- \* مراسم یادبود کیانوری در داخل و خارج کشور (سخنرانی محمود سید روغنی و جمشید طاهری پور ص ۲۲
- \* مقاومت مردم در برابر سازمان تجارت جهانی، در سیاتل به نمایش درآمد. ص ۲۵
- \* تظاهرات ضد امریکائی در یونان، ترکیه و بلغارستان ص ۲۶
- \* موفقیت جمهوری خلق چین در سفر به فضا ص ۲۶
- \* آینده سرمایه داری با سرنوشت امپریالیسم امریکا گره خورده! ص ۲۷
- \* چه کسانی در ج.ا برای ژنرال‌های پاکستانی هورا می‌کشند؟ ص ۳۱
- \* نفت و جنگ در چین ص ۳۵
- \* بالکانیزه کردن "روسیه" ص ۳۶
- \* واژه‌هایی در خور انقلاب مردم ایران را بکار ببریم. ص ۳۷
- \* اهداف پیش روی کمونیست‌های فرانسه! ص ۳۸

Rahe Tudeh No. 91 Jan. 2000  
Postfach 1145, 54547 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430  
BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۲ دلار آمریکا

8 FF, 3 DM, 2 US. Dollars

فاکس و تلفن تماس ۰۰۴۹-۲۱۲۳-۳۲۰۴۵ (آلمان)